

خیزش و خروش مردمان،  
آنجا که فرشید (فرهاد) زنده است



صفحه ۱۳

به یاد مادر



محمد اعظمی

صفحه ۱۴

در این شماره

صفحه	اسلام سیاسی
۱۸	سمیر امین- برگردان احمد آزاد
صفحه	مذهب و دموکراسی
۲۰	آلن تورن- برگردان نادر عصاره
صفحه	گزارش آکسیون ۱۰ دسامبر در
۲۲	شهر دن هاگ مقابل پارلمان اروپا
	ناهد بصغریپور
صفحه	مبارزه شجاعانه برای صلح
۲۳	برگردان مرضیه دانش

## لایحه هدفمند سازی یارانه‌ها، چنگ و دندان رژیم بر نان و جان توده‌ها

بحران مزمن اقتصادی در ۳۰ سال گذشته، با برجائی عوامل مسبب وقوع، تداوم و گسترش بحران به‌مراه راهبردها و سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی هر روز بر عمق و دامنه بحران افزوده و عواقب وخیم و خطرناکی را متوجه مردم نموده است.

هر سه سنجه اقتصاد (میزان تورم، اندازه رشد محصول ناخالص ملی واقعی و میزان بیکاری) نشانگر شکست سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی و سرریز عوارض بحران و حاد شدن آن است.

بقیه در صفحه ۲

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

## زنده باد آزادی

سردمداران رژیم بر این باورند که با بازداشت فعالین سیاسی و مردمی که در تظاهرات شرکت می‌کنند، می‌توانند فضای رعب و وحشت ایجاد کرده و با تکیه بر سرنیزه، مردم را به خانه‌ها بازگردانند. آنها کوتاه‌فکتر از آن‌اند تا دریابند که در طول سی سال گذشته، حکومت اسلامی از این کشور یک زندان بزرگ ساخته است که «اوین» تنها گوشه کوچکی از آن است. هزاران هزار مردم این سرزمین برای رهایی از زندان جمهوری «اسلامی» است که با شعار «مرگ بر دیکتاتوری»، «مرگ بر ولایت فقیه» و «زنده باد آزادی» به خیابان‌ها ریخته‌اند و در مقابل گزیمه‌های آنان سینه سپر کرده‌اند. بازداشت و زندانی کردن مردم، شکنجه و کشتار ریشه‌های این خیزش آزادیخواهانه را نخواهد خشکاند، بالعکس بر عزم و اراده و مقاومت مردم خواهد افزود و آنها را پایدارتر به عرصه مبارزه با حکومت اسلامی خواهد کشاند.

بقیه در صفحه ۴

فردای «عاشورا» جنبش مردم در کجا قرار دارد و با چه چالش‌ها

مواجهه است؟

رضا اکرمی صفحه ۴

جنبش دانشجویی، توانائی‌ها و ممدویت‌ها

محمد اعظمی صفحه ۵

آقای کدیورا

دعوت به سکوت مکنید، این دعوت مضر به آزادی و تعویق

به ممال دموکراسی است!

نادر عصاره صفحه ۸

ایران و آمریکا، در تدارک سازش یا رویارویی نهایی؟

محمود بهنام صفحه ۱۰

بقیه از صفحه اول

## لایحه هدفمند سازی یارانه ها، چنگ و دندان رژیم بر نان و جان توده ها

سردمداران و پاپوران جمهوری اسلامی در مواجهه با چنین وضعیتی تمام هم و غم خود را در فراگردی دو وجهی بنا نهاده اند. در درجه اول انتقال هر چه بیشتر بار بحران بر دوش توده‌ها، تشدید استثمار کارگران و زحمتکشان، غارت نان و مالشان، تعرض دم افزون به سطح معیشت آنان، فراهم ساختن ارتش میلیونی بیکاران و خلاصه تشدید و گسترش فقر و فرودستی در میان مردم و راندن آنها به مهلکه نیستی و تباهی است. دوم: اجرا نظرات و راهبردها و عمل به نسخه‌های نهادهای و انحصارات سرمایه‌داری جهانی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، در عرصه پیوند با اقتصاد جهانی برای حفظ و بقا خود. از همین رو بود که نسخه‌های نئولیبرالیستی «تعدیل اقتصادی» یا «تعدیل ساختاری» در دوران رفسنجانی و «سازندگی» برای شفافیت اقتصاد بیمار بکار بسته شد اما حاصل آن چنان شرایط طاقت‌فرسائی را برای توده‌ها رقم زد که شورش‌های متعددی را در شهرهای مختلفی مانند مشهد، قزوین، اراک، شهرک‌های اطراف تهران چون اکبرآباد و اسلام شهر بوجود آورد و در نتیجه سیاست تعدیل «تعدیل» گردید. در دوران ۸ ساله اصلاحات و خاتمی نیز همین سیاست‌ها با غلظت کمتری پی‌گیری شد.

آخرین نسخه برنامه بانک جهانی که ناظر بر «بسترسازی» برای پیوستن اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی است، تحت نام «تغییر ساختار» اقتصادی در دستور کار دولت احمدی نژاد قرار گرفت تا با تشدید و تسریع واگذاری آن بخش از صنایع و کارخانجات، مؤسسات و بنگاه‌های باقیمانده به بخش خصوصی و اهداء رایگان آن‌ها به نهادهای نظامی - امنیتی، گذار از اقتصاد «دولتی» به اقتصادی که پایه اصلی آن بخش خصوصی باشد و همچنین گذار به اقتصاد «غیرنفتی» فراهم شود. با ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی رژیم از سوی خامنه‌ای، موانع «قانونی» از سر راه پیشبرد سیاست‌هایی که در بالا بدان اشاره شد، فراهم گردید.

در دنباله این سیاست‌ها، کلید طرح تحول اقتصادی، که همانا حذف پرداخت سوسپندها از سوی دولت است، زده شد.

دولت احمدی نژاد طرح تحول اقتصادی را در ۷ محور ذیل با هدف «ساماندهی اقتصاد» ارائه کرده است:

۱- محور هدفمندسازی یارانه ها ۲- اصلاح نظام مالیاتی ۳- اصلاح گمرکی ۴- اصلاح نظام توزیع ۵- اصلاح نظام بانکی ۶- ارتقا چرخه بهره وری ۷- ارزش‌گذاری پول ملی محور هدفمند سازی یارانه ها خود مشتمل بر ۴ زیر گروه بود.

۱- نظام شناسائی، ۲- روش اصلاح قیمت، ۳- تحلیل آثار هدفمند کردن یارانه ها بر خانواده، بنگاه ها و دولت ۴- تعیین روش بازپرداخت لایحه هدفمندسازی یارانه‌ها در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۱۰ از سوی دولت به مجلس ارائه شد اما درگیری و جدال‌های پنهانی میان جناح‌های رژیم و توازن قوا در آن مقطع و همچنین مساله انتخابات دور دهم ریاست جمهوری موجب گردید بررسی آن در مجلس توسط کمیسیون

ویژه طرح تحول اقتصادی تا پس از انتخابات ریاست جمهوری از دستور خارج شود.

مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی روز ۱۹ مهرماه کلیات لایحه هدفمندسازی یارانه‌ها را مشتمل بر ۱۷ ماده با ۱۸۸ رای موافق و ۴۵ رای مخالف و ۷ رای ممتنع از مجموع ۲۴۰ نماینده حاضر تصویب کرد. اما در روز ۱۲ آبانماه ۱۳۸۸ در حالی که نمایندگان مجلس رژیم، بررسی تعدادی از مواد لایحه هدفمندسازی یارانه‌ها را در مجلس ادامه می‌دانند، محمود احمدی نژاد ناگهانی و سرزده به مجلس رفت تا با اصرار سخنرانی کند و نمایندگان را از کاری که در حال انجام آن بودند، باز دارد.

آنچه احمدی نژاد و دولت وی را تا این حد نگران ساخته بود، عدم موافقت مجلس برگزیده ولی فقیه با تاسیس صندوق پیشنهادی دولت، به منظور واریز کردن همه پول هنگفتی بود که از آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی و دیگر منابع حاصل می‌آمد، به آن صندوق بود. بر طبق لایحه پیشنهادی دولت مبالغ موجود در این صندوق خارج از مکانیسم نظارتی قانون بودجه، و فقط تحت اراده و نظر مستقیم و کلیدداری دولت، در جهت تامین «اهداف» مورد نظر لایحه (دولت) هزینه می‌شد.

بر طبق اصول ۵۳، ۵۴ و ۵۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی، همه دریافتها و پرداخت‌های دولت باید بر اساس اجرای قانون بودجه سالانه کشور در حساب خزانه‌داری کل متمرکز شده و دیوان محاسبات نیز موظف به رسیدگی و حسابرسی حساب‌های دولت و شرکت‌هایی که از بودجه دولت تقدیه می‌کنند، می‌باشد. در این صورت ایجاد چنین صندوقی که خارج از قانون بودجه و در شرایطی که هیچگونه مکانیزم قانونی نظارت بر دخل و خرج آن وجود ندارد، غیر قانونی بوده و در تعارض با قانون اساسی رژیم است. نمایندگان مجلس و بویژه اکثریت «اصولگرا» با این بند لایحه مخالفت کرده و آن را نپذیرفتند.



بهمین دلیل احمدی نژاد مجلس اصول‌گرای «پشت خود» را تهدید به استرداد لایحه هدفمند سازی یارانه‌ها کرد. طرفه اینکه حضور احمدی نژاد در مجلس خواسته‌های وی را برآورده نکرد.

بدنبال اختلاف بین دولت و مجلس، کمیته مشترکی بین مجلس و دولت تشکیل شد، که هدف آن نزدیک کردن دیدگاه‌های دولت و مجلس بود و این کمیسیون توفیق

چندانی نیافت. توکلی رئیس مرکز پژوهش مجلس در پاسخ به احمدی نژاد گفته بود: «افرادی از بالاترین تا پائین‌ترین مراتب در دولت حضور دارند که به دنبال منفعت جوئی‌های شخصی هستند» و اجرای خواسته دولت را عامل «گسترش فساد مالی در کشور» دانست. نهایتاً لایحه از سوی مجلس به شورای نگهبان برای کسب نظر آن شورا ارجاع گردید.

احمدی نژاد در برنامه‌های تلویزیونی در ۱۹ مهرماه گذشته ضمن دفاع از طرح تحول اقتصادی گفت که در خصوص «اصلاح ساختاری اقتصاد و نیز هدفمند کردن یارانه‌ها بسیار جدی است» و افزود که هدفمند کردن یارانه‌ها «وضع مردم را بهتر می‌کند». شمس‌الدین حسینی وزیر اقتصاد در دومین همایش اصل ۴۴ گفت: «هدفمندسازی یارانه‌ها، اساسا ریشه تورم را می‌خشکاند و یک گام مهم در اجرای اصل ۴۴ است.» برخی دیگر از پاپوران نظام می‌گویند با آزادسازی حامل‌های انرژی و حذف سوبسیدها و عدم پرداخت آن از سوی دولت، تورم موجود ناشی از کسر بودجه سنگین دولت و بدهی سنگین آن به بانک‌های دولتی و بانک مرکزی را از میان می‌برد. همچنین استفاده غیرقانونی از حساب ذخیره ارزی و تبدیل دلارهای نفتی به ریال برای تامین هزینه‌های جاری دولت به ویژه یارانه‌ها را پایان می‌یابد. به وابستگی هزینه‌های جاری به درآمدهای نفتی پایان خواهد یافت. وجه ریالی به افزایش نقدینگی انجامیده و طرف تقاضا را تقویت می‌کند یارانه‌ها را به طرف عرضه، یعنی تولید داده می‌شود.

علاوه بر این مدعی‌اند که ثابت نگه‌داشتن قیمت‌های برق، آب، گاز طبیعی و فرآورده‌های نفتی و پرداخت کلان یارانه‌ها توسط دولت ضربه سنگینی به اقتصاد کشور است بطوری که در طی چند سال اخیر در پاره‌ای از مواردی «مصرف کالا‌های یاد شده از ۱۰ درصد در سال نیز فراتر» رفته است.

حقیقت این است آن چه که آنان ادعا می‌کنند گزافه‌گویی و یوه است. آن چه که آنان بر می‌شمارند، کارکرد و حاصل همین مناسبات سرمایه‌داری است که هم اکنون خود دچار بحران مزمن و لاعلاج است. آنها نیز در سطوح مختلف دچار تورم هستند.

سران و مسئولین جمهوری اسلامی طی ۳۰ سال گذشته تلاش کرده‌اند تورم دو رقمی در کشور را کتمان و پنهان سازند. آنها همین گفته‌ها را بارها تکرار کرده‌اند، بی هیچ مسئولیتی. آنها از لغو قانون کار و قوانین تامین بیمه‌های اجتماعی، اجرای طرح‌های زود بازده، خصوصی‌سازی و واگذاری صنایع بنیادی و مادر به شرکای نظامی - امنیتی خود و... گفته‌اند و اجرا کرده‌اند. اما تنها، تاثیرات ویران‌کننده این سیاست‌های ضد مردمی جز گسترش غارت و چپاول، هرج و مرج، گرانی و تورم، دستامد دیگری برای توده‌ها نداشته است.

علاوه بر این باید یاد آور شد که اولاً لایحه هدفمند سازی یارانه‌ها از جمله برنامه‌ها و سیاست‌هایی است که در برنامه‌های دوم، سوم و چهارم توسعه اقتصادی رژیم طرح بوده و در عالی‌ترین سطوح مدیریتی در باره آن تصمیم گرفته شده است. ثانیاً جدال و کشمکش‌های مجلس و دولت و جناح‌های مختلف صرفاً حول شیوه و چگونگی اجرای آن و سهم هریک از آنان در غارت مردم است.

### لایحه «هدفمندسازی یارانه‌ها» چیست؟

بر اساس مواد و تبصره‌های لایحه هدفمندسازی یارانه‌ها قیمت حامل‌های انرژی و حذف یارانه آرد، نان، گندم، برنج، روغن، شیر، شکر، خدمات پستی، ریلی (راه آهن) به ترتیب زیر آزاد خواهد شد:

تا پایان برنامه پنج ساله پنجم بهای فروش داخلی بنزین، نفت، نفت گاز و نفت کوره، نفت سفید، گازمیع بهمراه سایر مشتقات نفتی کم تر از ۹۰ درصد قیمت (فوب) تحویل روی کشتی در خلیج فارس نباشد. همچنین بر اساس یکی از تبصره‌های همین ماده قیمت فروش نفت خام و میعانات گازی به پالایشگاه‌های داخلی ۹۵ درصد قیمت (فوب) تحویل روی کشتی محاسبه می‌شود. همچنین قیمت خرید فرآورده‌های نفتی متناسب با قیمت مذکور تعیین خواهد شد. بهای فروش گاز طبیعی در داخل کشور معادل ۷۵ درصد متوسط قیمت گاز صادراتی پس از کسر هزینه انتقال، مالیات و عوارض قانونی صادرات تعیین خواهد شد. همچنین بر اساس یکی دیگر از بندهای ماده اول قیمت فروش داخلی برق معادل قیمت تمام شده آن محاسبه خواهد شد. بهای آب و جمع آوری و دفع فاضلاب معادل قیمت تمام شده آن تعیین خواهد گردید.

بر اساس ماده ۴ لایحه، یارانه آرد، نان، گندم، برنج، روغن، شیر، شکر، خدمات پستی، ریلی (راه آهن) به کلی حذف خواهد شد.

محمد رضا فرزین سخنگوی گروه طرح تحول اقتصادی می‌گوید: کمیسیون طرح تحول اقتصادی مجلس مصوب کرده منابع حاصل از هدفمند کردن یارانه‌ها بین کف و سقف ۱۰ تا ۲۰ هزار میلیارد تومان در سال اول باشد. مصوبه مجلس به دولت اجازه خواهد داد تا منابع حاصل از هدفمند کردن یارانه‌ها را با نظر خود میان گروه‌های هدف توزیع کند.

دولت احمدی نژاد مدعی است که می‌خواهد ۵۰ درصد درآمد حاصل از این لایحه را با نظر خود در میان گروه‌های هدف بصورت نقدی و غیرنقدی، که تدریجاً به نظام جامع تامین اجتماعی تغییر خواهد یافت، توزیع کند. علاوه بر این ۳۰ درصد وجوه حاصله را به صورت کمک‌های بلاعوض و یارانه به شرکت‌ها در بخش‌های صنعت و کشاورزی می‌پردازد و ۲۰ درصد مابقی در اختیار دولت خواهد بود.

دولت می‌گوید که، در ازای افزایش بهای نفت، گاز، بنزین، آب، برق، نان، شیر، شکر و بسیاری از کالا و خدمات مورد نیاز روزمره مردم، به هر نفر ماهانه ۲۰ هزار تومان به صورت نقدی خواهد پرداخت، در مقابل باید گفت که، با پرداخت چنین مبلغی خود به خود افزایش هزینه‌های ناشی از آزادسازی قیمت‌ها جبران نخواهد شد. در توضیح این موضوع باید به آمار زیر توجه کرد.

بر اساس گزارش اداره آمارهای اقتصادی بانک مرکزی که نتایج بررسی بودجه خانوار در سال ۸۵ را منتشر کرد، در سال ۸۵ و در مناطق شهری ایران، متوسط هزینه یک خانوار ۶۶۴ هزار تومان در ماه بوده است که بالاترین هزینه متوسط مربوط به استان تهران با ۸۶۹ هزار تومان و پایین‌ترین آن مربوط به استان سیستان و بلوچستان با ۴۳۸ هزار تومان بوده است. اگر این ارقام را با محاسبه نرخ تورم برای سال ۸۶ و سال ۸۷ در نظر بگیریم، متوسط هزینه یک خانوار شهری در کشور حدود ۷۸۵

هزار تومان در سال ۸۶ و با احتساب تورم ۱۵ درصدی برای سال ۸۷ معادل ۹۰۰ هزار تومان خواهد بود که در سال ۸۸ و با تورم سرسام‌آور ۲۵/۴ درصدی، به ۱ میلیون و ۱۲۵ هزار تومان خواهد رسید.

از دیگر سو مطابق آمار وزارت کار، متوسط دریافتی کارگران شاغل در کشور که رقمی بالغ بر ۶ میلیون نفر را شامل می‌شوند (با احتساب خانواده‌های به عددی نزدیک به ۳۰ میلیون نفر می‌رسیم)، ماهانه حدود ۳۷۵ هزار تومان است، که برای کل کشور معادل ۷۵ درصد خط فقر و برای استان تهران معادل ۴۶ درصد خط فقر است. همچنین اگر حداقل دستمزد کارگران که امسال به رقم ۲۶۳ هزار تومان رسید را مآخذ قرار دهیم، حداقل بگیران کارگری در کشور ۵۲ درصد و حداقل بگیران کارگری در استان تهران معادل ۳۲ درصد خط فقر مطلق دریافت خواهند کرد.

حال نکته اساسی آن است که اگر دولت بخواهد به یک خانواده پنج نفره ۱۰۰ هزار تومان پرداخت کند، درآمد گروه‌های بزرگی از مردم با خط فقر سربه سر نخواهد شد چه برسد به آن که بخواهد گرانی ناشی از حذف یارانه‌ها و آزاد سازی حامل‌های انرژی را جبران کند. به این ترتیب پرداخت یارانه به خانواده‌ها خود به خود هزینه‌های ناشی از اصلاح قیمت‌ها جبران نخواهد شد (این در حالی است که دولت اعلام کرده تورمی حدود ۱۵/۷ درصد نیز از اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها به وجود خواهد آمد که این رقم علاوه بر ۱۵ درصد تورم ساختاری است.)

محمود احمدی نژاد در نطق انتخاباتی خود در اسلامشهر اعلام کرده بود: «مجموع هزینه‌های مصرف آب، برق و گاز یک خانواده پنج نفره که حدود ۷۰ تا ۱۳۰ هزار تومان است.» باید تاکید کرد که تورم ناشی از اجرای این لایحه بسیار بیش از آن است که دولت و موافقان لایحه بیان می‌کنند. مرکز پژوهش‌های مجلس پیش بینی کرد که تورم حاصل از هدفمند کردن یارانه‌ها بیش از ۶۰ درصد خواهد بود.

همچنین باید تاکید کرد که دولت بر اساس واقعیت‌های اقتصادی ۲ تا ۳ برابر آنچه به مردم می‌دهد، از آنان پس می‌گیرد. از این رو آنچه دولت می‌گوید فریبکاری بیش نیست و اخاذی آشکار از مردم است. چرا که، اولاً مردم یکبار بدلیل آزاد سازی قیمت‌ها و جهش بزرگ قیمت‌ها و بالا رفتن افسار گسیخته نرخ تورم باید چند برابر آنچه که دریافت می‌کنند، هزینه نمایند. ثانیاً از آن جا که خود این افزایش قیمت‌های جهشی، موجب می‌گردد که هزینه تولید کالای ضروری مردم افزایش یابد، در نتیجه قیمت کالاهای ضرور خانوارها نیز افزایش افسار گسیخته خواهند یافت.

بی‌گمان به سادگی نمی‌توان روند تاثیر متقابل این عوامل را با توجه به اوضاع تولید و شرایط اقتصادی ایران بر افزایش قیمت‌ها، پیش‌بینی کرد و ناگفته پیداست که آنچه تحت عنوان هدفمند سازی یارانه‌ها اجرا خواهد شد، زندگی کارگران و زحمتکشان را حتی برای آنها که در شرایط حاضر شاغل هستند، در ابعاد بی‌سابقه‌ای وخیم‌تر و دچار تلاطمات شدیدی خواهد ساخت.

در مورد بنگاه‌های اقتصادی دولت می‌گوید که می‌خواهد ۳۰ درصد منابع حاصل از این لایحه را بصورت کمک بلاعوض و تسهیلات در اختیار سرمایه‌داران و بخش خصوصی قرار دهد.

بدون تردید با اجرای این لایحه سرمایه داران و صاحبان بنگاه‌ها و کارخانجات از آزادی عمل بیشتری برای غارت و چپاول مردم برخوردار خواهند شد. علاوه بر این دولت احمدی نژاد نه تنها بانک مرکزی را موظف کرده است تا پرداخت اعتبارات جدیدی را در اختیار سرمایه‌داران قرار دهد، بلکه بازپرداخت بدهی ۴۲ هزار میلیارد تومانی آنها را تا زمان گذشتن از شرایط رکود فعلی به تعویق انداخته است.

در شرایطی که بر اساس اظهارات مقامات رسمی رژیم فقط ۳۰ درصد واحدهای تولیدی در حال تولید واقعی هستند و ۵۰ درصد واحدها در حال تعطیلی قرار دارند، دولت و کارگزاران رژیم با بیان عوامل سطحی و فرعی چون بالا بودن قیمت‌ها، نداشتن توانائی رقابت با محصولات مشابه خارجی، کمبود نقدینگی و ... بعنوان مشکل اقتصادی، اجرای طرح هدفمندسازی را داروی شفابخش اقتصاد بیمار ایران معرفی می‌کنند.

از همین رو آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی و حذف یارانه‌ها، خود به عامل تشدید کننده رکود تورمی در اقتصاد ایران بدل خواهد شد.

گروهی از کارشناسان اقتصادی و اقتصاددانان علت اصلی اجرای لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها را، پوشاندن کسری بودجه پنهان و آشکار دولت می‌دانند. چراکه به‌رغم همه توجیهات و عوام فریبی‌هایی که دولت احمدی نژاد و مشاوران اقتصادی وی بدان‌ها توسل می‌جویند، مثل مبارزه با قاچاق، اصلاح الگوی مصرف، برقراری عدالت اجتماعی و از این قبیل، این لایحه، برای پوشاندن تنگنای مالی دولت است. هم اکنون حجم بدهی‌های دولت حداقل ۲۵ تا ۳۰ هزار میلیارد تومان است

در شرایطی که میزان خط فقر در شهرهای بزرگ از ۸۰۰ هزار تومان گذشته، رقم بیکاران بیش از ۵ میلیون نفر و فقرگسترش و تعمیق یافته است، اجرای این قانون جز تورم رکودی، فقر و تباهی بیشتر حاصلی برای توده‌ها نخواهد داشت.

اجرای این لایحه اساساً تاثیرات فاجعه باری بر زندگی اکثریت توده‌ها خواهد گذاشت و توانائی کسب حداقل‌های معیشت و زندگی آنان را کاهش داده، آسیب‌پذیری مردم را گسترش می‌دهد و مشکلات عدیده‌ای را به لحاظ قضائی برای مردم فراهم خواهد ساخت. این لایحه نه تنها قصد ربودن نان مردم را دارد، بلکه بر جان آنها نیز چنگ و دندان می‌کشد

ماحصل این طرح افزایش نرخ تورم و رکود، اخراج و بیکارسازی‌های گسترده و افزوده شدن بر ارتش بیکاران، افزایش و تعمیق فقر و فلاکت بطور عموم برای توده‌ها و بخصوص برای کارگران و زحمتکشان، بیکاران، زنان و اقشار محروم جامعه خواهد بود. اولین گام برای بهبود شرایط اقتصادی و تحقق منافع و خواست‌های توده‌ها و گشایش در وضعیت آنان با برچیدن بساط این رژیم گره خورده است.



## زنده باد آزادی

بدنبال دو روز تظاهرات گسترده مردم در شهرهای ایران، از شب یکشنبه ششم دیماه مامورین انتظامی و امنیتی حکومت، علاوه بر کشتارها و ضرب و شتم و خشونت‌های صورت داده در این دو روز، دست به بازداشت گسترده فعالین سیاسی و اجتماعی در سراسر کشور زدند. در میان بازداشت شدگان از چهره‌های شناخته شده سیاسی همچون فعالین نهضت آزادی و نیروهای ملی- مذهبی تا فعالین چپ دانشگاهی و همچنین فعالین اجتماعی چون مادران صلح تا شرکت کنندگان در تظاهرات دو روز گذشته دیده می شوند. بر اساس گزارشات رسیده بیش از هزار نفر در تهران دستگیر شده و بخشی از آنها، بدلیل کمبود جا در زندان اوین به بازداشتگاه‌های دیگر منتقل شده‌اند. در شهرستانها نیز دستگیرها وسیع بوده و همچنان ادامه دارد.

این بار اولی نیست که در ماههای اخیر رژیم دست به بازداشت‌های گسترده می‌زند، اگر چه این بار ابعاد آن بسیار وسیعتر است. بدنبال آغاز اعتراضات مردم به تقلب در انتخابات ۲۲ خرداد، نیز رژیم اقدام به دستگیری وسیع از فعالین سیاسی و اجتماعی کرد. در طول شش ماه گذشته نیز ماشین سرکوب رژیم لحظه ای بیکار نبوده و بازداشت‌های ادامه داشته است. علیرغم این بازداشتها، جنبش اعتراضی مردم، نه تنها فروکش نکرده است، بلکه بتدریج وسیع‌تر و گسترده‌تر شده است. تظاهرات روزهای تاسوعا و عاشورا شهادی بر این مدعا است.

سردمداران رژیم بر این باورند که با بازداشت فعالین سیاسی و مردمی که در تظاهرات شرکت می‌کنند، می‌توانند فضای رعب و وحشت ایجاد کرده و با تکیه بر سرریزه مردم را به خانه‌ها بازگردانند. آنها کوتاه‌فکرتر از آن‌اند تا دریابند که در طول سی سال گذشته، حکومت اسلامی از این کشور یک زندان بزرگ ساخته است که «اوین» تنها گوشه کوچکی از آن است. هزاران هزار مردم این سرزمین برای رهایی از زندان جمهوری «اسلامی» است که با شعار «مرگ بر دیکتاتوری»، «مرگ بر ولایت فقیه» و «زنده باد آزادی» به خیابان‌ها ریخته‌اند و در مقابل گزرمه‌های آنان سینه سپر کرده‌اند. بازداشت و زندانی کردن مردم، شکنجه و کشتار ریشه‌های این خیزش آزادیخواهانه را نخواهد خشکاند، بالعکس بر عزم و اراده و مقاومت مردم خواهد افزود و آنها را پایدارتر

به عرصه مبارزه با حکومت اسلامی خواهد کشاند. سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، ضمن محکوم کردن سرکوب وحشیانه تظاهرکننده گان و بازداشت هزاران هموطن در روزهای اخیر، خواهان آزادی تمامی بازداشت شدگان و همه زندانیان سیاسی است.

مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی و علیه بازداشت‌های گزرمه‌های رژیم همچنان باید در صدر فعالیت‌های جنبش آزادیخواهانه مردم ایران باشد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
۷ دی ۱۳۸۸ - ۲۸ دسامبر ۲۰۰۹

است، بلکه در روش نیز در حال دگرگونی است و به اجبار اشکالی از مقاومت خشونت بار را نیز به خود خواهد دید. هر چند هنوز روح صلح طلبی و پرهیز از انتقام در کالبد جنبش حرف اول را می‌زند، رفتار انسانی مردم برای رهایی مأمور سرکوبی که امروز در تهران در دست آن‌ها گرفتار آمده بود، گواه این واقعیت است.

اما می‌دانیم و لاقلاً ما نسل انقلاب کرده‌ها تجربه کرده ایم که صرف اعتراض، مشکلی را از درد تاریخی و مطالبه آزادیخواهانه یک صد ساله اخیر ما درمان نکرده است و درمان نمی‌کند، ضمن این که این را هم دیده ایم که قطار تحولات اجتماعی وقتی در چنین ابعادی سرعت می‌گیرد، دیگر گوشش بدهکار فریاد این یا آن مسافر دیر از راه رسیده نخواهد بود و به راه خود ادامه خواهد داد، تا جایی که بالاخره سکانداری در ایستگاهی دیگر آن را متوقف نماید. و اما اولین توقفگاه مقطعی جنبش موجود می‌تواند راه حلی باشد که پیشتر اشاره کردم، مبنی بر عقب نشینی روشن و تأخیر ناپذیر خامنه‌ای از انتخابات بدین سو. آیا چنین خواهد کرد؟ این احتمال بسیار ضعیف است.

دوم فشار بیشتر مردم و شکاف باز هم عمیق‌تر در صفوف حکومت، به ویژه در میان نیروهای انتظامی و ارتش و تحمیل تغییر ولی فقیه و قرار گرفتن فردی همچون رفسنجانی یا هم سنگ و هم خط وی به جای او. پذیرش نتایج آراء غیر دستکاری شده و یا تجدید انتخابات و واگذاری مسئولیت به فردی غیر از «رئیس‌جمهور» کنونی جمهوری اسلامی. و این در صورتی خواهد بود که جریان اصلاح طلب حکومتی ابتکار عمل را در این زمینه در دست بگیرد، از دنباله روی کنونی از مبارزات مردم فاصله گرفته و این هدف را در دستور کار خود قرار دهد. موضوعی که تا کنون بروز نیافته است.

تا جایی که به رفتار حکومتیان اعم از «اصولگرا» یا اصلاح طلب مربوط می‌شود. حالت سومی هم می‌تواند به وقوع بپیوندد که افزایش باز هم بیشتر سرکوب مردم، کشاندن بخش‌های سازشکارتر میانه روها و اصلاح طلبان به پذیرش وضع موجود و سفت تر کردن حلقه محاصره به دور مردم، که سناریوئی ست کامل اسبیه، خشونت بار و تبهکارانه و البته فاقد چشم‌انداز برای رژیم و احیاناً مهار بحران.

و بالاخره آن چه می‌تواند از سوی نیروهای دمکرات از هر گروه‌بندی اجتماعی و سیاسی که هستند مورد پشتیبانی قرار گیرد طرح خواست‌ها و شعارهای دمکراتیک و اثباتی. شفافیت بخشیدن به آن‌ها، ایجاد همبستگی و اتحاد در صفوف خود و به ویژه ایجاد تماس و گفتگوی بیشتر با فعالین و کنشگران ورهبران سیاسی و اجتماعی صاحب نفوذ در جنبش عملاً موجود و در خواست پذیرش و حق فعالیت همه گرایش‌های گوناگون فکری و سیاسی از طرف آن‌ها، از جمله دفاع بی‌چون و چرا از حق فعالیت نیروهای سکولار و منتقد قانون اساسی.

## فردای «عاشورا» جنبش

## مردم در کجا قرار دارد و

## با چه چالشی مواجه

## است؟

رضا اکرمی

با اخباری که از ایران می‌رسد، پیش بینی گسترش مبارزات ضد دیکتاتوری در روز عاشورا به یقین پیوسته است و هم اکنون خیابان‌های چندین شهر کشور صحنه درگیری معترضین و عوامل سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی است. تهران در این میان همچون موارد قبلی نه تنها شاهد انبوه جمعیت تظاهر کننده است، بلکه براساس اخبار تا کنون انتشار یافته پنج کشته و ده‌ها زخمی داشته است. شعارهای ضد دیکتاتوری در جریان این هفته و به خصوص دو روز گذشته از پرده ابهام خارج شده است و دیگر نه «دکتر» که اسم رمز احمدی نژاد بود، بلکه به درستی کانون فتنه را هدف گرفته است و علی خامنه‌ای و در مواردی موقعیت «حقوقی» او یعنی اصل ولایت فقیه مورد حمله است.

در چنین شرایطی آیا علی خامنه‌ای، این صدا را می‌شنود و هنوز فرصتی را در اختیار خود می‌بیند که اعلام کند «صدای انقلاب شما را شنیدم» یا باید پرونده جنایتش باز هم سنگین‌تر شود و کلیه پل‌ها را پشت سر خود خراب کند؟

آیا اگر مشاورین میانه رو وی، او را به پذیرش چنین واقعیتی متقاعد نمایند، جانبان و خون ریزانی که در تشکل‌های مافیائی به اصطلاح ایدئولوژیک و سیاسی و ارگان‌های امنیتی و انتظامی تا کنون خود را پیرو او معرفی کرده‌اند، آماده‌اند تا همچون ارتش محمد رضا شاه از وی تبعیت کنند؟

در صفوف معترضین، منتقدین و مخالفین جناح حاکم وضع به چه گونه است؟ مردم معترض، از انتخابات تا کنون به خانه‌های خود برنگشته‌اند و چنان که شورش آن‌ها همین امروز نشان می‌دهد، مصمم‌اند لاقلاً تا تغییری ممکن و البته مورد قبول، خیابان‌ها را ترک نکنند. اگر دیروز اعتراض آن‌ها می‌توانست با پذیرش تقلب در انتخابات رنگ آرامش به خود بگیرد، امروز نه تنها از آن مطالبه فاصله گرفته

آزادیخواهانه دانشجویان. این سنت، از آن روز تا به امروز، هنوز پابرجاست. دانشجویان در طول ۵۶ سال گذشته کوشیده اند شانزده آذر هر سال را با مهم ترین مسائل سیاسی، گره بزنند و به خواست ها و شعار های خود، رنگ و بوی حوادث آن سال را بدهند. شانزده آذر امسال نیز از این منظر می تواند ویژگی های خاص خود را داشته باشد.

### ویژگی های جنبش دانشجویی؟

برای شناخت جایگاه و رسالت جنبش دانشجویی، توجه به چند ویژگی آن اهمیت دارد.

اولین ویژگی وضعیت طبقاتی دانشجویان است. دانشجویان، جزو یک قشر و یا طبقه تعین یافته ای نیستند. افزون بر این، دوران دانشجویی موقت و گذراست. در هر سال تعداد قابل توجهی دانشجوی وارد دانشگاه می شوند و در همان حدود، دانشجویان از دانشگاه خارج شده، وارد جامعه و پذیرش مسئولیت زندگی می شوند. به دلیل تغییر ترکیب آنها و موقتی بودنشان، استرژژی و برنامه سیاسی برای این نیرو با ساخت و بافت آن سازگار نیست.

دومین ویژگی این است که دانشجویان از اقشار و طبقات مختلف اجتماعی آمده اند، از بالاترین تا پائین ترین لایه های اجتماعی، در میان دانشجویان وجود دارد. از ملیت های مختلف در ترکیب آن حضور دارد. به لحاظ جنس، مذهب و عقیده، زبان و فرهنگ، متفاوت و متنوع اند. این رنگارنگی و تنوع، زمینه پذیرش برخوردهای دموکراتیک را در ذهن آنان بارور می کند و همین بستری است که جنبش دانشجویی را ناگزیر می کند برای رشد خود به دموکراسی تکیه کند. گرایشی که دموکراسی را نادیده گیرد و نتواند مناسبات دموکراتیکی ایجاد کند، ایزوله شده و در حاشیه قرار خواهد گرفت.

سوم اینکه این نیرو هنوز وارد جامعه و پذیرش تعهد نشده است. سن جوان آنها و نداشتن مسئولیت شغلی و خانوادگی، از سوئی آنها را مستقل بار آورده و در تصمیم گیری جسور می کند و از سوی دیگر چون نخواستگی و نوگرایی و مخالفت با سنتها و رفتار و عادات قدیمی و کهنه در میان این نسل بالاست، موجب می شود که آنها به سوی تغییر، بدون ملاحظه کاری کشیده شوند. این مجموعه، زمینه پذیرش حرکات تند و رادیکال را در میان آنها بالا می برد. در واقع این ویژگی، تیغ دو لبه ای است که هم آسیب پذیری آنها را بالا می برد و هم در شرایطی که جنبش عمومی افت کرده است می تواند روحیه جنبش را برای تداوم مبارزه، زنده نگهدارد.

و بالاخره دانشجویان در طول حیات شان، پیشرو حرکات سیاسی و تحولات اجتماعی بوده اند. امروز این نیرو، هم به لحاظ کمی و هم کیفی، اثرگذارتر شده است. به لحاظ کمی، حدود بیش از دو میلیون و سیصد هزار دانشجو داریم که تا اقصی نقاط روستاها حضور دارند. بلحاظ کیفی هم، به دلیل اینکه جمع هستند، جسارت بیشتری برای بیان خواسته هایشان پیدا می کنند و از سوی دیگر، به دلیل داشتن امکان

به مناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجو

## جنبش دانشجویی، توانائی ها و محدودیت ها

محمد اعظمی

اعتراض به محاکمه دکتر مصدق اعتصاب عمومی صورت گرفته بود. در ۱۵ آذر نیز پس از اعلامیه مشترک دو دولت ایران و انگلیس، کلاس های درس دانشگاه، در مخالفت با این تجدید رابطه، تعطیل شد. دیدار ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا از ایران، که قرار بود ۱۸ آبان صورت گیرد، فضای جامعه را پلیسی تر کرده بود. نظامیان به فرموده دربار شاهنشاهی، قصد زهرچشم گرفتن از دانشجویان را داشتند تا در زمان حضور نیکسون در تهران، آرامش برقرار باشد. درگیری لفظی دو دانشجو در صبح روز ۱۶ آذر با چند سرباز گارد در بیرون دانشگاه، بهانه سرکوب را به دست داد. نیروهای گارد برای دستگیری آنها وارد دانشگاه می شوند و آن دو دانشجو را از کلاس بیرون می برند.



ورود سربازان به کلاس درس، با اعتراض رئیس دانشکده روبرو می شود و بدستور مهندس عبدالحسین خلیلی رئیس وقت دانشکده، کلاس های درس تعطیل می شود.

دانشجویان پس از خروج از کلاس به دادن شعار علیه گارد می پردازند. فرماندهان گارد نیز فرمان آتش می دهند که در نتیجه تیراندازی آنان، سه دانشجو بنام های مهدی شریعت رضوی، احمد قندچی و مصطفی بزرگ نیا در محوطه دانشگاه تهران به قتل می رسند.

از آن سال سیاه به بعد، هر ۱۶ آذر نمادی شد برای مبارزه علیه دیکتاتوری و دفاع از خواست های

تا چند روز دیگر ۱۶ آذر فرا می رسد. این روز، همواره فرصتی بوده است برای طرح خواسته های جنبش دانشجویی. فرصتی که اگر با آن درست برخورد شود، می توان گوشه ای از قدرت جنبش دموکراسی را به حکومت نشان داد. این حکومت هر قدمی که در گذشته برای دفاع، برداشته است، آن برج و باروهائی که برای حفاظت از خود ساخته است، همگی یکی در پس دیگری، با هشپاری مردم فرو ریخته اند. از روز قدس گرفته تا ۲۲ بهمن، همه، بلای جان دستگاه ولایت شده اند. کافی است این جنبش، بر اصول و پرنسپ های تا کنونی خود پافشاری کند تا با تداوم جنبش، شیرازه دستگاه سرکوب از هم گسیخته شود. مگر می توان بر مملکتی حکومت کرد، اما شب و روز در حال آماده باش بود؟ کافی است مروری کنیم به مواضع سران حکومت و فرماندهان نظامی آن، تا ترس و واهمه و نگرانی را در لابلای کلماتشان ببینیم. به راستی این ها که چنین تهدید می کنند، از چه می ترسند؟ در همین ۱۶ آذر، روز دانشجو، ببینید چگونه شمشیر را از رو بسته اند. این همه احضار و دستگیری برای چیست؟ واهمه از کیست؟ این تهاجم اگر از سر ترس نیست، لزومش چیست؟

آری می توان از فرصت هائی نظیر ۱۶ آذر برای عقب نشاندن و به تسلیم کشاند دستگاه ولایت استفاده کرد، مشروط بر اینکه گام هایمان را سنجیده برداریم. نه از امکانات و توانائی های حکومت غافل شویم و نه چشم بر ضعف های آن ببندیم. نه توهمی به توان مردم نشان دهیم و نه قدرت جنبش توده ای را، نادیده گیریم.

با توجه به اهمیت استفاده از فرصت ها، کوشیده ام در این نوشته با نگاهی به رویداد ۱۶ آذر و ویژگی های جنبش دانشجویی، به نکاتی در باره امکانات و محدودیتها، در سالگرد ۱۶ آذر، برای عقب نشاندن دستگاه ولایت، اشاره کنم:

### ۱۶ آذر چگونه رخ داد؟

۵۶ سال پیش، برای نخستین بار، در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ گارد ویژه نظامی، وارد دانشگاه تهران شد و در پی اعتراض دانشجویان، سه تن از آنان را با گلوله از پای درآورد. ماجرا اینگونه بود که پس از کودتا، جامعه ناآرام شده بود. محاکمه دکتر مصدق در ۱۷ آبان و تجدید رابطه با دولت استعماری انگلیس، احساسات مردم و خصوصا دانشجویان را برانگیخته بود. در فاصله ۲۸ مرداد تا ۱۶ آذر چندین بار دانشگاه به عنوان اعتراض، تعطیل شده بود. در ۲۱ آبان ماه در

می کرده اند. از اینرو مردم برای شرکت و حمایت از جنبش دانشجویی نمی توانند به وسعت و گستردگی روزهای قدس و ۱۳ آبان در آن شرکت کنند. این را پیشاپیش باید دید و فتنه انتظارات را پائین نگهداشت و نگذاشت حکومت از این وضع، امتیازی به کیسه خود بیاندازد. افزون بر این دستگاه ولایت به دلیل زیر سؤال رفتن مشروعیت اش توسط مردم، می خواهد به هر ترتیب جلوی حرکات اعتراضی مردم را سد کند. ۱۶ آذر یکی از روزهای است که می پندارد امکان مهار آن، به دلیل مشخص بودن مکان تظاهرات، وجود دارد. به همین خاطر دور از انتظار نیست که برای کم دامنه کردن آن، بیش از هر سال نیرو بسیج کند. برای رژیم بسیار مهم است که روز ۱۶ آذر برگزار نشود. اگر توجه کنیم تظاهرات و اجتماع مردم در روز ۱۳ آبان با توجه به بسیج وسیع حکومت، وسعت روز قدس را نداشت. اینکه در ابعاد قدس مردم حضورشان به چشم نخورد، بدین خاطر بود که نیروی سرکوب در محل گردهمایی مخالفان، که پیش از تظاهرات مشخص شده بود، متمرکز شدند و نگذاشتند مردم اجتماع کنند. حکومت با عوام فریبی این را پیروزی خود تلقی کرد. در حالی که به لحاظ مشارکت مردم در تظاهرات و اعتراض به دستگاه ولایت، تفاوت چندانی با روز قدس نداشت. در واقع نیروی زیادی در ۱۳ آبان شرکت داشت، اما نتوانست در یک مکان جمع شود. و چون برنامه ای برای چنین حالتی وجود نداشت، قدرت واقعی مردم به دیده نیامد. اهمیت دارد با توجه به مشخص بودن محل دانشگاهها، از راهکارهایی استفاده شود که سیاست حکومت را خنثی و یا کم اثر کند. جمهوری اسلامی از مدتها پیش تهاجم به فعالان دانشجویی را آغاز کرده و تعداد قابل توجهی از آنان را به زندان انداخته است. بعید نیست اساسا روز ۱۶ آذر را تعطیل اعلام کرده و درب دانشگاهها را ببندد. ما هدفمان برگزاری با شکوه ۱۶ آذر در دانشگاههای سراسر کشور است. اما اگر حکومت مانع از این کار شد، در چنین حالتی، دو راه بیشتر در مقابل جنبش وجود ندارد. یا باید از برگزار مراسم ۱۶ آذر صرف نظر کرد، که بعید است جنبش دانشجویی چنین راهی را برگزیند و یا از هم اکنون به فکر پخش شدن در سطح شهر افتاد و به تظاهرات موضعی بدون خشونت روی آورد. که باید برای آن آماده بود.

البته می دانیم تا جنبش مستحکم نشده و استمرارش تضمین نشود، بهتر است پوشش حرکات مردم، مطمئن تر باشد. در ایران امروز، مناسبت برای تظاهرات، کم نداریم. از روزهای عمومی چون ۲۲ بهمن تا مناسک مذهبی، بسیار زیاد است. تضعیف روحیه حکومت و به تسلیم کشاندن آن و ایجاد تزلزل در سیستم سرکوب، با تداوم اعتراضات میسر است. با ادامه مبارزه مردم است که امکان حضور گسترده مردم در روزهای نظیر ۱۶ آذر، که روزی ضد استبدادی است، افزایش می یابد. توجه داشته باشیم، ارابه ای که تابوت دستگاه ولایت را به سوی

رانده شده است و هر آنچه در دستور دانشجویان قرار گرفته، سیاسی و در ارتباط با عقب نشانیدن استبداد است.

### توانائی ها و محدودیت های جنبش دانشجویی؟

امسال ۱۶ آذر در شرایط متفاوتی برگزار می شود. جامعه ما بعد از انتخابات خرداد ماه تاکنون، تجربه جدیدی را پشت سر می گذارد. جنبش اعتراضی علیه کودتای انتخاباتی سیمای جامعه ما را تغییر داده است. در عرض چند ماه، اغلب جنبش های اجتماعی بر بستر یک جنبش همگانی فعال شده اند و جنبش دانشجویی در این میان یکی از فعال ترین بخش های آن است. اگر تا کنون ۱۶ آذر فقط توسط دانشجویان برگزار می شد، امسال مشارکت دانشجویان در این حرکت بیشتر و گسترده تر و در مقیاس عموم دانشگاه هاست. نشانه چنین ادعائی، جنب و جوش دانشجویان در اغلب دانشگاهها در سراسر کشور است، که با صدور اعلامیه ها و بیانیه های گوناگون، اعلام حضور کرده اند. از سوی دیگر این حضور را می توان از واکنش ارگانهای سرکوب و امنیتی حکومت که تهاجم به دانشجویان و احضار و دستگیری دهها تن از آنان را در پی داشته است، نتیجه گرفت. افزون بر این، امسال ۱۶ آذر و جنبش دانشجویی از توجه و پشتیبانی جنبش مردم نیز برخوردار است. در خارج کشور نیز ایرانیان، در اکثر نقاط دنیا به مناسبت این روز تجمعات و راهپیمائی های همبستگی گذاشته اند.

مردم پس از کودتای انتخاباتی از هر فرصتی برای بیان اعتراضات خود استفاده کرده اند. تجمعات روز ۱۶ آذر در دانشگاهها هم می تواند یکی از این فرصت ها باشد. البته اهمیت دارد که تفاوت این روز با روزهای قدس و ۱۳ آبان دیده شود. تفاوت در این است که ۱۶ آذر روزی است دانشجویی. در حالی که روز قدس و ۱۳ آبان روزهای هستند که سال ها توسط حکومت برگزار شده اند و مهر حکومت را با خود داشته اند. طی سی سال گذشته رژیم مردم را در این روزها بسیج کرده و مشارکت مردم را قدرت خود تلقی می کرده است. اما ۱۶ آذر در طول حکومت جمهوری اسلامی و از همان حدود شش دهه پیش، روزی ضد استبدادی بوده که دانشجویان با بزرگداشت این روز، طلب داد و آزادی

گفتگو، می توانند بیاموزند و آموزش دهند. در واقع این امکان طبیعی جمع شدن در یک مکان، به ویژه در کشوری مثل ایران، که احزاب سیاسی و تشکل های دموکراتیک و مستقل یا ممنوع هستند و یا با محدودیت های بسیاری روبرو هستند، بهترین فرصت را برای گفتگو و رشد و تصمیم گیری جمعی فراهم می آورد. البته این خطر هم وجود دارد که به دلیل این امکانات، توقع و باری که بر دوشان نهاده می شود، بیش از ظرفیت آنها باشد و آنها را از جایگاه واقعی شان دور کند. بی جهت نیست که جنبش دانشجویی در ایران در غیاب احزاب، به جای آنها عمل کرده و در زمانی که احزاب حضور داشته اند، نهادهای دانشجویی به شکلی، تبدیل به یکی از اندام های آنان شده اند.

### خواسته های جنبش دانشجویی؟

جنبش دانشجویی عموما دو رشته خواسته دارد. یک رشته، خواست هائی است مربوط به درس و دانشگاه و شرایط زیستی دانشجویان. از مسائل مربوط به مدیریت دانشگاه تا مسائل مربوط به کلاس و خوابگاه، که اصطلاحا در مقوله صنفی رده بندی می شوند. بخش دیگری از خواسته ها، به حوزه فکر برمی گردد. دانشجو چون با دانش، با علم و با فکر سروکار دارد، نیازمند فضا و شرایطی است برای گردش آزاد نظر، برای گفتگو و دیالوگ و برای بحث و تحقیق. یعنی نوع فعالیتش نیازمند یک فضای باز سیاسی است. نیازهای تحصیلی اش، او را استبداد ستیز می کند و مسئله نقد قدرت را در دستور کارش قرار می دهد. در واقع فرا گرفتن علم و الزامات آن، دانشجو را پرسشگر، انقلابی و سنت شکن بار می آورد.

اینکه، این دو خواست چگونه تلفیق می شوند و وزن هر کدام تا چه اندازه است، به عملکرد قدرت حاکم بستگی دارد. یعنی بسته به اینکه فضای تنفس سیاسی چگونه است، وزن هر کدام از این رشته و وظائف سنگین تر یا سبکتر می شود. جدا از این، حکومت های مستبد همواره از طرح کوچک ترین خواست ها هم جلوگیری می کنند. در چنین حکومت هائی خواست های نوع اول به سرعت می توانند به خواست هائی از نوع دوم تبدیل شوند. یک اعتراض صنفی مستقیما با واکنش حکومت به یک اعتراض سیاسی تبدیل می شود. اساسا حکومت های استبدادی، عموم مسائل را، به مساله امنیتی تبدیل می کنند. بدون توجه به این که دانشجو چه می گوید و چه خواستی دارد، نگاه حکومت های استبدادی به دانشجوی منتقد، نگاهی است به یک عنصر مخالف برانداز. امروز حکومت کشورمان به دلیل عملکرد سرکوبگرانه اش، برای دانشجویان خواست هائی را که در حوزه سیاسی قرار دارند، برجسته کرده است. بی جهت نیست که دانشجویان امروز در صف مقدم پیکار علیه خفقان و بیاد قرار دارند. در فضای سیاسی کنونی عملا، وظایف مربوط به امورات صنفی به گوشه ای



پیش به سوی  
آزادی، آزادی. این است شعار مردم

گورستان حمل می کند، به راه افتاده است. مهمترین وظیفه ما این است که نگذاریم چرخ های این ارابه، از پیشروی، باز ماند.

### شعار ما در ۱۶ آذر؟

انتخاب شعار مناسب در این روز اهمیت زیادی دارد. حکومت برای ترساندن مردم تیغ سرکوب را تیز کرده است. برخی از جریانات با دیدن موج اعدام و محکومیت و زندان، صبحت از بازگشت به دوره سال های ۶۰ را می کنند. واقعیت این است که نه این حکومت، حکومت دهه ۱۳۶۰ است و نه مردم همان. جهان نیز به گونه دیگری با حکومت رفتار می کند. به اینها همه باید نقش رسانه های مردمی را افزود که هیچ خبری را مخفی نگه نمی دارند. امروز تنها اشتراک این دو دوره، خواست حکومتگران برای سرکوب است. یادمان نرفته است که در دهه ۶۰ کمترین آمار اعدام ها، دو رقمی بود. آنهم در هر ماه چندین بار اتفاق می افتاد. برخی روزها کشته ها و اعدامی ها از رقم صد می گذشت. امروز اعدام یک نفر هم، به درستی، با واکنش داخلی و بین المللی روبرو می شود. همین هم در این دوره و زمانه زیاد است. جنایت جنایت است و باید با تمام نیرو در برابرش ایستاد و نگذاشت سران حکومت با رویای کشتن و از میدان بیرون راندن مخالفان، آسوده سر بر بالین گذارند. حکومت در آن سال ها که روزانه دهها نفر را به جوخه اعدام می سپرد، حدودا یکپارچه بود. امروز جدا از نیروهای چپ و آزادی خواه، بسیاری از همان افرادی که در بافت حکومت بودند در صف اپوزیسیون آن قرار گرفته اند. در این دوره بیشترین زندانیان و محکومین سیاسی را اصلاح طلبان حکومتی و یا روزنامه نگارانی که در نشریات رسمی، قلم می زدند تشکیل می دهد. در صف مخالفان نخست وزیر دهه ۶۰ قرار دارد. رئیس جمهور و رئیس مجلس دوره های پیش، ایستاده اند. انشقاق تا مغز استخوان نظام امتداد یافته تا آنجا که فردی چون رفسنجانی که جایگاهش در طول سی سال گذشته در این نظام بی بدیل بوده است، در صف مخالفان قرار گرفته است. مگر حکومت با چنین جته ای می تواند بدون دشواری و بحران های حاد، کارهای مشابه سال ۶۰ انجام دهد. به این ها همه باید افزود که در دهه ۶۰ رسانه ای که صدایش به مردم برسد و از حقیقت دفاع کند وجود نداشت. امروز هر اقدام پنهانی حکومت و هر حرکت و عمل پادوهای آنها، پیش از آنکه از طریق دستگاههای حکومتی به گوش مقامات برسد توسط خبرنگاران مردمی به وسعت شهروندان جهان منتشر می شود. مقامات حکومت نیز امروز، بسیاری از اخبار را از این طریق دریافت می کنند. انتشار این اخبار در این ابعاد، اجازه فریبکاری را به سردمداران حکومت نمی دهد. از اینرو سخن از بازگشت حکومت به دوره ۶۰ چندان دقیق نیست. اما حکومت تیغ خود را تیز کرده و در نظر دارد سرکوب را با تمام نیرو پیش ببرد. ما برای پیشروی نیازمندیم نقشه های حکومت را ببینیم و برای مقابله با

آن چاره اندیشی کنیم. در همین رابطه اهمیت دارد جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر همچون دوره های پیش به خواسته های عمومی مردم توجه کافی نماید. پیوند خواست جنبش دانشجویی در این مقطع با مهمترین خواست مردم می تواند هم این جنبش را از حمایت مردمی برخوردار کند و هم حکومت را به عقب بنشانند. به نظر می رسد شعار محوری جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر اگر روی توقف اعدام، توقف سرکوب و آزادی زندانیان سیاسی متمرکز شود، در پیشرفت جنبش به سوی آزادی بسیار موثر خواهد بود. این یکی از شعارهای جنبش مردم ایران است. توجه کنیم که جنبش دانشجویی بخشی از جنبش مردم است و توان آن محدود است. نباید آنچه که جنبش مردم با همه وسعت اش برابر خود نهاد، عینا در برابر جنبش دانشجویی بگذاریم و از او انتظاری غیر واقعی طلب کنیم. جنبش زنان، کارگری، جوانان، اقوام و ملیت ها، دانشجویان هر کدام مسائل خود را دارند. این مجموعه، جنبش عمومی مردم ایران را شکل داده اند. قرار دادن وظیفه عمومی مردم روی دوش هر کدام از این جنبش ها، تا زمانی که به طور کامل و دقیق جامعه به مرحله ای پا نگذارد که "پائینی ها نخواهند و بالائی ها نتوانند"، به جای پیشروی، می تواند به تضعیف جنبش بیانجامد. شکی نیست که ما به پشتوانه جنبشی که سربرآورده است، قدم در راهی می گذاریم که محور اصلی خواست عمومی جنبش مردم ایران با خواست جنبش های مختلف، نزدیک و یگانه شود.

و سخن پایانی این که نیروهای پاسدار حکومت در پی سرکوب دانشجویان به بهانه های مختلف هستند. آن ها برای ضربه زدن به جنبش، از هیچ اقدامی کوتاهی نمی کنند، همانگونه که تاکنون نیز از کشتار و تجاوز و شکنجه و ... فروگذار نکرده اند. مسئولیت حکم می کند که دانشجویان را تنها نگذاشت و با حمایت از آنها و مشارکت در مبارزه شان، خواب و خیال استبداد حاکم را برآشفست. از سوی دیگر بسیار اهمیت دارد که جنبش دانشجویی ضمن ایستادگی و مبارزه، از هر گونه عمل واکنشی، در برابر تحریکات حکومت خودداری کند و در هر اقدامی، منافع عموم جنبش را در نظر داشته باشد. ۱۶ آذر را باید نه فقط از نظر تعدد تجمعات و وسعت شرکت کنندگان، بلکه از نظر طرح خواسته ها و انضباط در برگزاری آن نیز به یک نمونه برجسته جنبش جاری مردم ایران در حوزه جنبش دانشجویی مبدل ساخت.

جمعه ۱۳ آبان ۱۳۸۸

## پیام تسلیت به خانواده آیت الله منتظری و مردم ایران

آیت الله حسینعلی منتظری در سن ۸۷ سالگی، شنبه شب ۲۸ آذر ماه، در منزل خود در شهر قم درگذشت. درگذشت آیت الله منتظری تاسف و تأثر نیروهای آزادیخواه کشور را برانگیخت.

آیت الله منتظری سالها در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه، رنج زندان و تبعید را متحمل شد. وی یکی از پایه گذاران جمهوری اسلامی و یکی از مدافعین سرسخت نظریه «ولایت فقیه» بود. اما چندی پس از تثبیت «ولایت فقیه»، به مخالفت آشکار با پاره ای از سیاستهای آقای خمینی و صلاحیت جانشین وی، علی خامنه ای برخاست. حسینعلی منتظری در اوج قدرت خمینی و در شرائطی که خود جانشین بلامنازع وی بود، در مقابل سیاستهای جنایتکارانه جمهوری اسلامی سکوت نکرد و با اعتراض به کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، جانشینی خمینی را با زندانی شدن در خانه خود در شهر قم عوض کرد تا از یک آیت الله رژیم به یک آیت الله نقاد قدرت در جمهوری اسلامی تبدیل شود.

حسینعلی منتظری، ضمن آن که همواره مدافع جمهوری اسلامی بود، ولی از هر فرصتی، بویژه پس از «ولایت» خامنه ای، برای اعتراض به سیاستهای ضد مردمی حکومت اسلامی، استفاده می کرد. در جریان جنبش اعتراضی اخیر با جنبش مردم ایران همراه شد و از دیگر روحانیان خواست تا سکوت را بشکنند و به رژیم ولایت مطلقه اعتراض کنند. وی در ماههای پایانی عمر خویش، در هر فرصت به سرکوب مردم و پای مال کردن حقوق آنها از سوی دستگاه حاکم انتقاد کرد. این شهامت و استقلال اخلاقی از وی یک چهره ملی ساخت که مورد احترام همه مبارزین راه آزادی و دموکراسی در ایران بود. حسینعلی منتظری در آخرین موضعگیری خود درباره «پاره کردن» عکس خمینی در تظاهرات ۱۶ آذر اعلام کرد که «آیت الله خمینی» معصوم نبوده و اشتباهاتی داشته است. موضعی که اصلاح طلبان و شخصیتهای «جنبش سبز» علیرغم همه ادعاهای آزادیخواهانه شان، هنوز شهامت بیان آن را ندارند.

آیت الله منتظری یک مرجع مذهبی بود که چه پیش و چه پس از انقلاب ۱۳۵۷، در راه شکل گیری یک حکومت اسلامی در ایران تلاش کرد. بسیاری از نظرات و مواضع وی، و از جمله دفاع از جنگ هشت ساله و خصوصا ساختار سیاسی متناقض حکومتی که «جمهوری اسلامی» نامیده میشود، مورد نقد نیروهای لائیک و دموکراتیک جامعه ما است. برکنار از مسئولیت وی در ساختن این هیولای جمهوری اسلامی، مبارزه وی در بیش از دو دهه گذشته با آنچه خود بوجود آورده بود، از وی یک چهره آزادیخواه در حافظه مردم ما ساخته است. بویژه همراهی وی با جنبش آزادیخواهانه مردم در ماههای اخیر و مواضع صریح وی علیه جناح خامنه ای - سپاه از یاد مردم نخواهد رفت.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، درگذشت آیت الله منتظری را به احمد منتظری و سایر بازماندگان وی و همچنین مردم ایران تسلیت می گوید.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۳۰ آذر ۱۳۸۸



وحدت صفوف جنبش در مقابل نیروی سرکوب رژیم حاکم، از فکر و گفتگو احتراز نمایم که او متاسفانه تحت عنوان «دعوا کنیم که ذهنیت من صحیح است یا ذهنیت شما» از آن ها نام برده است. حفظ وحدت صفوف که آقای کدیور به پیش می کشد قابل فهم است. ولی آن چه بی جواب می گذارد این است که پرسش های مربوط به جنبش را چگونه بایست جواب داد. اگر منطق آقای کدیور را تا انتها دنبال کنیم قاعدا تا بایست به این نتیجه رسید که او تنها مرجع مربوط به پاسخ به این پرسش ها را رهبری جنبش می داند. گویا از یک سو رهبران هستند که باید منحصرا رهبری کنند و از سوی دیگر مردم هستند که باید بیعت و پیروی نمایند. این سبک و شیوه ای قدیمی در سازماندهی مبارزه سیاسی بوده است که بیشتر با مدل جنبش های مردمی منتهی به انقلاب بهمن ۵۷ همخوانی دارد. این سبک و شیوه با یک جنبش که قصد کسب قدرت را دارد می خواند اما منطبق نیست با جنبشی که با خواسته های آزادی خواهانه است، جنبشی که برای حق تعیین حاکمیت مردم می رزمند، جنبشی که بر تقویت جامعه مدنی و محدودیت قدرت حاکمه پایه دارد و در یک کلام این سبک و شیوه آقای کدیور منطبق نیست بر جنبشی که برای آزادی های فردی و جمعی است. اگر کسب قدرت، نیازمند تمرکز قدرت رزمی مردم است برای وارد کردن ضربه بر قدرت مستقر، تامین آزادی های فردی و جمعی هم مبارزه با استبداد حاکم را لازم دارد و هم با تقویت فرد و جامعه مدنی باید همراه شود. فردی که به او با تشر گفته شود که احتراز کن از «دعوا که ذهنیت من صحیح است یا ذهنیت تو» و بزبان بی زبانی او را حالی کرد که در کار رهبران دخالت نکن، تقویت نمی شود، ضعیف می شود. این سبک و شیوه بفتح آزادی نیست و تنها ببرد کسب قدرت برای کسانی می خورد که بعدا به مانع آزادی نیز تبدیل می گردند. آقای کدیور در جای دیگر همان سخنرانی می گوید «برخی هموطنان علیرغم ادعاهای فراوان توانایی بسیج کردن پنجاه نفر را هم در خیابان های تهران نداشته اند. حالا کسی پیدا شده که توانسته سه میلیون نفر را در خیابان های تهران بسیج کند، مردانگی اقتضا می کند که حمایتش کنیم تا بتواند کار را به پیش ببرد». همانطوریکه ملاحظه می کنید دعوت آقای کدیور این است که: حمایت کنید تا کار را پیش ببرد. بنای بزرگ دموکراسی کاری نیست که صرفا با حمایت از این یا آن رهبر عملی باشد. قدرت را می توان برای این یا آن رهبر بدست آورد ولی بعد همین قدرت کسب شده در سایه بسیج رزمی مردمی، عاملی ضد دموکراتیک می گردد. مگر حاکمیت سپاهی -ولایی را مردم ایران جلوی چشم خود ندارند؟ این نتیجه منطقی از سخنان آقای کدیور که رهبران رهبری کنند، مردم پیروی، حتی با تجارب جاری مردم ایران نیز جور در نمی آید. یکی از رهبران سابق که اتفاقا مورد احترام آقای

## آقای کدیور!

### دعوت به سکوت مکنید، این دعوت مضر به آزادی و

### تعویق به محال دموکراسی است!

نادر عصاره

نشسته ایم و ذهنیت های ایده آلیستی مان را به زور می خواهیم به این عینیت تحمیل کنیم.» بعبارت دیگر، آقای کدیور، با اشاره به شرایط اضطراری ناشی از قدرت نظامی امنیتی رژیم و تجارب و حامیان داخلی و خارجی اش، حفظ وحدت صفوف جنبش مردمی یا جنبش سبز را، مستلزم سکوت و بستن در نقد و اندیشه می داند. در مقابل این حکم آقای کدیور باید پرسید که نقد و اندیشه ورزی و گفتگو در درون جنبش سبز و در جریان مبارزه و پیشرفت آن بفتح جنبش است یا به زبان آن؟

در ابتدا بایست گفت که نقد، اندیشه و گفتگو در درون جنبش سبز را آقای کدیور از «جوان هایی که در خیابان های تهران زجر می کشند» جدا کرده و «به ذهنیت من (یعنی خودش) و شما که بیرون از گود نشسته ایم» محدود کرده است. بر کسی پوشیده نیست که نقد، اندیشه و گفتگو در درون جنبش مردمی محدود به خارج از کشور نیست. رویداد های تا کنونی جنبش، نحوه سازماندهی غیر متمرکز آن، ابتکارات آن، گزارشات آن، اعلامیه ها و بیانیه های منتشره، وبلاگها، ایمیل ها و ... نشان دهنده آن است که نقد، اندیشه و گفتگو از همان جوانان تهران تا هر جایی که قلبی برای آینده این جنبش می تپد، وجود دارد. «جمهوری ایرانی»، مستقل از هر نظری راجع به مضمون آن، توسط تعدادی از همان جوان های تهران داده شد و داده می شود. همه در باره مسائل این جنبش و راه جوئی آن ها فکر و گفتگو می کنند. برای مثال و بعنوان یکی از مهمترین پرسش ها، بحث حول دامنه جنبش است که در ابتدا محدود به تهران و عمدتا منحصر به اقشار مدرن شهری مانده بود. این مسئله ای است که بایست حل شود. گسترش جغرافیائی، و نیز پیوند جنبش سبز با دیگر جنبش های دارای مطالبات خاص نظیر کارگری، زنان، معلمان، اقوام و اقلیت های ملی و مذهبی و ... چگونه عملی می شود؟ این مثال نمونه ای است از بسیاری پرسش ها که جواب می طلبند. پرسش های مربوط به اهداف استراتژیک و روش های جنبش مردمی نیز از اهمیت تردید ناپذیری برخوردارند. جنبش برای چه هدف یا اهدافی است؟ جنبشی درون نظام و برای اصلاح آن است؟ برای اجرای قانون اساسی است؟ برای استعفای دولت کودتا است؟ یا جنبشی است که از این مراحل فراتر رفته است و نبایست انتظاری در این باره داشت؟ و ... آقای کدیور دعوت می کند که برای حفظ

آقای کدیور، چهره ناشناخته ای نیست. او روحانی نو اندیش و آزادیخواهی است. برخی از ناظرین تحولات سیاسی جامعه ایران، منتظرند ببینند آیا این بار نو اندیشان دینی، بوظایف ملی و دموکراتیک خود می توانند عمل کنند؟ شاید برای خود نواندیشان دینی نیز مسئولیتی که برعهده دارند، قابل درک باشد. بدون مجامله بایست گفت آنان در شکل گیری حکومتی که به این روزگار سیاه در تاریخ اخیر ایران انجامیده است، نقش داشته اند. حکومت سپاهی -ولائی (۱) که هر چه بیشتر گرایشات تمامیت خواهانه را از خود بروز می دهد، پیامد اندیشه هایی است که این دوستان از آن ها دفاع کرده اند. خروج کشور از مردابی که در آن فرورفته است، تلاشی همگانی می طلبد. آقای کدیور نیز می خواهد در این تلاش شرکت داشته باشد. سخنرانی او تحت عنوان «ضرورت های نخستین مرحله جنبش سبز» (۲)، نکات درستی دارد ولی برخی احکام آن دعوت به سکوت مخالفین می کند، نخبه گرانی را بروز می دهد و در تلفیق حکومت و دین ایرادی نمی بیند. آن دعوت و این مواضع نه دموکراتیک و نه موافق آزادی و دموکراسی اند.

### اندیشه ورزی و گفتگو در درون جنبش سبز بفتح جنبش است یا به زبان آن؟

آقای کدیور در سخنرانی نامبرده گفته است: «در نظر داشته باشیم با رژیمی مواجه هستیم که بیشتر بودجهی خود را صرف تسلیحات ضدشورش گری، امنیتی و انتظامی کرده است. و امروز می توانیم بگویم بسیار بیشتر از چندسال آخر رژیم پیش از انقلاب، نسبت به مقابله با شورش های شهری تواناست. تجربه ی رژیم شاه را هم به کمال پس -پشت خود دارد. می داند رژیم شاه کجا اشتباه کرد و در نتیجه سقوط کرد. و الان می خواهد آن اشتباهات را تکرار نکند. بعلاوه از تجربه ی رژیم های سرکوب گری چون روسیه و چین هم برای مقابله با شورش های مردمی استفاده می کند. در لوازم تکنولوژیک هم از امثال چین و روسیه سود می جوید. آن وقت در این میانه من و شما هم بخواهیم با هم دعوا کنیم که ذهنیت من صحیح است یا ذهنیت شما، حال آنکه آنچه صحنه ی عمل را تعیین می کند آن جوان هایی هستند که در خیابان های تهران زجر می کشند، نه ذهنیت من و شما که بیرون از گود



رهبران نیست. دعوت به سکوت و تعویق نقد، اندیشه و گفتگو، تعویق آزادی و مضر به آن و تعویق به محال آن است. هیچ کس را دعوت به سکوت نکنید. دموکراسی ظرف حضور برابر حقوق همگان است. همه به یکسان حق طرح و نقد دارند. مبارزات ضد استبدادی و ضد رژیم اسلامی از مناسبات دموکراتیک درون جنبش ضعیف نمی‌شوند، تقویت می‌گردند.

هنوز حکومت دینی؟

بله تقویت می‌گردند. البته اگر بمصلح دموکراسی و حقوق بشر باور داشته باشیم و آن‌ها را در مرحله کنونی از مبارزه ملی و همگانی ضد استبدادی، بعنوان امر مشترک و عمومی، و عالی تر از هر مکتب، مذهب، باور، فرهنگ و منفعتی قرار دهیم. چون در غیر این صورت، با تقدم امری غیر از دموکراسی بعنوان مبنای قدرت سیاسی، حکومتی تبعیض آمیز شکل می‌گیرد و آن چه امروز شاهدیم تداوم می‌یابد. شکل گیری ظرف مشترکی که ظرف حضور همگان است، اراده‌ای عمومی می‌طلبد. این ظرف، به اشکال نهادها و قوانین، تجلی می‌یابد و همگان حول و تحت آنها وحدت می‌کنند. در درون این ظرف تنوع و تفاوت مکتب، مذهب، باور، فرهنگ و منافع با همدیگر تعامل می‌کنند. رسیدن به این وحدت و تنوع، نیازمند گفتگو است. نیازمند نقد است. نیازمند اندیشه است. نیازمند یاد گرفتن از همدیگر است. آخر هنوز بسیار کسان هستند که به تقدم دموکراسی بر هر مکتب و مذهب و باور و منفعتی نرسیده‌اند. و تشکیل حکومت دینی را مغل به دموکراسی نمی‌دانند. آقای کدیور در همان سخنرانی می‌گوید: «اشکال جمهوری اسلامی سوءاستفاده از دین است، اشکال جمهوری اسلامی استبداد دینی بودن آن است. این اشکالات ناشی از دینی بودنش نیست، ناشی از سرشت استبدادی آن است.» بله درست فهمیده ایم. اشکال از دینی بودن حکومت نیست. بعد از سی سال حکومت دینی، اشکال را آقای کدیور یافته است تا حکومت دینی دیگری را برای سی چهل سال آتی دوباره امتحان کنیم. آقای کدیور! در سخنرانی خود برای جا انداختن حکومت دینی سعی کرده اید مخالفین خود را به دشمنی با دین مردم متهم کنید. به این گفته صریح گوش کنید: برای دموکراسی بهمان اندازه ای که جدائی دین از دولت اهمیت دارد، دفاع از حق و آزادی باورمندان دینی مهم است. بدیهی است جمهوری اسلامی، استبدادی و تمامیت خواه است. ولی این جمهوری اسلامی از اولین خشت آن ضد دموکراتیک بود. همانطوریکه رژیم های کمونیستی و فاشیستی بودند. هر سه، مبنای حکومت را نه بر آزادی و حق حاکمیت مردم، بلکه بر وجودی عقیدتی یا تاریخی و یا طبیعی گذاشتند. یکی مذهب را بنا کرد، دیگری مارکسیسم را و آن دیگر نژاد را. **بقیه در صفحه ۲۱**

گویند ندارد اما بدیگران در مورد این که چه بگویند و کی بگویند طور دیگر عمل می‌کند. او در همان سخنرانی گفته است: «اگر قرار است بگویم آینده‌ی جمهوری اسلامی چه باشد؛ جمهوری دموکراتیک باشد، جمهوری لائیک باشد، جمهوری لائیک از نوع آتاتورکی باشد، هر چه می‌خواهد باشد این را باید مردم ایران تعیین کنند، نه من و نه تو و نه هیچ کس دیگر. رفراندوم آن را تعیین خواهد کرد. الان موقع همچو دعوایی نیست. الان هنوز نتوانسته‌ای در خیابان‌های تهران آزادانه پیش بروی، حالا بیایم دعوا بکنیم که انتهای کار چه خواهد بود؟! بسیار خوب. هر وقت که انشالله جنبش به پیروزی رسید، رفراندوم برگزار می‌شود، چندین گزینه هم خواهد بود. همه‌ی گزینه‌هایی که الان مطرح می‌شود ذکر خواهد شد و به رأی عمومی گذاشته خواهد شد. همه هم تبلیغات خود را خواهند کرد. و آن وقت معلوم خواهد شد که جمهوری اسلامی منهای ولایت فقیه، جمهوری منهای اسلامی یا هر شکل دیگری کدامیک مورد نظر مردم ایران خواهد بود. همه‌ی این‌ها قابل احترام است اما جای طرح‌شان الان نیست. جای طرح این سخنان مرحله‌ی دوم و سوم است نه مرحله‌ی اول که هنوز نه به دار است نه به دور! هنوز کاری انجام نشده که داریم سر میراث دعوا می‌کنیم.» این در حالی است که رهبران مورد اعتماد آقای کدیور در همین مرحله اول در همین زمینه‌ها «دفاع از اصل نظام جمهوری اسلامی» نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد، «اجرای بی‌کم و کاست و بدون تنازل قانون اساسی جمهوری اسلامی»، و «بازگشت به اسلام ناب محمدی (ص)» را مطرح می‌کنند. آیا مردم ایران می‌توانند بپذیرند که آقای کدیور و رهبرانش برای آینده طرح‌های خود را مطرح کنند ولی دیگران حق نداشته باشند در این مورد اظهار نظر کنند. سکوت خوب است فقط برای مخالفین؟! آقای کدیور! رطب خورده منع رطب کی کند. اگر بایست در مورد آینده سکوت کرد اول از همه خود شما بایست سکوت کنید.

تقسیم کار میان رهبران و مردم بِنفع آزادی و دموکراسی نیست. آقای کدیور بعنوان یک شخصیت نو اندیش از این ظرفیت برخوردار است که باز هم بیاموزد. او می‌تواند این ظرفیت را در مورد دیگر رهبران نیز قائل باشد. یکی از مهمترین کانال‌های آموزش نیز نقد و گفتگو است. بستن این درب به نفع هیچ کس نیست. برای آزادی و دموکراسی، باید از فکر قدیمی نخبه‌گرایانه، که جامعه را به رهبران و پیروان تقسیم میکند، دست برداشت. آزادی اندیشه، عنصر مرکزی آزادی است. دموکراسی بر محدودیت قدرت رهبران و حاکمان و تقویت فرد و اجتماعات غیر حکومتی پایه دارد. فعالیت آزادانه فرد و اجتماعات نیز امری مربوط به «فردای بعد از انقلاب» و کسب قدرت توسط

کدیور هست و ایشان او را بعنوان «متنفدترین و معترض‌ترین منتقد جمهوری اسلامی» مطرح نموده، آقای منتظری است. آقای منتظری، اخیرا به خطای خود در مورد تایید گروگان گیری در سفارت امریکا اقرار کرده است. رویدادی که سه دهه از تاریخ کشور ما را تحت تاثیر شدید زبان‌های خود قرار داده است با دخالت و حمایت رهبران سازماندهی شد، بسیاری نیز پیروی کردند. درعین حال کسانی بودند که در همان زمان به بیراهه بودن این اقدام تاکید می‌کردند. این یک مثال است و مردم ایران موارد متعددی از ناتوانی رهبران در راهجویی مشکلات کشور را به خاطر دارند. چرا علیرغم این تجارب هنوز آقای کدیور مردم را لشکر تلقی می‌کند برای پیش بردن کار توسط رهبران. چرا مردم نبایست با برخورداری از نقد‌ها، اندیشه و گفتگو کنند و بر رهبران خود تاثیر بگذارند و سیاست‌های آنان را تحت تاثیر تمایلات خویش قرار دهند؟ من در اینجا برای احتراز از طولانی شدن مطلب به ادعای ضمنی آقای کدیور نمی‌پردازم که گویا سه میلیون نفر با فرمان رهبران بسیج و بدنال آنان روانه شده‌اند و گوئی آنان خود همه پیروان رهبران مورد نظر آقای کدیور هستند و نه هوادار دموکراسی. همچنین به برخورد تحقیر آمیز او نمی‌پردازم با دیگرانی که «توانایی بسیج کردن پنجاه نفر را هم در خیابان‌های تهران نداشته‌اند». تحقیر اقلیت‌ها یکی از بدترین نشانه‌های ضد دموکراسی است. معتقدم هم حق آقای کدیور و رهبران مورد نظر اوست که فکر و گفتگو کنند و هم حق اکثریت و اقلیت‌ها و تمامی احاد ملت ایران است که طرح‌ها و نقد‌های خود را ارائه کنند. بی‌تردید ملت ایران از هر خیر اندیشی قدردانی خواهد کرد. انحصار اندیشیدن به این یا آن رهبر و دعوت به سکوت، بخصوص سکوت مخالفین، هم سیاست را نفی می‌کند و هم دموکراسی را. نه به سیاست ورزی راه می‌دهد و نه به دموکراسی توجه دارد.

### یک بام و دو هوا!

گفتم که آقای کدیور بطور ضمنی، رهبری را حق رهبران و بیعت و پیروی را وظیفه مردم می‌داند. گواه بخشی از این ادعا را در بالا نشان دادم با اشاره به دعوت او از مردم برای احتراز از نقد و اندیشه و گفتگو بمنظور حفظ صفوف متحد در مقابل نیروهای نظامی امنیتی. از سوی دیگر او حقوق انحصاری به رهبری می‌دهد. در این مورد آقای کدیور در همان سخنرانی گفته است: «رهبران جنبش سبز درباره‌ی مسایل داخل کشور بسیار سخن گفته‌اند. خدا اجرشان بدهد. بیانیه‌های متعدد منتشر کرده‌اند علیرغم همه‌ی مشکلاتی که در ایران هست، و این کار بسیار ارزنده‌ای است.» اما مسئله تاسف بارتر می‌شود وقتی توجه کنیم که آقای کدیور به رهبران هیچ ایرادی در مورد آن چه می

## ایران و آمریکا در تدارک سازش یا رویارویی نهایی؟ محمود بهنام

در حالی که بازرسان اژانس بین‌المللی انرژی اتمی اکنون سرگرم بازدید از تأسیسات هسته‌ای در حال احداث، و جدیداً کشف و اعلام شده‌ی منطقه‌ی کوهستانی اطراف قم هستند، و در حالی که با گذشت مهلت سپری شده، جمهوری اسلامی هنوز پاسخ رسمی مشخصی به طرح توافقنامه پیشنهادی مدیر کل اژانس در مورد انتقال و غنی‌سازی بخشی از اورانیوم ایران در خارج، نداده است، هنوز تاریخ قطعی برای برگزاری دومین اجلاس مذاکرات ژنو نیز اعلام نشده.

واقع، نخستین جلسه گفتگوهای بین نماینده جمهوری اسلامی و نمایندگان دولت‌های (۱+۵)، شامل آمریکا، بریتانیا، فرانسه، روسیه و چین به اضافه آلمان، و همچنین خاویر سولانا، مسئول روابط خارجی «اتحادیه اروپا»، که در اول اکتبر در ژنو برگزار شد، حاصل اعلام شده‌ی بجز سه مورد مذکور در بالا نداشت: نخست، توافق بر سر ادامه مذاکرات و برگزاری جلسه بعدی پیش از پایان اکتبر، دوم، اعزام فوری بازرسان اژانس بین‌المللی جهت بررسی مرکز جدید هسته‌ای در قم و ارائه گزارش آن به اژانس، و سوم، پذیرش اصل موضوع انتقال بخشی از اورانیوم غنی شده‌ی ضعیف (۵/۳ درصد) ایران به کشوری ثالث و تحویل اورانیوم غنی شده‌ی قوی (تا ۲۰ درصد) به ایران جهت تأمین سوخت رآکتور تحقیقاتی تهران، که چگونگی آن را گفتگوهای کارشناسان کشورهای ذیربط، زیر نظر اژانس بین‌المللی، طی ماه اکتبر معلوم خواهد کرد. بر همین اساس بود که، در مذاکرات سه روزه نمایندگان روسیه، فرانسه، آمریکا و ایران، در وین در ۱۹ اکتبر، محمدالبرداعی طرحی را در این باره ارائه کرد که به موجب آن ۷۵ تا ۸۰ درصد اورانیوم غنی شده ایران در مرکز نطنز (۱۲۰۰ کیلو از ۱۵۰۰ کیلو فعلاً موجود) جهت غنی‌سازی بیشتر (تا ۲۰ درصد) به روسیه انتقال یافته و سپس جهت تبدیل به شکل میله‌های سوخت مورد نیاز رآکتور تحقیقاتی به فرانسه فرستاده شده و نهایتاً حدود ۱۲۰ کیلو اورانیوم غنی شده تحویل ایران می‌شود. این طرح پیشنهادی تاکنون از جانب دولت‌های روسیه، فرانسه و آمریکا مورد موافقت واقع شده ولی طبق معمول، اختلاف نظرات و رجزخوانی‌های تازه‌ای را در درون حکومت اسلامی دامن زده که بعضاً اصل موضوع انتقال اورانیوم به خارج را زیر علامت سوال قرار داده (در حالی که قبلاً خود احمدی نژاد و «سازمان انرژی اتمی ایران» نیز چنین پیشنهادی را مطرح کرده بودند) و یا تغییر در شروط توافقنامه را خواستار شده است.

پیداست که مسئله ارسال بخشی از موجودی اورانیوم غنی شده ایران برای غنی‌سازی بیشتر به خارج، که خاصه مورد تأکید دولت‌های غربی در مقطع کنونی است، آزمونی برای آمادگی ایران برای مذاکره و توافق، و یا تمایل آن برای «اعتمادسازی» در ارتباط با جامعه‌ی جهانی است، وگرنه، بحران اتمی بین‌المللی گریبانگیر ایران صرفاً به این مسئله محدود نمی‌شود. هرچند که موضوع «تعلیق در برابر تعلیق»، و یا تعلیق فعالیت‌های

غنی‌سازی اورانیوم در ایران (که خواست قطعنامه‌های متعدد «شورای امنیت» از سه سال پیش تاکنون است) در اولین اجلاس مذاکرات ژنو مطرح نگردید و مقامات و رسانه‌های حکومتی هم این امر را دلیل دیگری برای «پیروزی» شان عنوان کردند، لکن این مطلب به هیچ وجه از دستور مذاکرات گروه (۱+۵) خارج نشده است. همچنین پیداست که مسائل مورد اختلاف آمریکا و متحدان غربی آن با رژیم حاکم بر ایران به بحران اتمی جاری محدود و منحصر نمی‌شود. در حاشیه جلسه ژنو و همچنین در جلسه کارشناسان در وین، نمایندگان ایران و آمریکا گفتگوهای دو جانبه‌ای را انجام دادند که از مضمون آنها هنوز اطلاعات دقیقی منتشر نشده است. بنابراین، در صورت استمرار مذاکراتی که در ژنو آغاز شده، موضوعات متعدد و مهم دیگری نیز بر سر میز گفتگوها خواهد آمد که چگونگی برخورد با آنها هم آینده‌ی مناسبات رژیم اسلامی با غرب، و به ویژه با آمریکا را تعیین خواهد کرد. اگرچه، به رغم تعدد و پیچیدگی چندین ساله موضوعات مورد گفتگو، مهلت مذاکرات هم برای طرفین و مخصوصاً برای جمهوری اسلامی تنگتر می‌شود.

### چشم انداز مذاکرات

با روی کار آمدن دولت جدیدی در آمریکا، در ابتدای سال جاری میلادی، و طرح مذاکره مستقیم و بی‌قید و شرط با رژیم حاکم بر ایران، بی‌تردید، چشم انداز تازه‌ای برای شروع گفتگوهای دوجانبه، و احیاناً آغاز روندی برای عادی‌سازی فیما بین، گشوده شد. در زمان دولت پیشین آمریکا، در ژوئیه سال گذشته، نیز ویلیام برنز، به عنوان نماینده این دولت، در مذاکرات میان دولت‌های (۱+۵) و ایران در ژنو حضور داشت. ولی این حضور، نه به معنی مشارکت فعال او در مذاکره بود و نه نماینده رژیم ایران در آن جلسه وی را مخاطب صحبت‌های خود تلقی می‌کرد، و چنان که می‌دانیم، آن اجلاس هیچ حاصلی نداشت.

بعد از طرح پیشنهاد مذاکره مستقیم، دولت اوپاما در چارچوب اهداف و خط مشی کلی سیاست خارجی خود، تلاش‌هایی برای زمینه‌سازی و تدارک مذاکرات با ایران، طی ۹ ماه گذشته، انجام داده ولی، طبیعاً احتمال شکست نهایی گفتگوها و اقدامات دیپلماتیک، و رویارویی ناگزیر را نیز هیچ گاه از نظر دور نداشته است. از ارسال «پام نوروزی» به مردم و حاکمان ایران و فرستادن دو نامه به «رهبر» رژیم تا آزاد کردن پنج «دیپلمات» جمهوری اسلامی بازداشت شده توسط ارتش آمریکا در کردستان عراق، امکان فروش قطعات و هواپیماهای «بوئینگ» به ایران، دعوت از حکومت ایران برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی درباره افغانستان، و ... از جمله تلاش‌های دولت اوپاما در این زمینه، ضمن طرح مکرر پیشنهاد مذاکره مستقیم بوده است.

اما، جدا از پاسخ و موضعگیری‌های مبهم طرف مقابل، یعنی جمهوری اسلامی، در برابر این پیشنهاد، پوشیده

نیست که خود این پیشنهاد و نحوه برخورد با «مسئله ایران»، مورد اتفاق نظر در هیأت حاکمه آمریکا نبوده و نیست و برخی تحولات و رویدادهای اخیر بین‌المللی هم در تقابل با آن عمل کرده است. در داخل آمریکا، مثلاً تصویب طرحی در سنا در مورد تحریم صادرات بنزین به ایران در تابستان گذشته، بیانگر این است که نه تنها گرایش‌های راست افراطی و لابی‌های صهیونیستی بلکه تعدادی از نمایندگان حزب حاکم، «حزب دمکرات» نیز، با سیاست جاری اوپاما همداستان نیستند. در مورد اهداف مورد نظر دولت آمریکا در مذاکرات اخیر ژنو، در حالی که جریان‌های در درون این دولت در پی تلاش برای حصول توافق فرآگیر و یا «معامله بزرگ» با ایران هستند، دستجاتی نیز بر افزودن فشارها و کوتاه‌تر کردن فرصت مذاکره پافشاری می‌کنند.

در عرصه بین‌المللی، تشکیل دولت راست افراطی نتانیاهو در اسرائیل که خواهان حل «مسئله ایران» پیش از پرداختن به موضوع فلسطین و مناقشه اعراب و اسرائیل است، مسئله کار دولت اوپاما را دشتوارتر ساخته است. طی ماه‌های گذشته، تلاش‌های تاکنون بی‌حاصل این دولت جهت راه اندازی مذاکرات دو

جانبه بین اسرائیل و حکومت خودگران فلسطین، در عین حال همراه با کوشش‌هایی بوده که رژیم اسرائیل را از حمله نظامی غلافگیرانه و زودرس به تأسیسات اتمی ایران برحذر دارد. دولت نتانیاهو نیز پذیرش این درخواست آمریکا را منوط به تعیین مهلتی کوتاه - چند ماهه - برای مذاکره آمریکا با جمهوری اسلامی کرده است.

از سوی دیگر، برخی از دولت‌ها و محافل حکومتی در اروپا نیز که با انگیزه‌های مختلف، و از جمله تأخیر و تعلل‌های مکرر رژیم اسلامی، از مذاکره با آن سرخورده شده‌اند، سیاست اوپاما در مورد ایران را «ساده لوحانه» و یا تأکید زیاد بر مذاکره با آن را نوعی «امتیاز دادن» به رژیم حاکم تلقی می‌کنند. در واقع، به نظر می‌رسد که طی یک سال گذشته، جابه‌جایی در مورد چگونگی برخورد به بحران اتمی بین‌المللی ایران حادث شده است: در حالی که اروپایی‌ها، که مذاکره با ایران را از ۵ سال پیش شروع کرده‌اند، هرچه بیشتر به اتخاذ مواضع سخت‌تر در قبال جمهوری اسلامی روی می‌آورند، آمریکایی‌ها که قبلاً بر تهدیدات و «تغییر رژیم» تأکید داشتند حالا بر پیشبرد مذاکره ارجحیت می‌دهند. در ماه‌های اخیر، بعضی از دولت‌های اروپایی و به ویژه فرانسه ضمن اعلام هماهنگی با سیاست آمریکا و پایبندی به راه‌های دیالکتیک، خواستار تشدید فشارها و مجازات‌ها علیه ایران شده و بر تعیین مهلتی محدود برای مذاکره تأکید می‌کنند. در جریان گفتگوهای ماه جاری در ژنو و وین نیز این تفاوت تأکیدات مشهود بوده است.

در همین حال، دولت آمریکا کوشیده است که به منظور تأمین هماهنگی گروه (۱+۵) در مذاکره و مقابله با جمهوری اسلامی، حتی‌الامکان همکاری و حمایت دولت‌های روسیه و چین را نیز جلب نماید. روشن است که در زمینه بحران اتمی جاری و همچنین در عرصه وسیع‌تر سیاست خارجی و توازن قوای بین‌المللی، اختلاف منافع و نظرات بین این دو دولت و قدرت‌های غربی وجود دارد. اما تا جایی که به موضوع جلوگیری از تبدیل جمهوری اسلامی به قدرت نظامی اتمی بر می‌گردد و تا آنجا که هنوز امکان بده و بستان‌های سیاسی بین قدرت‌های بزرگ عضو «شورای امنیت» وجود دارد (چنان که قطعنامه‌های تاکنونی این «شورا» در مورد محکومیت ایران نیز گواهی می‌دهند) احتمال

تأمین حمایت آنها در مذاکره در برابر ایران دور از انتظار نیست. به عنوان مثال، کنار نهادن پروژه «سیستم دفاع ضد موشکی» آمریکا در خاک لهستان و چک، به رغم اظهارات رسمی مقامات آمریکا، با «مسئله ایران» مربوط بوده و امتیاز مهمی برای روسیه برای جلب همکاری آن در این زمینه محسوب می‌شود.

در هر حال، در اثر مجموعه رویدادهای داخلی و خارجی و رایزنی‌های پنهان و آشکار بین‌المللی، دولت‌های (۵+۱) به حکومت اسلامی مهلت دادند که تا پایان سپتامبر گذشته، موضع خود را در مورد آمادگی برای مذاکره اعلام کند. با آغاز گفتگوها در ژنو نیز، آمریکا و متحدان غربی آن هم ظاهراً مهلتی سه ماهه - تا پایان سال جاری میلادی - برای ارزیابی نتایج حاصله اعلام کرده‌اند. بدیهی است که در حالت استمرار و پیشرفت مذاکرات، مهلت آن نیز قابل تمدید خواهد بود، هر چند که این تمدید برای نیل به توافق نهایی نیز، به تصریح همین دولت‌ها، چندان طولانی نخواهد بود. اما در حالت شکست و بن بست مذاکرات، تشدید مجازات‌های بین‌المللی علیه ایران از هم اکنون قطعی به نظر می‌رسد.

### تردیدها و تنگناهای رژیم

پس از سال‌ها گفتگوی بی‌حاصل با اروپا، و در حالی که برخی از مسئولان و دستجات رژیم خواستار حضور «طرف اصلی» یعنی خود آمریکا در این مذاکرات بودند (و این هم یکی دیگر از شباهت‌های سیاست رژیم با «الگوی» کره شمالی بوده) پاسخ سردمداران حکومت به پیشنهاد مذاکره مستقیم و بی‌قید و شرط دولت اوپاما نیز همواره آکنده از تردید و ابهام بوده است. برخی از گردانندگان حکومتی ضمن اعلام آمادگی رژیم برای مذاکره با آمریکا، آن را مشروط به «اقدامات عملی» آن دولت پیش از شروع گفتگوها می‌کردند. برخی دیگر، هدف عمده آمریکا را از نزدیکی به جمهوری اسلامی، «استفاده ابزاری» از آن برای حل مسائل منطقه‌ای خود آمریکا، و یا ایجاد سفارتخانه و کنسولگری در ایران به منظور «کسب اطلاعات و ایجاد رابطه با اپوزیسیون» قلمداد کرده و به مخالفت بر می‌خاستند. در حالی که پیشنهاد مذاکره از سوی آمریکا مشروط به تعلیق فعالیت‌های غنی سازی نشده، ولی از نظر این دولت مسئله بحران اتمی و نگرانی‌های ناشی از آن در جامعه جهانی، طبعاً یکی از موضوعات مذاکرات محسوب شده و می‌شود، از دیدگاه دولت احمدی نژاد پرونده اتمی ایران بسته و «مختومه» بوده و بنابراین جایی در مذاکرات احتمالی فیما بین ندارد.

در هر صورت، بنا به ملاحظات عملی و توالی تقویمی، از سرگیری مذاکرات گروه (۵+۱) با ایران و یا آغاز احتمالی گفتگوها با آمریکا نیز، با انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم، در خرداد گذشته، ارتباط یافته بود. لکن پیش از برگزاری این انتخابات و رویدادهای بعدی آن، و به رغم آن که رقیبان اصلی احمدی نژاد در این انتخابات هم نخواستند و یا نتوانسته بودند که موضعی روشن در قبال پیشنهاد مذاکره مستقیم آمریکا طرح و تبلیغ نمایند، خود همین پیشنهاد در افکار عمومی و فضای سیاسی جامعه ایران مطرح و تأثیرگذار بوده است. اقبال وسیعی از ایرانیان که نقداً متحمل صدمات فزاینده‌ی تحریم‌های بین‌المللی و، فراتر از آن، نگران درگیری نظامی، بمباران و جنگ، با همه عواقب دهشتناک آن، هستند راه مذاکره و گفتگو را نیز امکانی برای کاهش تشنج، لغو تحریم‌ها، حفظ صلح و به طور کلی تغییر اوضاع به حساب آورده و از آن استقبال کرده‌اند. اما تظاهرات میلیونی مردم علیه رژیم حاکم، محاسبات آن

در این عرصه را نیز نقش بر آب کرد. خامنه‌ای و جناح وی بر آن بودند که با نشان دادن مشارکت وسیع مردم در این انتخابات، «مشروعیت» رژیم را به رخ ناظران داخلی و خارجی کشیده و با گماردن دوباره احمدی نژاد بر منصب ریاست جمهوری نیز از «موضع قدرت» با طرف‌های خارجی و خصوصاً آمریکا برخورد و احیاناً مذاکره و مصالحه کنند. ولی، همان طور که دیدیم، برآمد جنبش آزادیخواهانه و حق طلبانه مردم ایران در برابر دغلبازی و زورگویی‌های رژیم حاکم و رسوایی بیسابقه‌ای که برای آن بار آمده، نه فقط «مشروعیت» آن را در انظار داخلی و خارجی بی‌اعتبار کرد بلکه موقعیت و توان آن برای برخورد و یا مذاکره با قدرت‌های خارجی را نیز، بیش از پیش تضعیف نمود. تلاش‌های خامنه‌ای و دار و دسته او برای جرزخوانی و قدرت نمایی از طریق تشدید سرکوب در داخل و یا نمایش پرتاب موشک‌ها و مانورهای نظامی نیز سودی نبخشیده و رژیم حاکم، عملاً در موقعیتی ضعیف‌تر از سابق در پشت میز مذاکرات اول اکتبر حضور به هم رسانیده است. لکن این تضعیف موقعیت، الزاماً به معنی آمادگی بیشتر رژیم برای مذاکره و حصول توافق نیست.

پیش از هر چیز، چنان که قبلاً هم اشاره شد، اعلام پیشنهاد مذاکره مستقیم از سوی آمریکا، رژیمی را که از همان ابتدا دشمنی با «شیطان بزرگ» و شعار «مرگ بر آمریکا» یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی و نیز یکی از معیارهای عمده آن برای مرزبندی و یا حذف و تصفیه نیروها در داخل بوده، دچار سردرگمی و تردید کرده است. پیشبرد چنین سیاستی در دوره مثلاً جرج بوش، که با زبان تهدید و «تغییر رژیم» سخن می‌گفت، خیلی آسانتر بود تا در زمان دولت کنونی آمریکا که مرتباً بر مذاکره مستقیم تأکید کرده و اقداماتی نمادین را هم برای زمینه سازی گفتگوها عرضه می‌دارد. در این وضعیت، کم نیستند مقامات و تحلیلگران حکومتی که گفتگو و نزدیکی و مصالحه با «استکبار جهانی» را سرآغاز «استحاله» رژیم دانسته و با آن مخالفت می‌ورزند.

پیداست که در صورت پیشرفت مذاکره و نیل به توافق نیز، عملاً بخشی از دستجات حکومتی که تاکنون نان «مرگ بر آمریکا» را خورده‌اند، کنار زده خواهند شد. علاوه بر آن، نه تنها رقابت‌ها و کشمکش‌های متداول جناح‌ها و باندهای حکومتی بر سر موقعیت‌های اقتصادی و مناصب سیاسی، تشدید و گسترش فشارهای خارجی هم، به نوبه خود، موجب شدت‌گیری دعوای درون حکومتی شده و اتخاذ تصمیم‌های قاطع در زمینه مسائل عمده سیاست خارجی را دشوارتر می‌سازد. چنان که بخشی از جریانات حکومتی، برای حفظ موقعیت و منافع خاص خود، خواستار در پیش گرفتن مواضع انعطاف‌پذیر و جلوگیری از تنش زایی در مناسبات خارجی به منظور تلاش برای لغو تحریم‌ها و مجازات‌های بین‌المللی هستند، اما جریاناتی دیگر که اکنون عمدتاً دولت احمدی نژاد و سران سپاه و بسیج را در می‌گیرد، برعکس قدرت نمایی بیشتر در برابر خارج و تشنج آفرینی در منطقه به قصد وادار کردن قدرت‌های خارجی به عقب نشینی، حتی به بهای تحمیل مجازات‌های بیشتر بر مردم و اقتصاد ایران را پی می‌گیرند.

گذشته از اینها، تظاهرات وسیع مردم و بی‌آبرویی شدید رژیم در پی انتخابات خرداد گذشته هم، شکاف درون دستجات درون حکومتی را نیز دو چندان کرد و، از این طریق نیز، اختلافات درونی رژیم را به سیاست خارجی آن و به ویژه سیاست آن در برابر آمریکا و متحدان غربی‌اش، پیوند زد. در شرایطی که جناح غالب حکومت،

اعتراضات میلیونی مردم در خیابان‌های تهران و دیگر شهرها را به «مداخله بیگانگان» نسبت می‌دهد، امکان مذاکره و سازش با همان قدرت‌های بیگانه نیز برای خود آن سخت‌تر می‌شود.

با توجه به ملاحظات فوق، ادامه، پیشرفت و سرنوشت مذاکراتی که در ژنو آغاز شده، بیش از پیش، به برآیند مجادلات و کشاکش‌های درون رژیم اسلامی گره خورده است. هرگاه، گرایش‌های درونی که از تشدید مجازات‌ها و خطر بمباران و درگیری نظامی هراسان هستند، بتوانند طی چند ماه آتی دست بالا را در جریان هدایت و پیشبرد مذاکرات در اختیار بگیرند، می‌توان پیش بینی که این گفتگوها در مدتی کوتاه به توافق نیل شده و روند عادی سازی روابط به تدریج آغاز شود. سابقه چنین عقب نشینی در سنت رژیم حاکم نیز (در مورد پذیرش آتش بس در جنگ ایران و عراق) وجود دارد و این گونه گرایش‌ها در داخل حکومت نیز قوی هستند هر چند که نمود علنی کمتری دارند. قصد عمده اینان از توافق و سازش با غرب، علاوه بر گشایش‌های اقتصادی و جلب سرمایه گذاری‌های خارجی، به دست آوردن فرصت و امکان بیشتر جهت مقابله و، حتی امکان، مهار بحران سیاسی و اجتماعی داخلی است. تمایل اصلی اینان بر توافق و مصالحه در پشت درهای بسته و دور از چشم و خواست و اراده مردم است. اما اگر جریاناتی از رژیم حاکم که در برابر تشدید فشارها و مجازات‌های بین‌المللی راه «فرار به جلو» را برگزیده و به تشنج آفرینی و ماجراجویی بیشتر در عرصه فعالیت‌های اتمی و نظامی و در دیگر زمینه‌های مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، متوسل می‌شوند، بتوانند مهار مذاکرات جاری با دولت‌های (۵+۱) در دست بگیرند، دور از انتظار نیست که گفتگوها به زودی به بن بست رسیده و دور دیگری از روند صعودی تنش‌ها و مخاصمات در بحران اتمی و روابط خارجی ایران به وجود آید که تشدید مجازات‌های اقتصادی مسلماً از نخستین دستاوردهای آن برای جامعه خواهد بود. این دستجات حکومتی، پایگاه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای ندارند و در حالی که از وضعیت بحرانی، سردرگمی و آشفتگی بازار وسیعاً متعجب می‌شوند، بیشترین قدرت خود را از سلطه‌ی خویش بر ارگان‌های امنیتی و نظامی رژیم و یا نزدیکی به رأس هرم قدرت حکومتی، اخذ می‌کنند. نمونه عملکرد این گونه جریانات حکومتی، در توسل به شگرد «فرار به جلو»، در دهه‌های اخیر در کشورهایی چون عراق، یونان و آرژانتین مشاهده شده است که در آن، رژیم‌های دیکتاتوری در اوج بحران‌های سیاسی داخلی و خارجی، و برای مقابله با همین بحران‌ها، به ماجراجویی‌های نظامی دست یازیده‌اند.

هر چند که سرنوشت مذاکرات جاری دولت‌های (۵+۱) با جمهوری اسلامی، در حال حاضر بیش از همه عوامل به عامل منازعات جناح‌های درون حکومتی و نتیجه بلاواسطه این کشمکش‌ها در مورد چگونگی پیشبرد این مذاکرات، پیوند خورده است، اما دولت‌های غربی نیز، علاوه بر اهرم تشدید مجازات‌های بین‌المللی، «گزینه نظامی» را از نظر دور نداشته‌اند. حتی دولت آمریکا نیز که هم اکنون در افغانستان، پاکستان، عراق و ... با معضلات شدیدی دست در گریبان است و از همین رو و با انگیزه‌های دیگر نیز راه حل دیپلماتیک در برخورد با ایران را در اولویت قرار داده، هیچگاه گزینه نظامی را از مجموعه راه‌های پیش روی خود حذف نکرده است. در صورت شکست مذاکرات، احتمال روی آوردن به این گزینه نیز افزایش خواهد یافت.

۷ آبان ۱۳۸۸ - ۳۰ اکتبر ۲۰۰۹

## جمهوری اسلامی

## مسئول عواقب وخیم تشدید بحران بین‌المللی اتمی است

بدنبال انتشار خبر تصویب قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در روز جمعه، ۲۷ نوامبر (۶ آذرماه)، مبنی بر محکومیت جمهوری اسلامی به خاطر فعالیت مخفیانه در ساخت یک مرکز غنی سازی اورانیوم و خواست توقف فوری ساخت و ساز این مرکز و عدم همکاری کامل با آژانس و عدم اجرای قطعنامه‌های ذریب «شورای امنیت»، هیات وزیران دولت جمهوری اسلامی در جلسه روز یکشنبه ۸ آذر، و در واکنشی تند به این قطعنامه، سازمان انرژی اتمی را مکلف کرد نسبت به طراحی و پیش‌بینی تأسیس ده سایت غنی‌سازی در مقیاس سایت نطنز، تا دو ماه اقدام کند.

به گزارش خبرگزاری‌ها رییس سازمان انرژی اتمی ایران نیز در سخنانی مقابله جویانه و تحریک‌آمیز اعلام کرده است که پنج سایت را بنا به دستور احمدی نژاد تعیین کرده و در صدد شناسائی پنج سایت دیگر نیز هستند. وی همچنین تأکید کرد که ساخت این مراکز در سطح کشور پراکنده شده و با توجه به احتمال حمله، در دل کوه‌ها تأسیس خواهد شد.

واکنش تند سردمداران حکومت جمهوری اسلامی به قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اعلام ساخت ده مرکز غنی سازی دیگر، چیزی جز دامن زدن به بحران روابط خارجی و بهره‌برداری از آن در داخل کشور برای مقابله با اعتراضات گسترده مردم نیست.

اگر چه به نظر می‌رسد که، بدنبال مذاکرات ژنو، گردانندگان حکومتی با برخی عقب‌نشینی‌ها و دادن امتیازات اندک، تلاش دارند تا موقتاً با تخفیف نسبی بحران بین‌المللی، اوضاع بحرانی پس از انتخابات را پشت‌سر گذارند. اما روشن بود که اینان به این سادگی از برنامه‌های اتمی خود دست نخواهند کشید. بویژه آن که این حکومت همواره تشنج‌آفرینی در روابط خارجی را به عنوان ابزاری برای پیشبرد مقاصد خود در داخل به کار گرفته، با مخالفت و مانع‌تراشی در برابر حصول توافق با دولت‌های (۱+۵)، و نتیجتاً ایجاد فضای پرتشنج و التهاب و تشدید خطر مداخله نظامی و جنگ، در جهت اتمام کار کودتای انتخاباتی‌شان، یعنی حذف باقی مانده رقیبان حکومتی و سرکوب شدیدتر اعتراضات مردم، تلاش خواهند کرد. هر چند که اختلاف نظرات باندهای درون حکومتی پیرامون چگونگی برخورد با بحران بین‌المللی اتمی پوشیده نیست، ولی همان طور که از موضعگیری‌های اخیر رهبر و سردسته جناح غالب رژیم برمیآید، اینان سازش احتمالی درباره این بحران را نیز به بعد از سرکوب کردن تظاهرات حقل‌طلبانه مردم و خواباندن «غائله» در داخل موکول کرده‌اند.

در چند ماه گذشته این سیاست در دو وجه خود پیشبرده شده است، از یک سو تشدید سرکوب و دستگیری و زندان و کشتار فعالین سیاسی و اجتماعی در داخل کشور و از سوی دیگر عدم پاسخگویی روشن نسبت به پیشنهاد گروه ۱+۵ مبنی بر مبادله اورانیوم ضعیف با سوخت لازم برای راکتور تحقیقاتی دانشگاه تهران و ادامه فعالیت‌های صلح‌آمیز اتمی، تعلق در دادن پاسخ روشن به مذاکرات ژنو عملاً گروه ۱+۵ را به سمت اتخاذ سیاستهای تندتر و نهایتاً تصویب قطعنامه اخیر شورای حکام آژانس کشاند. واکنش جمهوری اسلامی درباره آن چیزی جز مخالفت با جامعه بین‌المللی، دامن زدن به بحران موجود در روابط بین‌المللی با هدف بهره‌برداری داخلی نیست.

هزینه این ماجراجویی‌های غیرمسئولانه حکومت جمهوری اسلامی را مردم ایران مستقیماً می‌پردازند. تا هم اکنون گذشته از هزینه‌های گزافی که صرف برنامه‌های اتمی رژیم شده، تحریم‌های اقتصادی نتایج زاینبار خود در اقتصاد ایران را نشان داده و تشدید گرانی سرسام آور و بیکاری وسیع، نخستین تبعات این تحریم‌ها است که با بحران اقتصادی جهان نیز همراه شده است. یقیناً گروه ۱+۵ در واکنش به این موضعگیری ایران، به سمت تحریم‌های بیشتر خواهند رفت. موضع چین و روسیه در رای مثبت به این قطعنامه، و واکنش این چنینی حکومت اسلامی به آن، زمینه را برای تحریم‌های بیشتر آماده می‌سازد. این که در شورای امنیت نهایتاً این دو کشور چه موضعی نسبت به ایران اتخاذ کنند هنوز روشن است، ولی به هر حال یک نکته روشن است و آن این که حکومت جمهوری اسلامی نمی‌تواند تا مدتی طولانی به این سیاست بی‌اعتنایی خود به جامعه بین‌المللی ادامه دهد و امروز بیش از هر زمان دیگر جامعه بین‌المللی در مقابل یکه‌تازی‌های این حکومت واکنش واحدی نشان می‌دهد. نتیجه این ماجراجویی افزایش تحریم‌ها علیه ایران، سخت‌تر شدن شرایط اقتصادی، بالا رفتن خطر جنگ و تشدید بحرانی است که در وضعیت فعلی کمر مردم و بویژه زحمتکشان را شکسته است. هم‌زمان نیروی سرکوب رژیم به بهانه دفاع از «منافع ملی» با هر صدای مخالفی برخورد کرده و فضای رعب و وحشت را تشدید خواهند کرد.

تنها راه مقابله با این ماجراجویی‌ها، مخالفت آشکار و مبارزه با سیاست‌های خانمان‌برانداز رژیم و از جمله با اقدامات و موضعگیری تحریک‌آمیز و تشنج‌آفرین رژیم در عرصه مناسبات خارجی و بحران اتمی است.

ما، در شرایط کنونی سیاست‌های جمهوری اسلامی در زمینه بحران اتمی، بی پاسخ گذاشتن مکرر درخواست‌های مراجع بین‌المللی و عدم اجرای قطعنامه‌های مصوب «شورای امنیت» را عامل اصلی تشدید این بحران و جاده صاف‌کن هر گونه اقدام مخرب، از تحریم اقتصادی تا جنگ، علیه کشورمان دانسته، راه جلوگیری از همه این مصائب را پایان دادن به آن سیاست‌ها می‌دانیم. اجرای این قطعنامه‌ها، تعلیق غنی‌سازی و مذاکره و همکاری با آژانس بین‌المللی اتمی برای شفاف کردن پرونده‌های اتمی در سلوچه خواسته‌های ما قرار دارد. امروز بیش از هر زمان دیگر باید با این شعارهای عوام‌فریبانه حکومت مبنی بر دفاع از «حقوق ملی ایران» مخالفت کرد و صدای اعتراض علیه این سیاست‌ها را، چنان که در تظاهرات مردمی مخالفت با این ماجراجویی‌ها عنوان شده، هرچه بیشتر رسا و گسترده تر ساخت.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۱ آذر ۱۳۸۸

## اعلامیه مشترک

## مقاومت مردم کودتاگران را

## فرسوده خواهد کرد

امروز مردم ایران با شعار مرگ بر دیکتاتور باردیگر در خیابان‌ها و میدانی مختلف تهران و تعدادی از شهرها دست به تظاهرات زدند. سرکوبگران در روز عاشورا به تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم هجوم بردند، با باتوم به جان آن‌ها افتادند، گاز اشک‌آور به طرف‌شان پرتاب کردند و چند تن از معترضین را به قتل رساندند. گزارش‌های رسیده نشان می‌دهند که در این درگیری‌ها سه تن از تظاهرکنندگان در پل کالج و یک تن دیگر در چهارراه ولی عصر شهید و دو تن زخمی شدند. گفته می‌شود که در تبریز هم حداقل چهار نفر کشته شده و تعدادی زخمی شده‌اند. مردم در اصفهان، شیراز، مشهد، اردبیل، نجف‌آباد، ساری، آمل ..... به خیابان‌ها آمده و صدای اعتراض خود را بلند کردند.

رویدادهای دو ماه اخیر و بویژه روزهای ۱۳ آبان، ۱۶ آذر، دیروز چهارم دیماه و امروز نشان داد که جنبش اعتراضی در حال گسترش است. جنبش اعتراضی اکنون محله به محله، شهر به شهر در حال پیشروی است و پیوسته بر شمار نیروی آن افزوده می‌شود.

ولی فقیه و دولت کودتا هر آنچه در توان داشتند برای سرکوب و فرونشاندن این جنبش به کار گرفته‌اند. با این وجود قادر نشده‌اند صدای اعتراض مردم را خاموش سازند. جنبش اعتراضی علیرغم تحمل هزینه سنگین در برابر سرکوب و خشونت حکومت ایستاده است و با ایستادگی خود حکومتگران را به استیصال کشانده است.

حکومت اسلامی در تنگنا قرار گرفته و جنبش اعتراضی مردم تا زمان دستیابی به خواسته‌های خود، تا استقرار دموکراسی در کشور و برچیدن بساط دیکتاتوری از تکاپو نخواهد ایستاد.

جنبش اعتراضی مردم ایران از نیروی عظیم بالقوه ای برخوردار است که هنوز باید بالفعل شود. این جنبش هراندازه که نیروی بیشتری را بسیج کند و هراندازه که اقشار و گروه‌های بیشتری با مطالبات خود به آن بپیوندند، شتاب بیشتری خواهد گرفت و دست سرکوبگران در برابر آن سست تر خواهد شد. باید با تمام توان در راه روشنگری و بسیج بیشتر مردم برای شرکت در حرکت اعتراضی کوشید. سرنوشت این جنبش در گرو مشارکت و تلاش همگانی ما است.

مردم آزادیخواه ایران!

تداوم حیات جنبش اعتراضی مهمترین مسئله در مبارزه علیه دیکتاتوری است. تداوم حیات جنبش به ریزش نیروهای جریان حاکم، به تمهیک شکاف در بالا و به فرسودگی نیروهای سرکوب منجر خواهد گشت. باید در مقابل سرکوب ایستاد و در جهت گسترش جنبش در سطح کشور و در سطح جامعه کوشید.

پرسنل نیروی انتظامی، بسیج و سپاه پاسداران!

علی خامنه‌ای و فرماندهان سپاه در طی شش ماه گذشته شما را در مقابل مردم ایران قرار داده‌اند. اما خواست مردم از شما این است که سلاح‌ها را به سوی مردم نشانه نگیرید. هیچ کس قادر نخواهد بود شما را مورد بازخواست قرار دهد که چرا تیری به سوی هموطنانتان شلیک نکرده‌اید. اگر خودتان انقلاب بهمن را تجربه نکرده‌اید از آنان که شاهد عینی بوده‌اند بپرسید چگونه مردم با آغوش باز پذیرای نظامیانی شدند که از دستور مافوق برای سرکوب مردم سرپیچیدند. حساب خودتان را از حساب حلقه اصلی فرماندهان سپاه و لباس شخصی‌ها جدا کنید!

از دستور مافوق برای سرکوب مردم سرپیچی کنید و با جنبش مردم برای استقرار دموکراسی در ایران همراه شوید.

حزب کومله کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

یکشنبه ۶ دی ۱۳۸۸ - ۲۷ دسامبر ۲۰۰۹

## خیزش و خروش مردمان،

## آنجا که فرشید (فرهاد) زنده است



احساس، چنین نا به هنگام از میان مارفت. ما فقدان و دوری رفیق فرشید را در این پنج سال اینگونه تاب آورده‌ایم. چرا که او نیز خود چنین خیزش و شکفتن‌هایی را نوید می‌داد و آرزو می‌کرد.

پذیرش مسئولیت‌های مختلف و تلاش‌های همه جانبه و مجدانه رفیق فرشید از تحریریه تا پیگیری رویدادها و مشکلات کارگری، زنان و دانش‌جویان، خود بیانگر گستره کوشش‌ها و حساسیت و تعهد رفیق فرشید بود.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران فقدان رفیق فرشید شریعت را خسرانی برای سازمان و برای جنبش مردمی و دموکراتیک و چپ ترقیخواه ایران می‌داند و یاد رفیق را که همواره همراه و همدل کارگران، زحمتکشان و مردم سرزمین‌مان بوده است، گرامی می‌دارد و ارج می‌نهد.

ما صمیمانه برای همه اعضای خانواده رفیق فرشید و بویژه برای غزال و سیاوش فرزندان رفیق آرزوی بهروزی و نیک بختی داریم. همچنین شخصیت توانای همسر رفیق و بردباری وی را تحسین می‌کنیم.

ما بار دیگر با یار و رفیق دیرین خود پیمان می‌بندیم که در راه آزادی و آرمانهای والای انسانی وی از هیچ تلاشی فروگذار نکنیم بر پیمان ادامه راهش استواریم، یادش جاودانه، راهش پر رهرو

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق

ایران

۱۶ آبان ۱۳۸۸

ژریمی که ۳۰ سال زندگی، کار، حال و آینده آنان را بازیچه بی دادگری، ستم‌ها و خودکامگی‌های خود قرارداده، چنان توفنده بود که بنیادهای رژیم را آماج خود قرار داد.

چه بسیار لاله و شقایق بر سینه مردمان شکفته شد. نداها و سهراب‌ها و ... برخاستن خورشید را از خاکی که به زعم برخی سرد می‌نمود، مژده دادند. سروها قدبرافراشتند و تذررها نغمه خوان شدند. جنبش حق‌طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران چه توانا و پر طپش نقاب از چهره شیخ و واعظ برداشت و لرزه بر اندام حکام شرع، دین و بیت ولایت انداخت.

فقیهان ولایت مدار را بر آن داشت که تا در مقابل عظمت این جنبش اعتراضی، به حيله اشک بر چشم بیاورند. خیزش و مقاومت دلیرانه زنان، مردان و جوانان، کارگران و زحمتکشان، دانشجویان، معلمان، نویسندگان، ملیت‌های مختلف ایرانی و ... رنگین کمان شکوهمندی آفرید. جنبشی که در پی تغییر این نظام و برچیدن بساط این رژیم ضد انسانی است. در چنین خیزش و خروشی جسورانه و

در تپیدن و حیات آن، فرشید (فرهاد) زنده است و جاری. چرا که خود اینگونه گفت، نوشت و زیست. امید، شور و رؤیا و آرمان او اینگونه بود. آزادی و کرامت انسانی را پاس داشت و می‌دانست که «انسان، دشواری و وظیفه است». خیزش دلیرانه مردم بیش از پیش ماهیت ضد مردمی و ضد دموکراتیک حکومت اسلامی را در مقابل چشمان میلیون‌ها نفر از مردم و در مقابل چشم جهانیان عریان ساخت. مردم با رساترین صدا فریاد «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر جمهوری اسلامی»

سردادند و برچیدن بساط دیکتاتوری مذهبی حاکم را فریاد کردند. اینگونه است که با گسترش و تقویت مبارزات صنفی، اجتماعی و سیاسی، مردم سرزمین ما با گام‌های خود در خیابان، در محلات، در محل کار و کارخانه و کارگاه، در شهر و روستا، در مدرسه و دانشگاه، برچیدن بساط استبداد مذهبی را رقم می‌زنند. و این چنین فرشید (فرهاد) در اندیشه و کردار مردمان برای پی افکندن دنیای نو، زنده و جاری است. اما با این همه، دریغ و افسوس که فرشید با چنان شور و توان و

در پنجمین سالگرد فقدان رفیق مبارز فرشید شریعت (فرهاد) ضمن گرامی داشت یاد و خاطره وی برسر پیمان با او در ادامه راهش و تداوم مبارزه پای می فشاریم .

خیزش و خروش مردمان، آنجا که فرشید (فرهاد) زنده است

امروز گرد هم آمده‌ایم تا یاد رفیقی را گرامی بداریم که عروج انسان، ستیز و پویش برای یافتن جایگاه شایسته انسانی را تا هنگام مرگ وفادار ماند . پنج سال پیش رفیق فرشید، پیکارگر جنبش آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم از میان ما رفت. رفیقی که در مبارزه برای تحقق آرزو و آرمان‌های مردمان اردوی رنج و کار، سخت کوش بود و خستگی نمی‌شناخت. او خسته نشد، خفت تسلیم را نپذیرفت تا آخر ایستاد، با لب‌هایی بهم فشرد و دلی که مرگ را خوار می‌شمرد.

جان شیفته‌اش روشنگر و افشاگر وضع زندگی انسان در جامعه کنونی ایران بود. مدافع پیگیر آزادی و مسئولانه زیستن نسبت به درد و رنج مردم، کردار و گفتارش تبلور آموخته‌هایی از ژرفای تجربه مبارزه و مقاومت و همچنین صبوری رفیقانه، همدلی، همبستگی و وحدت. بی‌گمان هرگز صمیمیت، صداقت، فروتنی و تعهد او را فراموش نخواهیم کرد .

افزون براین همه فقدان رفیق فرهاد امروز برای همه مارنجبارتر است. رنجبار از این رو که او کنار ما نیست تا آن چه را که خود نیز نوید می‌داد و آرزو می‌کرد، شاهد باشد. شاهد این که در واپسین روزهای بهار امسال خیزش و خروش جسورانه و تحسین برانگیز مردم سرزمین ما برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی، بهاری شکوفا و ماندگار آفرید.

بهاری که طراوت، زایش و شادابی و توان دگرگون‌سازی آن، زما نه‌ای نو را نوید می‌دهد.

انبوه میلیونی مردمان به خیابان‌ها آمدند تا به سی سال بی حقوقی و خشم فروخورده و انباشته شده و تحقیر و فلاکت و تباهی روزافزون نقطه پایان بگذارند. انفجارخشم، نارضایتی و رویگردانی گسترده مردم از

اختیار نداشتم. به او اطمینان دادم که پرونده او اعدامی نیست. اما تاکید کردم که هر کاری که از دستتان ساخته است کوتاهی نکنید. به راستی چرا باید حسن را اعدام می کردند؟ او جز فعالیت سیاسی کار دیگری انجام نداده بود. دلیلی برای اعدام او وجود نداشت. اما دیده بودیم که جمهوری اسلامی چه سیاهی ها و تباهی هائی نیافرید و بسیاری را اعدام کرد که به اصطلاح "جرمی" جز دگراندیشی نداشتند و حسن هم می توانست یکی از آنها باشد، به رغم این، باز مشکل می توانستیم باور کنیم که حسن را اعدام می کنند. حقیقت این است که من، اطمینانی به رفتار حکومت نداشتم. حتی فکر می کردم ممکن است که این جانان، از حسن ما نگذردند. اما نمی توانستم و نمی خواستم مادر را نگران تر، کنم.

او، هم، می خواست حقیقت را بداند و هم، دوست داشت پرونده مجتبی سنگین نباشد. این حس را به من نیز منتقل می کرد. تمام وجودش تمنا بود برای اینکه من چیزی را بگویم که او آرزو داشت. در چنین فضائی من هم تلاش کردم امید را در دل او زنده نگهدارم. آن امیدی را، که در باورم نبود، با تمام نیرو به او منتقل کردم. وضعیت متناقض او یادآور شرایط مادرم بود، در سال ۱۳۶۱. در این سال برادرم فریدون در خطر اعدام قرار داشت. مادرم، هم او را سربلند می خواست و هم، نمی خواست که یکروز در زندان بماند. برایش در آن شرایط سخت نامه ای نوشت و آن را با این شعر آغاز کرده بود: پسرم مشکلی نیست که آسان نشود، مرد باید که هراسان نشود. او در حالی که خود چنین نامه هائی را می نوشت، همزمان، از او می خواست که "تندروی" نکند. او در برابر این پرسش که آیا حضوری فریدون ندامت کند و آزاد شود؟ می گفت: سرشکستگی میان مردم را برای هیچکس آرزو نمی کنم تا چه رسد برای فرزندم. در عین حال با آرزوی آزادی او زندگی می کرد. مادر محسنی هم در تناقض مشابه ای گرفتار شده بود. هم مصر بود که کل پرونده را دقیق بداند و هم می خواست مساله مهمی در پرونده نباشد. زمانی که به نکته ای اشاره می کردم که بوی سنگین شدن پرونده اش را داشت، چنان نگران و بی تاب می شد که ناخودآگاه مرا به سمت سکوت می کشاند.

دومین دیدارم با مادر پس از اعدام حسن اتفاق افتاد. نمی دانم چند سال از روز ۱۳ آبانماه سال ۱۳۶۷ گذشته بود، روزی که این وجود سراپا شور را به خاک انداخته بودند، که شنیدیم مادر محسنی به پاریس آمده است. من و ناصر رحیم خانی به دیدار مادر و پدر حسن، یعنی آقای محسنی که مادر، محمد آقا صدایش می کرد، به خانه شهین و عطا رفتیم. احساس غریبی داشتم. از احساسات مادر به مجتبی آگاه بودم. برایم بسیار سخت بود پس از اعدام حسن

که از آن پس، مهر او، رابطه تشکیلاتی ما را تحت تاثیر قرار می داد.

او از جمله معدود افرادی بود که تا زمانی که در خوزستان بودم محل زندگی مخفی ام را، می شناخت و به آن رفت و آمد داشت. او در محل زندگی من، "مهمانی" بود بدان حد آشنا، که از "صاحبان خانه" پذیرائی می کرد. در تهران نیز در هر سفرش، ترتیب دیداری را تدارک می کردیم.

حسن، جوان خلاق و خوش فکری بود که همواره به آموختن می اندیشید و تلاش می کرد از آگاهی نظری برای روبرو شدن با واقعیت های زندگی بهره گیرد و نه این که نظر را بر واقعیت تحمیل کند. در مدت کوتاهی توانست مسئول سازمان جوانان تشکیلات خوزستان شود. پیش از انشعاب ۱۶ آذر، عضویت او را رهبری وقت، به دلیل رد و بدل کردن جزوات نظری، از کانال های غیر رسمی، لغو کرد.

## به یاد مادر



پس از انشعاب او در موقعیت عضو هیئت اجرایی کمیته ایالتی خوزستان سازمان فدائیان خلق ایران موسوم به ۱۶ آذر، قرار گرفت. با تغییر و تحولات تشکیلاتی در سال ۱۳۶۲ او مسئول تشکیلات اصفهان شد. مدتی پس از نخستین ضربه به سازمان در تهران، که منجر به ضربه خوردن سه تن از اعضای کمیته مرکزی و چند تن از اعضای سازمان شد، (۱) تصمیم به خروج او از ایران گرفتیم. اما این تصمیم با مخالفت و مقاومت او و کمیته اصفهان مواجه شد. در جریان گفتگو (۲) برای اقناع او، کمیته اصفهان ضربه خورد و حسن نیز دستگیر شد.

در پاریس دقیقاً نمی دانم چه سالی بود که خبر دادند مادر محسنی خواهان دیدار با یکی از اعضای رهبری سازمان است. من به دیدارش رفتم و نخستین بار بود که مادر را می دیدم. آن زمان او در ایران اقامت داشت. "مادر" مساله اش وضعیت پرونده مجتبی بود. چشمان نگران مادر چنان متأثرم کرد که زبانم برای گفتن حقیقت در دهانم نمی چرخید. او می خواست بداند که آیا خطر مرگ برای مجتبی وجود دارد یا نه. با اسرار و پافشاری زیاد اطلاعاتی در باره جزئیات فعالیت و پرونده ی حسن از من می خواست که در

زمانی که از مرگ مادر محسنی مطلع شدم در پاریس بودم. به دلیل بیماری نتوانستم در مراسم خاکسپاریش حضور داشته باشم. اما در مراسم بزرگداشت او در کلن و پاریس شرکت و به یاد او صحبت کردم. در صحبتیم، به اولین دیدار با مجتبی محسنی و پس از آن، نخستین ملاقات با مادر، که در ارتباط با دستگیری مجتبی بود و دومین دیدار پس از اعدام او، پرداختم. به انتشار آن فکر نکرده بودم. اما تنی چند از دوستان، پیشنهاد انتشار آن را دادند. به یاد مادر و با احترام به حرمت دوستی این یاران عزیز، آن را منتشر می کنم.

محمد اعظمی

چند سالی است که تاریخ وقایع در ذهنم گم می شوند. این روزها حتی خود وقایع هم، فراموش شده اند. درست خاطر من مانده است، اواخر سال ۱۳۵۸ بود و یا اوایل ۱۳۵۹ که در هیئت سیاسی تشکیلات خوزستان هنگام خواندن نامه ها و گزارشات تشکیلاتی، متن نامه ای مرا بسیار جذب کرد. نامه با جمله ای از لنین آغاز شده بود: "رفقا از اتاق های دربسته بیرون بیایید. پنجره ها را بکشاید و به خیابان ها نگاه کنید". نقلی بود حدوداً با این مضمون. و بعد با قلمی ساده، روشن و جذاب، با یکی از نظرات و سیاست های سازمان برخورد انتقادی کرده بود. آن زمان از ما، برای زمین و زمان نسخه آماده می خواستند. فضائی بود که حل کوچکترین مساله را نیز به "سازمان" می سپردند. ما نیز، هیچ پرسشی را بدون پاسخ نمی گذاشتیم. در ذهن اعضا و هواداران، "سازمان" دانای مطلق بود. این نامه اما، به گونه دیگری نوشته شده بود. سیاست سازمان را به چالش کشیده و آن را زیر سوال برده بود. پرسش نداشت. انتقاد داشت. شاید امروز چنین برخوردی طبیعی جلوه کند، آن روز، اینگونه واکنشی رایج نبود.

نویسنده نامه را نمی شناختم اما به شکل غریبی اشتیاق به دیدن او در دلم نشست. از همایون(هبت معنی) و کوروش پرس و جو کردم، آنها هم صاحب نامه را نشناختند. بالاخره از اکبر صنایع دوستدار که بهرام صدایش می کردیم و مسئول هیئت سیاسی تشکیلات خوزستان بود، ردیابی اش کردم. گویا خود بهرام او را از تهران به تشکیلات خوزستان آورده بود. نمی دانم چند روز بعد بود که به محل اقامتش، که در یک واحد انتشارات قرار داشت، سر زدم. به محض ورود با جوانی لاغر و کشیده با عینکی ذره بینی و چهره ای خندان که از چشمان مجبوسش، مهر و محبت می بارید، مواجه شدم. او را حسن صدا می زدیم و هنوز هم که سالها گذشته است نتوانسته ام آنگونه که با این نام رابطه عاطفی دارم با نام مجتبی، ارتباط برقرار کنم. همین اولین دیدار چنان احساس مجتبی در تن و جانم نشاند

مادر محسنی از شمار مادرانی بود که همراه با دلبستگی و همبستگی با فرزندان، فراتر از خود رفت و مهر مادرانه را نثار دیگر پسران و دخترانش به ویژه فرزندان زندانش کرد. او به راستی با دیگر مادران و مادران خاوران، نقش و سهمی داشت در دفاع از آزادی و آزاداندیشی. همین خود برایمان دستمایه غرورانگیزی است که از آن نیرو بگیریم برای تحمل غم دوری او.

آبانماه ۱۳۸۸ برابر نوامبر ۲۰۰۹

(۱) مهرداد پاکزاد در سال ۱۳۶۴، هبت معینی در کشتار ۱۳۶۷ به جوخه مرگ سپرده شدند و بهروز سلیمانی در سال ۱۳۶۲ هنگام دستگیری، خود را از طبقه پنجم منزل مسکونیش به پائین انداخت و جاودانه شد. از اعضای سازمان نیز جمشید سپهوند دراول مهر سال ۶۴ اعدام شد. بدین ترتیب از مجموع حدود ۸ نفر دستگیر شده، ۴ نفر از آنها جان باختند.

(۲) در آن زمان به دلیل کندی رابطه این تبادل نظر چند ماه به درازا کشید. نامه های ما از خارج توسط افراد به داخل فرستاده می شد. این افراد نیز تعدادشان بسیار کم بود.

لحظه چه بسا، نیشتری می شد بر زخم ها. به واقع فکر می کردم و فکر می کردیم سزاوار بیش از این تندیها هستیم. آنها را کاملاً درک می کردیم. بالاخره با پادرمیانی محمد آقا و شاید هم شهین و عطا، فضا کمی آرام شد. در لحظات پایانی دیدار به تدریج نشانه مبهمی از محبت مادرانه اش را حس کردم. به هنگام خداحافظی فضا برایم و برایمان قابل تنفس شده بود. به نظر می رسید آن خشم اولیه شان فروکش کرده، کمی آرامش گرفته بودند. دلیل این آرامش چه بود، نمی دانم. در بیرون و هنگام بازگشت با ناصر صحبت را ادامه دادیم. با یکدیگر می گفتیم ما، در باره مادران و پدران و خانواده ی زندانیان، کم می دانیم. هنوز ابعاد رنجی که برده اند و باری که بر دوش کشیده اند، برایمان درک نگشته و ملموس نشده است.

در دیدارهای بعدی که سالی چند بار در کلن و بیشتر در پاریس پیش آمد فضا کاملاً دگرگون شده بود. ترس پیش از دیدار، جایش را به شوق دیدار داده بود. شاید باور کردنی نباشد اما مادر در ادامه دیدارها چنان مهری بروز می داد که احساس می کردم یکی از فرزندان، هستم. امروز آنچه دوریش را برایم قابل تحمل می کند آن رضایتی است که در او شکل گرفت. اطمینان دارم که می دانست و باور کرده بود که چه جایگاهی در اعماق تن و جانم دارند.

با او روبرو شوم. پیش از دیدار، انگار به پای چوبه دار می رفتم، اما نه با افتخار. شرمگینانه و خوار. خودم هم نمی دانم شرمم از چه بود. معمولاً دیدار با خانواده دوستان و آشنایانی که کسی را از دست داده اند برای دوستان آن عزیز از دست رفته، سخت است. در اینجا مشکل ما دوچندان بود. هم عزیزمان را از دست داده بودیم در نتیجه روبرو شدن با بازماندگان او، برایمان دشوار بود و هم جمهوری اسلامی در حالی که جان یکی از عزیزترین یارانم را گرفته بود، به گونه ای رفتار کرده و می کند، که انگار ما زخم خوردگان، مقصریم. حکومت جمهوری اسلامی در ارتباط با اعدامها و جنایاتی که آفرید، فضا را چنان آلوده کرده بود، که حس گناه در ناخودآگاه ما نیز نشسته بود. واقعیت این است در آن لحظه، از زنده بودنم شرمگین بودم. بالاخره با مادر و محمد آقا روبرو شدیم. آنها سراپا خشم بودند. مادر خشمش را تا توانست روی ما خالی کرد. گاهی محمد آقا نیز با کلمات دیگری ملامتتان می کرد. آنچه که از زاویه انسانی برای آرام کردن مادر و کاهش دلنگرانی او گفته بودم، بلای جانم شده بود. مادر می گفت چرا گفتی که اعدامش نمی کنند؟ زبانم قفل شده بود. هیچ نتوانستم کلامی برای دفاع، بر زبان برانم. چه می توانستم بگویم؟ هر چه می گفتم، به جای اینکه مرهمی شود بر دلها، در آن

## باز هم جنایت احسان فتحیان هم اعدام شد

صبح امروز چهارشنبه بیستم آبان ۱۳۸۸ زندانی سیاسی، احسان فتحیان از فعالان وابسته به کومه له در زندان سنندج به دار آویخته شد. احسان فتحیان در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۲۹ در شهر کامیاران دستگیر و بلافاصله به اداره اطلاعات کردستان در سنندج انتقال یافت. او پس از سه ماه فشار و شکنجه، برای پذیرش اتهامات بی پایه، در دادگاه انقلاب اسلامی سنندج به ده سال زندان و تبعید محکوم شد. دادگاه تجدید نظر استان کردستان، این حکم را برای "جرم" دگراندیشی ناکافی دانست و به دلیل نپذیرفتن مصاحبه تلویزیونی و اعتراف به اعمالی ناکرده، آنرا به اعدام تبدیل نمود. پس از محکومیت به اعدام، موجی از اعتراض به این حکم برخاست. از نهادهای مدافع حقوق بشر جهانی گرفته تا تشکلهای مدنی داخلی و بسیاری از فعالان فرهنگی و مدنی و سیاسی خواهان لغو این حکم ناعادلانه شدند. دامنه اعتراض به زندانیان سیاسی هم کشیده شد و در برخی زندانها، زندانیان برای لغو این حکم، دست به اعتصاب غذا زدند. به رغم این اعتراضات گسترده، جمهوری اسلامی بامداد امروز، حکم را به اجرا گذاشت و بار دیگر نشان داد که در پافشاری بر جنایت بی همتاست.

خشونت، شکنجه، قصاص، سنگسار و اعدام جزئی از اعتقادات و باورهای جمهوری اسلامی و از عناصر اصلی سازنده هویت و شناسنامه آن است. این حکومت بدون سنگسار، بدون قصاص و بدون قتل بی هویت می شود. از اینرو، در شرایط کنونی که جنبش مردم خواب از چشم رهبران دستگاه ولایت روده است، اولین راه حل را در سرکوب خشن تر و گسترده تر مردم و فعالان سیاسی و مدنی دیده اند. این خشونت در مناطق ملی بی رحمانه تر و گسترده تر اعمال می شود. به واقع تشدید خشونت، با هدف ایجاد رعب و وحشت و ترس، در دل مردمی که پس از تقلب در انتخابات، به پا خاسته اند، در دستور قرار گرفته است. دستگاه ولایت با این خیال خام می خواهد مردم را از ادامه مبارزه بازدارد. ویژگی این حکم ضد بشری در چنین مقطعی، فقط از قوانین ناعادلانه این حکومت برنخواست است، این حکم بیش از آنکه قضائی باشد، سیاسی است. ایجاد رعب مردم، خصوصاً در مناطق ملی. همین جنایات است که بستر رشد برخی جریانات افراطی و اقدامات تروریستی گروه عبدالوهاب ریگی شده است. بر بستر این اعدامهاست که امکان بمب گذاری جنایتکارانه در مسجد زهدان فراهم می شود.

احسان فتحیان جوان اندیشی که به جرم عشق به مردم به پای چوبه دار رفت و جان در راه پیمان خود با آرمانش نهاد، در آخرین نامه اش می نویسد که "هرگز از مرگ نهراسیده ام حتی اکنون که آن را در قریب ترین فضا و صمیمانه ترین زمان، در کنار خویش حس می کنم. آن را می بویم و باز می شناسم، چرا که آشنائی است دیرینه برای این ملت و سرزمین" و سخن خود را چنین به پایان می رساند: "اگر به گمان زورورزان و حاکمان مرگ من موجب حذف مساله ای به نام کردستان خواهد شد باید گفت زهی خیال باطل. نه مردن من و نه هزاران چون من مرهمی بر این درد بی درمان نخواهد بود و چه بسا آتش آن را شعله ورتر خواهند نمود"

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران اعدام احسان فتحیان را به شدت محکوم میدانند و همبستگی و همدردی خود را با خانواده و خویشان و آشنایان احسان همچین با دوستان و یاران او در سازمان کو مه له زحمتمکشان کردستان اعلام می دارد. ما بر این باوریم که تشدید مبارزه تنها سلاحی است که می تواند این شیفتگان خون را از خشونت و کشتار باز دارد. تیغ حکومت اسلامی زمانی بر تن آزادخواهان می نشیند که صفوف مردم و جریانات مدافع آنها، پراکنده اند. با فشردن صفوف خود، مبارزه مردم را برای پایان دادن به کشتار و نظامی که در آن قتل و کشتار "قانونی" است، تقویت کنیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
چهارشنبه بیستم آبان ۱۳۸۸ برابر ۱۱ نوامبر ۲۰۰۹

## بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

بهار

در این روزهای ابری و گرفته پائیزی، خبر دردناک اعدام ناجوانمردانه تو، احسان عزیز، درد غربت را بر ما دو چندان کرد.

بار دیگر جنایتی دیگر و هر بار دردناکتر از قبل. در چند روزه اخیر اخبار اعتراضاتی که در جهت مخالفت با حکم ناعادلانه اعدام تو در سطح جهان صورت گرفته بود را دنبال کرده و علیرغم شناخت دقیقی که از ماهیت ددمنشانه جمهوری اسلامی داشتم باز هم حداقل امیدی در دل داشتم که شاید این بار، حداقل برای اولین بار، از حکم غیرانسانی که به تو داده اند کمی عقب نشینی کرده و از اینکار منصرف شوند.

با دیدن خبر اعدامت، ناباورانه، چهره مهربانت با خنده ای ملیح که نجابتی عمیق از شخصیتت را در بیننده زنده می کرد، در ذهنم مجسم شد. چهره مصمم و صمیمانه ای که در عین داشتن لطافتی خاص، از عزمی آهنین و راسخ در دفاع از اهداف آزادیخواهانه و انسان دوستانه ات حکایت می کرد.

ناباورانه به ازدست دادن تو و دیگر ندیدن آن چهره سرشار از عشقت به انسانها و امید به آزادی نهفته در اعماق نگاهت.

اما بدان رفیقم، برادرم، فرزندم، تو هیچگاه در این مبارزه تنها نبوده و نیستی. تو خود میدانی که از صبا بعد از انقلاب، جنایتکاران مستبد جمهوری اسلامی به قتل برادران و خواهرات در اقصی نقاط میهنمان و بخصوص در کردستان کمر بسته و از هیچ جنایتی در تمام این دوران ۳۰ ساله حکومت نکبت بار خویش کوتاهی نکرده و از وظایف مقدس خویش! یعنی از ریختن خون فرزندان دلیر این مرز و بوم و بخصوص این خطه از میهنمان لحظه ای دریغ نکرده اند.

چه غنچه های تازه شکفته ای که در این مدت بدست این بی ایمانان به انسانیت و ناباوران به آزادی و دموکراسی، پرپر نشده است. اما مستبدان دینی باید بدانند که با ریختن هر قطره ای از خون این رهروان راه آزادی، عزم ما بیشتر جزم شده که تا آخرین لحظه از پیکار حق طلبانه آن دلاوران که در راه آن جان خویش را از دست داده اند، دفاع نموده و تا نابودی کامل این نظام جهل و ظلم و زور لحظه ای از پای نخواهیم نشست.

آن ددمنشان باید بدانند، آنانکه نامشان در تاریخ با نیکی ثبت خواهد شد، همین جانباختگان صادق راه آزادی و دموکراسی میهن دربندمان می باشند.

به مناسبت یازدهمین سالگرد "قتلهای زنجیره ای"

## زنجیره‌ای از جنایات به درازای عمر حاکمیت جمهوری اسلامی

فرارسیدن فصل خزان هر سال، به همراه همه دگرگونی‌های طبیعت، یادآور پائیز سال ۱۳۷۷ است که، بواقع، برای همه آزادیخواهان و مردم ایران، فصلی بسیار شوم و دهشتناک بود: در شامگاه ۳۰ آبان آن سال، داریوش فروهر و همسرش، پروانه اسکندری، از رهبران سیاسی و پیکارگران راه آزادی و دموکراسی در ایران، به طرز وحشیانه‌ای در حریم خانه‌شان سلاخی شدند. چند روز بعد از آن، جسد بی‌جان محمد مختاری، نویسنده و شاعر و محقق سرشناس در بیان‌های اطراف تهران یافت شد، و اندکی پس از آن، خبر قتل نویسنده و مترجم پرکار و توانمند ایران، محمد جعفر پوینده، منتشر گردید... بزودی آشکار شد که این رشته آدم‌ربایی و ترورهای سیاسی محدود به این چهارتن نبوده و شمار قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای پائیز ۱۳۷۷ و پیش از آن، بیش از هشتاد نفر است که، از میان اهل قلم، احمد میرعلایی، غفار حسینی، احمد تفضلی، مجید شریف و پیروز دوانی نیز از جمله آنها بوده‌اند.

این موج جدید جنایت و آدمکشی رژیم حاکم با واکنش شدید نویسندگان، روشنفکران و فعالین سیاسی و اجتماعی و همه آزادیخواهان، در داخل و خارج از کشور روبرو شد. هر چند که کارنامه رژیم تا آن زمان نیز آکنده از سرکوبگری‌ها و جنایت‌های پنهان و آشکار فراوان بود، توسل به این شیوه‌های ددمنشانه ترور و قتل آشکارا بیانگر آن بود که تاریک اندیشان حاکم برای خاموشی هرگونه اندیشه و فعالیت روشنی‌بخش، در صدد تحمیل فضای رعب و وحشت بر جامعه برآمده‌اند.

برخاستن صدای اعتراض فزاینده آزاداندیشان و افکار عمومی در ایران و در سطح بین‌المللی، سردمداران رژیم را ناگزیر به توقف این رشته ترورها کرد. ابعاد جنایت در حدی بود که امکان سرپوش گذاشتن بر این جنایات غیر ممکن بود. تا آنجا که محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت، مجبور شد به نقش ارگان‌های رژیم در این قتل‌ها اعتراف نماید و قول معرفی و محاکمه عاملان و آمران آن را بدهد. در برابر فشار افکار عمومی برای روشننگری حقایق، حکومتگران به تشکیل پرونده، برکناری و بازداشت تنی چند از عوامل اجرایی گردن نهادند.

اما، چنان که پیش‌بینی می‌شد، فتوا دهندگان، آمران و طراحان این جنایت فجیع نه می‌خواستند و نه می‌توانستند واقعیت‌های این قضیه را در برابر انظار عمومی قرار دهند. در کشمکش پایان‌ناپذیر جناح‌های درون حکومتی این مسئله نیز به بازیچه دیگری تبدیل گردید، سعید امامی از عناصر اصلی آن "خودکشی شد"، دادگاهی در پشت درهای بسته تشکیل گردید و نهایتاً این پرونده نیز، در دستگاه قضائی رژیم، سرهم‌بندی و مخومه شد. از آن پس گرداندگان حکومتی تعرضات تازه‌ای را علیه معترضان و آزاداندیشان پی گرفتند. نه تنها پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بایگانی شد، بلکه بازماندگان و وکلای آنها نیز مورد تهدید و آزار قرار گرفتند و یا زندانی شدند. نه فقط آمران و عاملان اصلی جنایات معرفی و محاکمه نشدند، بلکه هم‌دستان سعید امامی، پورمحمدی، اژه ای و ... به مناصب بالاتری گمارده شدند. با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، مجموعه‌ای از عوامل و عناصر امنیتی و نظامی رژیم، که بویژه مسئولیت‌های مستقیم در طرح و اجرای ترورها و کشتارهای سالیان طولانی داشته‌اند، دست و بال بازتری برای سرکوبگری یافتند.

همچنان که در جریان اعتراضات گسترده مردم در پی انتصاب مجدد احمدی نژاد به ریاست جمهوری رژیم و در تظاهرات حق طلبانه و آزادیخواهانه توده‌های ماه‌های گذشته نیز شاهد بوده‌ایم، جان‌شینان و دست پروردگان سعید امامی‌ها و دیگر عوامل امنیتی و اطلاعاتی حکومت، با عناوین بسیجی، حزب‌اللهی، لباس شخصی و نظایر اینها، بازوی عمده تهاجمات و سرکوبگری‌های وحشیانه علیه تجمعات مسالمت‌آمیز مردم بوده‌اند. اگر عوامل قتل‌های زنجیره‌ای در خفا و یا در بیان‌ها مرتکب جنایات تکان‌دهنده شدند، امروزه همان عوامل، همچون سنگ‌های هار، در خیابان‌ها و میدانی به جان مردم معترض افتاده‌اند.

"ندا"ها و "سهراب"های بسیاری که در جریان جنبش جاری آزادیخواهانه مردم جان باخته‌اند و احسان فتاحیان که به جرم فعالیت سیاسی اعدام شد، به فهرست طولانی همه جوانان، دانشجویان، روشنفکران، فعالان سیاسی و اجتماعی، زنان و مردان بیشماری که در مقاومت در برابر ستمگری‌ها و سرکوبگری‌های رژیم اسلامی و در راه مبارزه برای آزادی و دموکراسی و عدالت جان خود را از دست داده‌اند، افزوده شده است. زنجیره دراز آدمکشی‌ها، ترورها و اعدام‌های جمهوری اسلامی که از اوآن استقرار آن آغاز شده، تا به امروز استمرار پیدا کرده است. هم امروز نیز دهها تن دیگر از فعالین سیاسی و اجتماعی و مبارزین راه آزادی و دموکراسی در ایران، همچون شیرکوه معارفی، با خطر اعدام روبرو هستند. بر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای که همانند پرونده قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، از دیدگاه مردم ایران همچنان گشوده است، پرونده حجیم دیگری اضافه می‌شود.

پیگیری واقعی این پرونده‌ها، روشن شدن همه حقایق مربوط به این فجایع و دادخواهی مردم درباره محاکمه و مجازات بانیان و عاملان آنها و قطع این زنجیره جنایات، جزئی اساسی و جدائی‌ناپذیر از مبارزات دموکراتیک و آزادیخواهانه جاری توده‌ها است.

ما نیز به سهم خود، برای گسترش و تقویت این مبارزات می‌کوشیم و همه نیروهای مترقی و آزادیخواهانه را برای همکاری در این راه فرا می‌خوانیم

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۳۰ آبان ۱۳۸۸



## آیت الله منتظری با کمال تأسف درگذشت علی جلال

اینجانب به نوبه خود فوت ایشان را به خانواده و به پیروان و دوستداران او تسلیت می گویم.

و همچنین فقدان ایشان در شرایط امروز را کاستی با اهمیتی برای جنبش کنونی مردم ایران می دانم.

آیت الله منتظری تنها مجتهدی بود که از سال ۴۲ بطور پیوسته با رژیم پیشین برای برپائی حکومت اسلامی مبارزه کرد؛ بهمین خاطر اوهمواره یا در تبعید یا در زندان بسر برد.

ایشان در چارچوب ایدیولوژی خویش، انسانی مبارز، صادق و شریف بود و تا پایان عمر با مجاهدت بسیار و تحمل همه سختی ها و ظلم ها بر این مواضع سرسختانه پای فشرد. اوانسانی با هوش و خردورز بود.

آیت الله خمینی سرانجام با او اختلاف پیدا کرده و برخورد توهین آمیز و حذف کننده با او نمود. وقتی خامنه ای که از لحاظ سابقه مبارزاتی و میزان تحصیل درس های حوزوی بضاعت اندکی داشت روی کار آمدن بنا به جاه طلبی مفرط خود فشارها، ظلم ها و حملات سختی را علیه آقای منتظری اعمال نمود.

بدستور مستقیم خامنه ای و شرکت مستقیم سرکردگان سپاه و افرادی از قبیل آیت الله یزدی (رئیس قوه قضائیه)، آیت الله مقتدائی (دادستان وقت)، آیت الله جنتی دبیر شورای نگهبان، فلاحیان و دری نجف آبادی (وزرای اطلاعات)، جوادی آملی، با تصمیم شورای امنیت ملی، اوباشان در دسته های هزار نفره به سرکردگی روح الله حسینیان بارها به محل درس، حسینیه و منزل آیت الله منتظری یورش آوردند، به تخریب محل، غارت اموال، ضرب و شتم و زندانی کردن شاگردان و اهل بیت او پرداختند. حتی قصد کشتن آیت الله منتظری در خانه اش و یا بیرون بردن او و اعدامش را داشتند. (به نقل از کتاب خاطرات آیت الله منتظری)

و سرانجام در آخرین حمله خود در سال ۱۳۷۳ او را در خانه اش (و در واقع در اتاقش) به مدت پنج سال زندانی کردند. بطوریکه همه می دانند در این پنج سال به سلامت ایشان آسیب های جبران ناپذیری وارد شد که از آن جمله بود بیماری قلبی او.

همانطور که گفته شد، از ویژگی های بارز آیت الله منتظری، عمل در چارچوب اعتقاداتش بوده است اما افراد و گروه های سیاسی-مذهبی که نه در مبارزه همپای آقای منتظری بودند و نه در اعتراض های او به خمینی و خامنه ای از او حمایت یا اندک پیروی کردند، مدتی است می کوشند تا افکار و رفتار او را در جهت اهداف سیاسی خود بازتاب دهند از این روی لازم می بینم که نگاهی حقیقت گرایانه به مواضع آقای منتظری داشته باشم. منبع من در این یادآوری از جمله کتاب خاطرات آیت الله و متون کتبی فتاوی ایشان می باشد.

در سال ۱۳۵۵ در حالیکه مبارزه نیروهای سیاسی علیه رژیم شاه مراحل بسیار سختی را می گذراند و فشار و شکنجه در زندانها به اوج خود رسیده بود، آیت الله منتظری همراه با عده ای دیگر از معممین در زندان اوین با صدور فتاوی خواهان ایزوله کردن سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق شدند.

این طرز فکر دست مایه برخوردهای خشونت بار و حذفی خمینی و یاران او در جریان انقلاب و پس از آن علیه سازمان های سیاسی مبارز دگراندیش بود. نزدیکان آقای منتظری در این برخوردها شرکت فعال داشتند.

در تمام دوره حکمروایی خمینی، آیت الله منتظری از آزادی های سیاسی دفاع نکردند. همانطور که همه می دانند در آغاز خمینی پیش نویس قانون اساسی تهیه شده توسط حقوقدانان و تشکیل مجلس موسسان (با اقلا ۴۰۰ نماینده) را پذیرفته بود اما بعدا زیرتعهد خود زده و با برپائی مجلس ۷۵ نفره بنام خبرگان که بیشتر اعضا آن ملاها بودند برای تدوین قوانین "اسلامی" برپایه ولایت فقیه اقدام کرد. آقای منتظری از عاملان اصلی این روند بودند.

از همان شب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که خمینی قدرت را بدست گرفت اعدام ها شروع شد. کشتارهای دسته جمعی و بی محاکمه آیت الله خلخالی که همه به فرمان خمینی بود را بسیاری بیاد دارند. آقای منتظری در آن هنگام این اعدام ها را خلاف شرع و ضد حقوق بشر اعلام نکرد. در رابطه با جنگ، ایشان در کتاب خاطرات خود، می گویند که پس از آزاد سازی خرمشهر ادامه جنگ را تجاوز به خاک عراق دانسته و همواره پیش خمینی با ادامه جنگ مخالفت کرده، ایشان همچنان یادآوری می کند که در ۶ سال پایانی جنگ، در اثر جاه طلبی فرماندهان سپاه، و دسته بندیهای درون بیت خمینی، انبوه انبوه جوانان ایران بیهوده کشته شده و کشور ویران شده است. اما متأسفانه ایشان ترجیح داده بود به مردم چیزی نگوید

در سال ۶۷ بدنبال حمله مجاهدین خلق از جانب خاک عراق به سربازان ایران، خمینی فرمان مشهور قتل عام زندانیان مجاهد را صادر کرد. آقای منتظری با شهامت و از روی اعتقادات خود طی نامه ای با حکم خمینی مخالفت کرد. این مخالفت ایشان بسیار ستودنی است بویژه وقتی که همه دست اندرکاران رژیم و همه افراد و سازمان های سیاسی- مذهبی هوادار جمهوری اسلامی مطلقا سکوت کردند بطوریکه سکوت تا به امروز آنان به معنی تأیید تلویحی آن جنایات تلقی می شود. اما همین سکوت کنندگان گویی برای تبرئه خود، در باره مضمون مخالفت های آقای منتظری دست به تحریف می زنند. در حالیکه بنا به متن آن نامه ها و گفتار صریح آیت الله منتظری در کتاب خاطراتش،

مخالفت های ایشان در درجه اول نه از زاویه حرمت شرعی آن اعدام ها و نه از زاویه دفاع از حقوق بشر بلکه عمدتا از زاویه مصالح سیاسی رژیم جمهوری اسلامی بوده است. خود ایشان می نویسند "من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت فقیه می باشم". خمینی چندی پس از فرمان اول قتل عام زندانیان مجاهد در فرمان دوم دستور قتل عام زندانیان کمونیست و دگراندیش را صادر کرد

آقای منتظری با این فرمان دوم مخالفت نکردند، گرچه می توان گفت که چون به نامه های قبلی او وقتی نهاده نشد پس مخالفت را بی اثر دیده اند. اما بهرحال اگر قتل عام زندانیان کمونیست در ضدیت با اعتقادات شرعی آقای منتظری می بود قاعدتا از نظر شرعی ایشان می بایست اعتراض می کردند. لیکن ایشان نه در آن زمان و نه در خاطرات خود این قتل عام دوم را محکوم نکردند.

در خاتمه یادآوری می شویم که مواضع فقهی آیت الله منتظری در باره حقوق زنان در رابطه با ارث، تعدد زوجات، شهادت دادن، سن قانونی (دختران ۹ سال و پسران ۱۵ سال) همان است که در قوانین جمهوری اسلامی آمده است، در این موارد و همچنین دیدگاه ایشان (بطور دقیقتر) در باره بهاییان

به "بست" های زیر بنگرید  
<http://www.amontazeri.com/farsi/link.a?id=TOPIC?sp>  
<http://www.amontazeri.com/farsi/link.a?id=TOPIC?sp>

(در لینک دوم چندین پرسش در باره بهاییان است، صفحه را تا آخر بخوانید)

## ماجرای ضبط جایزه صلح نوبل خانم عبادی و اعتراض شدید دولت نروژ رحمان ساکی

موضوع ضبط و مصادره ی دیپلم و مدال جایزه ی صلح نوبل خانم شیرین عبادی و دیگر اموال و دارایی های او، امروز یکی از خبر های داغ، رسانه های خبری نروژ بود. دولت نروژ پس از آنکه از این اقدام دولت جمهوری اسلامی آگاه شد، بی درنگ با انتشار بیانیه ای مطبوعاتی این اقدام جمهوری اسلامی را به شدت محکوم نمود.

وزیر امور خارجه ی نروژ در بیانیه ی مطبوعاتی خود نوشت: "این اولین باری است که یک دولت جایزه صلح نوبل را، از کسی که جایزه را کسب نموده است، مصادره می کند. پس از شنیدن این خبر، من شوکه شده ام و اساسا، چنین اقدامی را به هیچ وجه نمی توانم درک کنم." پس از انتشار این بیانیه، معاون وزیر امور خارجه نروژ، یک مقام مسئول در سفارت جمهوری اسلامی در اسلو را به وزارت امور خارجه نروژ احضار و اعتراض شدید دولت نروژ را به او اعلام کرد. وی در دیدار خود با مقام ایرانی، شدیداً نگرانی دولت نروژ را نسبت به سرنوشت همسر خانم عبادی اعلام کرد. در این دیدار، مقام نروژی همچنین تأکید کرده بود که، کشور نروژ، در همکاری با دیگر کشورهای دنیا، تلاش های خود را برای حمایت از مبارزین و مدافعان حقوق بشر در ایران را ادامه می دهد و لحظه به لحظه تحولات و شرایط سیاسی ایران را دنبال می کند.

رئیس کل موسسه نوبل اقدام دولت جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم کرد.

آقای Geir Lundestad رئیس کل موسسه نوبل در مصاحبه خود با تلویزیون سراسر نروژ اعلام کرد، او قصد دارد همین الان، نامه ی تند ی برای جمهوری اسلامی بنویسد و از طریق سفارت آن در اسلو آن را ارسال کند و بدین وسیله شدیدترین اعتراضات خود، علیه این اقدام جمهوری اسلامی را اعلام نماید. وی از دولت نروژ خواست که به شکل جدی و عملی با این اقدام دولت جمهوری اسلامی مقابله کند.

رابطه اخراج یک دانشجوی ایرانی از نروژ به دلیل تحصیل در رشته ماهواره از سوی پلیس امنیتی نروژ و ضبط و مصادره ی اموال خانم شیرین عبادی توسط ارگان های امنیتی جمهوری اسلامی.

شهرام یزدان پناه، ۳۶ ساله، دانشجوی ایرانی بود که در ماه گذشته توسط پلیس امنیتی نروژ از نروژ اخراج شد. وی قرار بود در نروژ در رشته تکنولوژی ماهواره، تحصیل کند. او در طی یکسال گذشته، در دانشگاه نروژ، دوره زبان نروژی و فرهنگ و جامعه نروژ را گذرانده بود و قرار بود در سال تحصیلی امسال، تحصیلات خود را در رشته تکنولوژی ماهواره آغاز کند که توسط پلیس امنیتی نروژ، از این کشور اخراج شد.

شهرام یزدان پناه قبل از این که به نروژ بیاید، به عنوان محقق در شرکت ها خصوصی و دوایر دولتی مشغول به کار بوده است.

براساس اطلاعاتی که پلیس امنیتی نروژ اعلام کرده است، موضوع پرونده این دانشجوی ایرانی در آخر ماه سپتامبر برای بررسی به پلیس امنیتی این کشور سپرده شده است، و این ارگان امنیتی پس از تحقیقات لازم در خصوص این پرونده، خواهان اخراج وی از کشور شده است.

بقیه در صفحه ۲۳

## اسلام سیاسی

سمیر امین - برگردان: احمد آزاد

سمیر امین اقتصاددان، محقق اجتماعی و سیاسی و یکی از چهره‌های فعال جنبش کمونیستی جهان در چند دهه اخیر است. وی در سال ۱۹۳۱ در قاهره بنیاد آمد. تحصیلات عالی خود را در علوم اقتصاد، علوم سیاسی و آمار در دانشگاه‌های فرانسه به پایان رساند. تحقیقات بسیاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ژئوپلیتیک و مباحث سوسیالیستی منتشر کرده است. وی در حال حاضر استاد دانشگاه‌های پاریس، پواتیر و داکار است. در چند سال اخیر تحقیقات متعددی در زمینه سرمایه جهانی شده، امپریالیسم و مسائل کشورهای پیرامونی بویژه کشورهای افریقایی، عربی و اسلامی منتشر کرده است. متن حاضر ترجمه و تلخیصی است از مقاله وی با عنوان «مدرنیته و تفسیر مذاهب»، بخش اسلام سیاسی، که در سال ۲۰۰۴ در نشریه «افریقا و توسعه» سال ۲۹ شماره ۱ منتشر شده است.

مدرنیته بر این اصل پایه‌ریزی شده که انسانها، فردی یا جمعی، تاریخ خود را می‌سازند و برای این کار حق دارند که نوآوری کرده و سنت‌ها را رعایت نکنند. این اصل شکافی را در پایه‌های جوامع پیشامدرن و از جمله جوامع اروپای فئودال و مسیحیت باعث شد. مدرنیته با این دعوی متولد شد. این یک باززائی (رنسانس) نبود، بلکه بسیار ساده، خود یک زایش بود. دادن عنوان باززائی به این تحول تاریخی از سوی اروپائیان گمراه کننده است. این خطا بر اساس تفکری شکل گرفته است که گویا جوامع باستانی یونانی-رومی، اصول مدرنیته را می‌شناختند و در دوران قرون وسطی (بین مدرنیته دوران باستان و مدرنیته جدید) مدرنیته در پس تاریخ اندیشی مذهبی پنهان شده بود. استنباطی اسطوره‌ای از عهد عتیق، که به نوبه خود فکر اروپامداری (اوروسانتریسم) را پایه‌ریزی کرد، که بوسیله آن اروپا ادعای ارث‌بری گذشته خود را دارد و «بازگشت به خاستگاه خود» یا به قولی «رنسانس» را نتیجه می‌گیرد، در حالی که در واقع این یک گسست بود با تاریخ خود.

رنسانس اروپا حاصل یک دینامیزم اجتماعی درونی و پاسخ به تضادهای خود جامعه اروپا در دوران پیدایش سرمایه‌داری بود. بر عکس، آنچه که اعراب، به تقلید آن از رنسانس خود، «نهضت» در قرن نوزدهم، می‌نامند، چنین نیست. این حاصل یک برخورد خارجی و واکنش به شوکی بود که از خارج وارد شده بود. اروپائی که مدرنیته، آن را قدرتمند و کشورگشا کرده بود، تاثیر متناقضی بر اعراب می‌گذاشت؛ از سویی تحسین و شیفتگی آنها بر می‌انگیخت و از سوی دیگر عامل انزجار از نخوت کشورگشائی آنان بود. رنسانس اعراب، باززائی را به معنی لغوی و مرسوم آن گرفت. اعراب فکر می‌کردند که اگر همچون اروپائیان رفتار کنند (آن گونه که خود اینها ادعا می‌کنند) و به ریشه‌ها و خاستگاه اصلی خود، که زمانی خوار و حقیر شمرده می‌شد، بازگردند، دوران طلایی

گذشته را بازخواهند یافت. اما جنبش «نهضت» نفهمید مدرنیته، که منبع اصلی قدرت اروپائیان است، چیست. این نوشته جای بحث حول جنبه‌های گوناگون و لحظات رشد «نهضت» نیست، من تنها می‌خواهم اجمالا بگویم که «نهضت» گسست لازم با سنت، که مشخصه اصلی مدرنیته است، را هرگز نداشته است. اروپائیان در جریان ساختن «رنسانس»، منشاء و خاستگاه خود را در دوران یونان باستان و پیش از مسیحیت قرار دادند. این ابداع به آنها کمک کرد تا ابعاد تاثیر مذهب در «ویژگی‌های» اروپایی را کاهش دهند. درحالی که اعراب، رنسانس خود را در اسلام قرار دادند و تمدن‌های شرقی قبل از اسلام، را به عنوان دوران «جاهلیت» کنار نهادند. از اینجا متوجه می‌شویم که چرا «نهضت» مفهوم «لایسسته» یعنی جدائی دین از سیاست، را درک نمی‌کند، شرائطی که به سیاست اجازه می‌دهد تا آزادانه عرصه نوآوری باشد، یعنی دمکراسی به معنی مدرن آن.

«نهضت» چنین می‌انگارد که یک بازخوانی مجدد دین، با حذف جنبه‌های تاریک اندیشی آن، می‌تواند جانشین لایسسته شود. تا به امروز جامعه عرب توانائی لازم برای درک این نکته که لایسسته یک «ویژگی» غربی نیست، بلکه یک الزام مدرنیته است، را نداشته است. «نهضت» مفهوم دمکراسی، به معنی برخورداری از حق قطع رابطه با سنت را، نمی‌فهمد. در نتیجه در درون مفاهیم یک دولت استبدادی محصور می‌ماند و در تمام ده‌ها پیش یک مستبد «عادل» (المستبد العادل)، و نه حتی «روشن‌بین»، را آرزو می‌کند. «نهضت» نمی‌فهمد که مدرنیته همچنین آگاهی زنان، آزادی‌هایشان، حق نوآوری و بریدن از سنتها را با خود همراه می‌آورد. «نهضت» در نهایت مدرنیته را به یک امر ظاهری، پیشرفت تکنولوژی، کاهش می‌دهد. این بیان اجمالی و ساده شده از جریان «نهضت»، به این معنی نیست که تناقضات درونی آن از دید نویسنده این سطور پنهان بوده باشد، و یا این که برخی از متفکران نواندیش عرب بر چالش‌های واقعی مدرنیته آگاه نبودند و یا همچون «قاسم امین» بر اهمیت مسئله آزادی زنان تاکید نداشتند، و یا «علی عبدالرازق» بر لایسسته و «کواکبی» بر دمکراسی. اما هیچیک از افکار نو دنبال نشد و جامعه عرب در مسیری که اینان نشان می‌دادند پیش نرفت. بنابراین «نهضت» نه یک لحظه تولد مدرنیته در سرزمین عرب، که سقط چنین آن بود.

از آنجا که جوامع عربی هنوز به مدرنیته وارد نشده‌اند، اگرچه روزانه با چالش‌های آن درگیرند، مردمان عرب هنوز وسیعاً اصول قدرت استبدادی را می‌پذیرند. مشروعیت یا فقدان مشروعیت این قدرت، به عوامل و مسائل دیگری برمی‌گردد تا به عدم شناسائی اصل دمکراسی از جانب آن. اگر قدرت وی (قدرت استبدادی) می‌تواند در مقابل تهاجم امپریالیسم مقاومت کند، یا چنین

وانمود کند، اگر می‌تواند وضعیت زندگی بخشی از مردم، اگر نه همه جامعه، را بهبود بخشد، این قدرت، که به یک قدرت استبدادی «روشن‌بین» تبدیل شده، از یک محبوبیت عمومی بهره‌مند است.

ورای مسئله مدرنیته، قدرت استبدادی مشروعیت خود را از سنت کسب می‌کند. در مواردی می‌تواند همچون مراسم سنت پادشاهی ملی - مذهبی باشد و یا همچون پادشاهی قبیله‌ای در شبه جزیره عربستان. اما اشکال دیگری هم از سنت هم وجود دارد، همچون میراث باقیمانده از امپراتوری عثمانی، که از الجزایر تا عراق مسلط بوده است، که من آن را سنت قدرت «مملوکان» توصیف می‌کنم.

«مملوک» چیست؟ سیستمی پیچیده که قدرت شخصی جنگاوران، بازرگانان و روحانیون را در هم می‌آمیزد. البته قدرت مردان، چرا که در این سیستم زنان جایی ندارند. سه وجه این قدرت کاملاً در هم آمیخته و به یک قدرت واحد تبدیل می‌شوند.

«مملوک»ها سرداران جنگی هستند که از دل برداشتی خاص از اسلام مشروعیت خود را بدست می‌آورند. اسلامی که تاکید را بر تضاد بین دارالسلام (جهان اسلام)، زیر فرمان قوانین صلح آمیز و دارالحرب (جهان بیرون از اسلام و مکانی برای جهاد) قرار می‌دهد. اتفاقی نیست که این برداشت نظامی از مدیریت سیاسی توسط کشورگشایان ترک سلجوقی و بعداً عثمانی مستحکم شد. حکومت گرانی که خودشان را «غازی» می‌نامیدند، یعنی فاتحان و استعمارگران «اناتولی بیزناس». بی دلیل نیست که سیستم مملوک، از زمان «صلاح الدین ایوبی» و جنگهای وی برای آزاد کردن سرزمینهای عرب از اشغالگران صلیبی ساخته شده است. قدرت‌های پوپولیست و ناسیونالیست امروزی همیشه با احترام و تحسین از «صلاح الدین ایوبی» یاد می‌کنند بدون آن که به خسارت‌های بزرگی که سیستم وی پایه گذار آن بوده، اشاره شود. پس از جنگهای صلیبی، جهان عرب (جهان ترک - عرب) وارد پروسه سیستم فئودالیزه کردن نظامی شد و بر روی خود بسته و منزوی گردید. این خود سیر قهقرائی بود و گذاشتن نقطه پایان بر تمدن درخشان قرون اولیه خلافت. درحالی که در همان زمان اروپائیان خروج از دوران فئودالیسم را آغاز کرده و آماده جهش در نوآوری مدرنیته شده و به تسخیر جهان می‌روند.

با ایفاء نقش حافظان اسلام، «مملوک»ها به روحانیون اجازه دادند تا تنها مفسران احکام مذهبی، متصدی امر قضاوت و نگهبان اخلاق جامعه باشند. با تقلیل مذهب به بعد اجتماعی و صرفاً قراردادی آن، احترام صرف به آئین‌ها و عبادات، مذهب به ابزار مناسبی برای قدرت استبدادی نظامیان تبدیل شد.

آیا اشکال اعمال قدرت در جهان عرب و شیوه دولت‌مداری چنان تحول یافته که بتوان آن را از شیوه‌های گذشته منفک کرد؟ دولت استبدادی فردی و اشکال مدیریت سیاسی وابسته به آن همچنان پابرجا است. اما این اشکال دچار چنان بحران شدیدی شده‌اند که بخش اعظم مشروعیت خود را از دست داده‌اند و توان مقابله با چالشهای مدرنیته را به تدریج از دست می‌دهند. پیدایش اسلام سیاسی، آشفتنگی و سردرگمی در مبارزات سیاسی و همچنین رشد مبارزات اجتماعی، شاهد این مدعا هستند.

با مواضع ضدامپریالیستی‌شان، مشروعیت کسب کرده و از پشتیبانی توده‌ها، حتی وراء مرزهای ایران، برخوردار بودند. اما بتدریج رژیم نشان داد که توان پیشبرد یک توسعه اقتصادی و نوآوری اجتماعی را ندارد. «دیکتاتوری عمامه» که به جای «مکلاها» به قدرت رسیده بود، نهایتاً به یک اضمحلال ساختار اقتصادی کشور انجامید. ایران که می‌خواست «همچون کره جنوبی عمل کند»، امروز در گروه کشورهای «جهان چهارم» است. بی‌اعتنائی جناح تندرو رژیم به مسائل اجتماعی که مردم با آن مواجه بودند، عامل اصلی برخاستن آنتهایی شد که خود را «اصلاح طلب» می‌نامند. اینان یقیناً حامل پروژه‌ای برای کاهش محدودیت‌های دیکتاتوری مذهبی هستند، ولی بدون دست کشیدن از اصل مهم حکومت دینی، ولایت فقیه - مندرج در قانون اساسی - اصلی که انحصار قدرت بر آن متکی است، قدرتی که به تدریج با دست کشیدن از مواضع و ادعاهای ضدامپریالیستی، به منظور وارد شدن در جهان معمولی اعمار کمپرادور سرمایه داری می‌کوشد. سیستم اسلام سیاسی در ایران در یک بن بست است. مبارزات سیاسی و اجتماعی که مردم ایران در آن گام نهاده‌اند، نهایتاً باید به روزی برسد که اصل ولایت فقیه را، که عده معدودی را ورای هر قانون و بر بالای همه نهادهای جامعه سیاسی و مدنی قرار می‌دهد، حذف کنند. این شرط اصلی موفقیت آنها است.

اسلام سیاسی در واقعیت چیزی بیش از تطبیق موقعیت یک کشور به زیر سلطه سرمایه‌داری کمپرادور نیست. این اسلام، در سیمای به ظاهر «میانه رو» آن خطری است که مردمان این کشورها را تهدید می‌کند و خشونت «رادیکالها»ی آن نیز در واقع با هدف بی‌ثبات کردن قدرت موجود برای جایگزین کردن آن با قدرت کمپرادوری دیگر می‌باشد.

دو گفت‌وگو سرمایه‌داری جهانی لیبرال و اسلام سیاسی، نه تنها در تناقض با یکدیگر نیستند، بلکه مکمل یکدیگر هم می‌باشند. ایدئولوژی «جماعت‌گرایی» (communautarisme) به سبک امریکائی، که این روزها زیاد به کار برده می‌شود، بر آنست که آگاهی و مبارزه اجتماعی را محو و به اصطلاح «هویت»‌های جمعی را که آن گونه مبارزات را نادیده می‌گیرند، جایگزین آن کند. این ایدئولوژی به خوبی ابزاری شده برای استراتژی تأمین سلطه سرمایه‌داری در راستای جابجا کردن مبارزه واقعی از عرصه تضادهای اجتماعی به جهان خیالی به اصطلاح فرهنگی و فراتاریخی. اسلام سیاسی نیز دقیقاً یک «جماعت‌گرایی» است

در ممنوعیت «ابداع» و نهایتاً هم تنها تفسیر سنت (اجتهاد) را مجاز می‌شمرد. «شورا» چیزی بیش از یکی از اشکال مشورت در جوامع پیشامدرن و پیشادموکراتیک نیست. البته گاهی تفسیر هم، زیر فشار واقعیت‌های جدید، وسیله تغییرات واقعی می‌شود. اما بر اساس اصل عدم امکان قطع رابطه با گذشته، این تفاسیر مبارزه مدرن برای تغییر جامعه و به سمت دموکراسی را با بن‌بست روبرو می‌کند. یکی انگاشتن احزاب اسلامی (تندرو یا میانه رو، از آنجا که همگی بر اصل «ضد مدرنیته» توافق دارند)، با احزاب دموکرات مسیحی در اروپای مدرن، به هیچوجه درست نیست. اگر چه در مواردی وسایل ارتباط جمعی و یا دیپلماسی امریکا برای توجیه حمایت و پشتیبانی از برخی دولت‌های اسلامی، به این تبلیغات دامن می‌زنند. دموکرات مسیحی دقیقاً در چارچوب مدرنیته جا دارد و اصل بنیادی مکرسی خلاق و همچنین اساس لائیسیتیه را پذیرفته است. اسلام سیاسی مدرنیته را رد می‌کند.

نکته دیگری که باید به آن دقت کرد این است که بسیاری طرح می‌کنند که رشد اسلام سیاسی حاصل واکنش به زیاده‌روی‌های لائیسیتیه در این جوامع است. این ادعائی است کاملاً غلط. هیچیک از کشورهای مسلمان، بجز جوامع مسلمان عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق، هیچگاه به طور واقعی لائیک نبودند و نه بویژه زیر فشار یک حکومت «خدانشناس». دولت نیمه مدرن کمالیست ترکیه، مصر ناصر، سوریه و عراق یعنی، تنها به خانه‌زاد و یا کنترل کردن روحانیون بسنده کرده بودند تا آنها مشروعیتی باشند برای حکومتشان. نشانه‌های فکر لائیک تنها در برخی از محافل روشنفکری وجود داشت. ولی کوچکترین تأثیری بر دولت نداشت. و بعضاً تحت تأثیر پروژه ناسیونالیستی این دولت‌ها، به عقب هم رانده می‌شد.

اکنون اسلام سیاسی در کشورهای مربوطه، تلاش می‌کند تا سیر تحول جامعه به سمت استقرار یک نظام دینی (تئوکراتیک) محافظه کار تمام عیار همراه با قدرت سیاسی نوع «مملوک» پیش‌رود. همچون کاست سرداران و رهبران نظامی تا دو قرن گذشته، که خود را مافوق هرگونه قانونی قرار داده (و یا تنها قانون را قانون «شرع» وانمود می‌کردند)، منافع فعالیت‌های اقتصادی را تصاحب کرده و به نام واقعیت (رنالیسم)، موقعیت فرودست در سیستم جهانی سرمایه‌داری در آن زمان را پذیرا می‌شدند، امروزه همان سیستم در روح حکومت‌های پساناسیونالیست عرب و رژیم‌های جدید مدعی اسلام، برادران دوقلوی‌شان، دمیده شده است.

از زاویه یک نگاه پایه‌ای، فرق چندانی بین جریان‌های «رادیکال» اسلام سیاسی و آنها که مایلند سیمای «میانه‌رو» به خود دهند وجود ندارد، چرا که پروژه همه آنها یکی است.

مورد ایران از این قاعده کلی جدا نیست. هرچند که سردرگمی و ابهاماتی در مورد چگونگی پیروزی این جنبش، به خاطر همزمانی رشد جنبش اسلام‌گرا از یکسو و مبارزه علیه دیکتاتوری رژیم شاه که به لحاظ اجتماعی ارتجاعی و از نظر سیاسی طرفدار امریکا بود، از سوی دیگر وجود داشت. در ابتدا تندروهای مذهبی در قدرت، به‌رغم افراطی‌گری‌های شدید،

اشتباه زبان‌بازی است اگر چنین بپنداریم که جنبش‌های سیاسی محرک توده‌هایی که اسلام را فریاد می‌کنند محصول ناگزیر به صحنه آمدن مردمانی است که به لحاظ فرهنگی و سیاسی عقب‌مانده بوده و زبانی جز زبان تحجر شبه تباری خود نمی‌فهمند. اشتباه گفت‌وگویی مبنی بر این پیشداوری که ظاهراً تنها غربی‌ها می‌توانند مدرنیته را ابداع کنند، در حالیکه مردم مسلمان در درون «سنت‌های بی‌تحرك، که مانع درک دامنه تحولات لازم است، محصور می‌مانند.

مردمان مسلمان و اسلام، تاریخی دارند همچون مردمان بسیاری از دیگر مناطق جهان، که تاریخ تفسیرهای گوناگون از روابط بین خرد و ایمان، تاریخ دگرگونی‌ها و سازگاری‌های متقابل جامعه و مذهبش می‌باشد. اما واقعیت این تاریخ، نه تنها توسط گفت‌وگوهای اروپامداری (اوروسانتاریسم) ندیده گرفته می‌شود، بلکه جریان‌ات و جنبش‌های معاصر اسلامی نیز آن را ندیده می‌گیرند. در واقع این دو در یک پیشداوری فرهنگی مشترک هستند که همانا غیرقابل نقض، غیرقابل قیاس و مافوق تاریخی دانستن «ویژگی»‌های خاص مسیر رشد ملت‌های مختلف با مذاهب‌شان، می‌باشد. در مقابل اروپامداری غربی‌ها، اسلام سیاسی معاصر، یک اروپامداری وارونه را قرار می‌دهد. برآمد جنبشی که اسلام را فریاد می‌کند، در واقع بیان یک شورش خشن است در مقابل تأثیرات مخرب سرمایه‌داری واقعاً موجود، و در مقابل مدرنیته ناتمام، تقلبی و گول زنگ که آن را همراهی می‌کند. عصیان است کاملاً موجه در مقابل سیستمی که هیچ چیز به این مردم نداده است.

آلترناتیوی که گفت‌وگو اسلام در مقابل مدرنیته سرمایه‌داری طرح می‌کند، ماهیتاً سیاسی است و نه تئولوژیک. توصیفاتی چون «بنیادگرا» و «انتگرست» که غالباً به تن آن می‌کنند، هیچ ربطی به این گفت‌وگو ندارد و صرفاً تنها برخی از روشنفکران مسلمان معاصر این اصطلاحات را، آن هم بیشتر برای اروپائیان، بکار می‌برند.

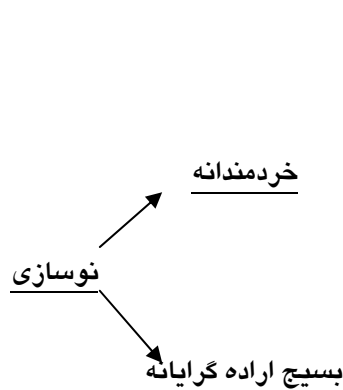
اسلامی که طرح و پیشنهاد میشود، مخالف همه الهیات رهابخش است. اسلام سیاسی همه را به فرمانبرداری و اطاعت می‌خواند و نه برای رهائی از قید و بند.

پیام‌آوران «رنسانس اسلامی» مورد بحث، هیچ توجهی به علوم دینی نداشته و هرگز به متون پایه‌ای اسلام ارجاع نمی‌دهند. در این زمینه تنها چیزی که از اسلام شنیده می‌شود، ظاهراً صرفاً یک تعبیر سنتی قراردادی و اجتماعی از مذهب بوده و محدود کردن آن به به جا آوردن آداب و مناسک مذهبی است. اسلام مورد بحث یک «جماعت» (communauté) معینی را تعریف می‌کند، همچون یک گروه قومی، که افراد به صورت مورثی به آن تعلق دارند و نه بر اساس باورهای شخصی محکم. این تنها ابزار یک «هویت جمعی» است و نه چیزی بیشتر. به همین دلیل اطلاق «اسلام سیاسی»، برای توصیف مجموعه این جنبش‌های در کشورهای عربی، بیشتر از هر چیز درست است.

با عدم پذیرش مفهوم رهائی‌بخش مدرنیته، اسلام سیاسی اصل دموکراسی، حق جامعه برای ساختن آینده با آزادی و اختیاری که به خود برای قانونگذاری می‌دهد، را رد می‌کند. اصل «شورا» که اسلام سیاسی آن را شکل اسلامی دموکراسی می‌خواند، چنین نیست، چرا که محصور است



اختیار (۲) و دستاورد (۳) می‌نماید، اگر مراحل طی شده و مقامات کسب گشته، آنچه انسان‌ها هستند و آنچه که آن‌ها انجام می‌دهند، اگر می‌بایست تمامی این‌ها را کاملاً رو در روی هم قرار داد پس فوراً باید نتیجه گرفت که دموکراسی و مذهب به دو دنیای به همان اندازه متناقض تعلق دارند که در تعریف از سنت و مدرنیته نهفته است. لیکن مذهب تنها وجدان کمونته ای و انتقال یک سنت به وسیله کلیسا نیست؛ مذهب هم چنین مخالف این هاست، خواه شکل یک اخلاق ناظر بر نیت و پرهیزگاری و یا شکل پناه به خداوند یگانه و متعالی، به خود بگیرد، به تفکیک دینی و دنیوی منجر می‌شود. و ما می‌دانیم که مدرنیته تنها عقلانی و عرفی کردن نیست بلکه قدرت و دستگاه کنترل اجتماعی نیز هست. بنابراین رابطه میان مذهب و نوسازی به یک مخالفت مستقیم تقلیل نمی‌یابد، زیرا آن‌ها می‌توانند چهار شکل حاصل از ترکیب عناصر را به خود بگیرند.



اینان نه با طبیعت مذهب که با مبارزات ملی یا ناسیونالیستی توضیح دادنی است که کشورهای مربوطه در آن‌ها درگیرند. نبایستی دخالت یک باور مذهبی در سیاست را با بهره برداری از یک سنت مذهبی توسط یک قدرت ناسیونالیست اقتدارگرا درهم ریخت. در باره گزاره غالباً تکرار شده مبتنی بر این که مذاهب یا برخی از میان آن‌ها، بخصوص اسلام، اصولاً تفکیک قدرت دنیوی و قدرت دینی را نفی می‌کند، باید گفت که این گزاره ای است که بر یک برداشت غیر قابل قبول از تاریخ مبتنی است، بنحوی که گویی تاریخ چیزی جز میدان اجرای پروژه های فرهنگی، سیاسی یا اجتماعی با ماهیتی فراتاریخی، نمی‌باشد. محتاطانه تر این است که بررسی شود که در کدام شرایط تاریخی، قدسیت نظام اجتماعی یا، بر عکس، خود کفایی نسبی دنیوی و دینی بر یا کم اهمیت تر بوده است.

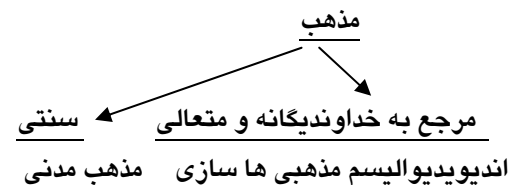
در مورد مسیحیت، باید گفت که کلیساهای مسیحیان هم زمان دو قدرت را به شدت در هم می‌آمیختند و سلسله مراتب و کنترل های اجتماعی جوامع سنتی را قویا پاس می‌داشتند، و به سبکی وارونه، این اختلاف پاپ و امپراتور، یعنی تفکیک دو قدرت بود که راه دموکراسی را هموار ساخت. میشود حتی افزود که اگر پروتستانتیسم راه اندویدوالیسم دموکراتیک را هموار ساخته، مذهب اجتماعی را همچنین تحکیم نموده است، در حالیکه کاتولیسیسم که برای مدت های مدید سلطنت های مطلقه را پشتیبانی می‌کرده، زندگی زاهدانه و برش از نظام اجتماعی را که راه مبارزات رهایی بخش را گشوده، نیز فراهم ساخته است.

با گفتمان جمهوری خواهی افراطی که تا دعوت به دخالت اقتدارگرایانه حاکمیت، مثلاً در مکزیک، علیه نفوذ کلیسا بر جامعه کشاورزی، کشیده می‌شود، نمی‌توان موافقت داشت. متقابلاً، و با شدتی به همان نسبت نمی‌توان توافق داشت که کلیسا همواره در برخی کشورها، مثلاً در لهستان، در راس مبارزات دموکراتیک قرار داشته باشد. مناسبات مذهب و دموکراسی همواره پیچیده و حتی متناقض هستند. امروزه، شناسائی آشکار ناسازگاری کامل میان انتگریتسم و دموکراسی امری عاجل می‌باشد؛ لیکن خطای فاحشی

## مذهب و دموکراسی

آلن تورن - برگردان: نادر عصاره

امروزه، مباحث داغی حول مفهومی متمرکز شده که بایست به بازگشت مجدد مذهبی‌ها نسبت داد، امری که ژیل کپل آن را «انتقام خدا» نامیده است. اگر مذهب چیزی جز سنت و وجدان جمعی تعلق به یک جماعت نبوده، در حالی که مدرنیته و دموکراسی تماماً به عالم تحول تعلق داشته باشند، بنابراین اگر می‌بایستی مقابل هم قرار داد آن چیزهایی را که رالف لیتون (۱)



جنبش های نجات بخش مسیحی سیاست های جماعت گرانه نوین

سنت مذهبی، در جوامع عرفی نوین، به اخلاقی اجتماعی تبدیل می‌گردد که ناظرین جامعه آمریکائی، از توکویل تا روبرت بل لاه (۴)، اهمیت آن را در آن کشور مورد تاکید قرار داده‌اند. این اخلاق اجتماعی در فرانسه شکل جمهوری خواه به خود گرفت. ارزش های مذهبی و معیارهای اجتماعی به هم می‌پیوندند، حتی جایی که مثل ایالات متحده، جدائی کلیسا و حاکمیت به رسمیت شناخته شده است. در آن جایی که نوسازی درونزا نبوده ولی تحصیل آن هدف یک سیاست اراده گرایانه می‌باشد، مذهب، که دیگر نمی‌تواند سنت گرا باشد، می‌تواند تبدیل به یک نیروی بسیج سیاسی گردد، همان طوری که در مورد ایران چنین شد. در این حالت است که رو در روئی میان مذهب و دموکراسی بسیار آشکار است، با این وجود می‌توان تردید داشت که همواره مذهب مدنی تاثیراتی دموکراتیک داشته باشد، و بایست از همگون گردی جوامعی نگران گشت که سیمان آن‌ها از ارزش های اخلاقی و مذهبی تشکیل شده است. برعکس، فراخوان به یک پرنسپ معنوی متعالی، مناسبات مثبتی با دموکراسی را در جوامع مدرن و نیز وابسته فراهم می‌سازد. در جوامع برخوردار از نوسازی درونزا، این امر واقع می‌شود، چون اندویدوالیسم مذهبی ها، حتی گرچه به توسعه فرقه‌ها منجر شود، عنصر دفاع از تحتانی‌ها را حامل است، یعنی از آنانی که قربانی نا بسامانی جوامع در حال تغییر شتابان هستند. و در جوامع وابسته نیز چنین است، هنگامی که اقدام کمونته ای جدید نیروی عظیم آزادی بخشی به جنبش هایی می‌دهد که علیه قدرت اقتدارگرا مبارزه می‌کنند. چرا جز یک جنبه، آن هم منفی ترین جنبه از مناسبات میان مذهب و دموکراسی درک و دریافت نمی‌شود؟ چرا نیروی آزادی بخش در مذهب (بودائیسم، یهود یا اسلام بویژه)، غالباً نادیده گرفته می‌شود؟

واقعیت این است که جنبش هایی که «انتگریت» نام گذاری شده اند، همان‌ها هستند که به مخالفت با عرفی سازی قیام کرده و در جستجوی وحدت مجدد قدرت دینی و قدرت دنیوی و بنابراین آمیختن مذهب و سیاست هستند. از آن جا که چه در دنیای اسلام و چه در اسرائیل، همین جنبش ها مهم ترین تاثیرات سیاسی را داشته اند، پس مشهودترین نیز می‌باشند. لیکن، نقش

## آقای کدیور ..

بقیه از صفحه ۱۶

شما با دفاع ضمنی از حکومت دینی، دین را بر حق حاکمیت مردم و بر آزادی مردم مقدم می کنید. یادتان بیاید که این نوع حکومت از همان ابتدا بر علیه حتی دینداران بود. مگر از روز اول با آیتالله شریعتمداری در نیافتادند؟ بعد با آیت اله منتظری، و تا امروز رسیده است به در افتادن با شیخ کربوبی و ... دموکراسی ظرف حیات آزادانه همگان است، و حتی از حقوق دین داران، بهتر از هر حکومت دینی دفاع می کند. بمصلحت دموکراسی است که نقد و اندیشه و گفتگو شود اگر واقعا می خواهید ایران از این سنگلاخ رنج اور نجات یابد. ولی اگر دنبال حکومتی دینی و با رهبران مطلوب خود هستید، بازهم با تشر، به سکوت دعوت کنید.

بیستم آبان ۱۳۸۸ - یازدهم نوامبر ۲۰۰۹

۱ - مقاله «گذر از الیگارشی روحانیت به الیگارشی روحانیت سپاه» اثر بهروز خلیق، در زمینه درک حاکمیت سپاهی-ولائی روشنگر است. این مقاله ارزشمند را در این آدرس دریافت می کنید:

[http://www.kar-online.com/tahlil\\_sepah/khaligh.html](http://www.kar-online.com/tahlil_sepah/khaligh.html)

۲- سخنرانی آقای کدیور تحت عنوان «ضرورت‌های نخستین مرحله جنبش سبز» در این آدرس قابل دسترسی است:

<http://www.kadivar.com/Index.asp?DocId=2405&AC=1&AF=1&ASB=1&AGM=1&AL=1&DT=dtv>

خواهد بود هر آینه در بسیاری از جنبش‌های با گرایش مذهبی، اشکالی از فراخوان دموکراتیک برای رهائی مردم ملاحظه نگردد، حتی چنانچه، در غالب موارد، این فراخوان‌ها، توسط رژیم‌های اقتدارگرا برای استحکام قدرت خود مورد بهره برداری واقع شوند.

افراطی‌ترین مدافعین فلسفه روشنگری فکر می کنند که تنها اندیشه خردمندانه و علمی می تواند دموکراسی را تحکیم بخشد. به نظر آن‌ها یک جامعه دموکراتیک بایستی علنی و طبیعی باشد، بر عکس تمامی دعوت‌ها از خلق، از فرهنگ یا از تاریخ، ناسیونالیسم را در خود دارد و راه یک دولت اقتدارگرا را هموار می سازد. این موضع با تاریخ اخیر، و ویژه تاریخ آمریکای لاتین منطبق نیست، زیرا در این قاره جنبش‌های مردمی شهری با گرایش مذهبی موثرتر علیه دیکتاتورهای نظامی مبارزه کرده اند تا طبقات میانی تحصیل کرده که غالبا در قید شانس‌های ثروتمند شدن و ترفیع درجاتی هستند که رژیم های اقتدارگرا با استقرار قانون بازار به آن‌ها می دهد. ما کاملا خطرات دهشتناک تمامی انواع جوامع کمونته گرا را می شناسیم، و باید با صدای بلند تصدیق کرد که این‌ها با دموکراسی ناسازگارند. لیکن نمی توان سیاست‌های مبتنی بر کمونته گرایی را با انگیزه‌های مذهبی یا فرهنگی مقاومت علیه سرکوب در هم آمیخت، مقاومتی که اندیشه پردازان لیبرال آن را بمثابه یکی از حقوق اساسی ملاحظه کرده‌اند. با محکوم کردن تمامی تجلیات زندگی مذهبی به مانند ضد دموکراتیک، خطر آن می رود که در بند عقل گرایی افراطی افتاد که به نفی نقش کشگران اجتماعی، نفی نقش سمت‌گیری‌های فرهنگی هم چنان که نفی نقش اختلافات اجتماعی در ایجاد دموکراسی منجر می شود.

جستاری از «دموکراسی چیست؟» اثر آلن تورن - انتشارات FAYARD -

۱۹۹۴

1 - Ralph Linton ; 2 - Ascription ; 3 - Achivement ; 4 - Robert Bellah

## از تکرار فجایع دهه شصت جلوگیری کنیم

دادگستری کل استان تهران طی اطلاعیه‌یی از صدور احکام در مورد ۸۹ نفر از بازداشت‌شدگان تظاهرات اعتراضی مردم پس از انتخابات، در ماه‌های اخیر، خبر داده است. بر طبق این اطلاعیه پنج نفر به اتهام وابستگی به سازمان‌های سیاسی به اعدام و ۸۱ نفر به حبس از شش ماه تا ۱۵ سال محکوم شده‌اند. دادستانی از انتشار نام محکومین خودداری کرده است.

همچنین در نامه عده‌ای از روشنفکران کردستان ایران به دبیرکل سازمان ملل، از محکومیت دوازده نفر دیگر دانشجو، روزنامه‌نگار و روشنفکر گرد به نامهای ۱- شیرکو معارفی ۲- حبیب لطیفی ۳- زینب جلالیان ۴- رمضان احمد ۵- فرهاد چالش ۶- رستم ارکیا ۷- فصیح یاسمنی ۸- رشید آخندی ۹- علی حیدریان ۱۰- فرهاد وکیلی ۱۱- حسین خضری ۱۲- فرزند کمانگر در زندان‌های کردستان و سایر زندان‌های ایران به اعدام، نام برده شده است. روز چهارشنبه بیستم آبان ۱۳۸۸ نیز احسان فتاحیان زندانی سیاسی و از فعالان وابسته به کومه‌له در زندان سنندج به دار آویخته شد.

گسترش جنبش اعتراضی و مقاومت مردم در مقابل دولت پس از کودتای انتخاباتی، حکومت اسلامی را با یکی از بحرانی‌ترین دوران حیات خود مواجه کرده است. حکومت در مقابله با این بحران، به سرکوب گسترده متوسل شده و با دستگیری و شکنجه و زندان و صدور احکام اعدام در پی شکستن مقاومت مردم و خاموش کردن صدای اعتراض آنها است. خشونت‌ی که مشابه آن در زمان حیات خمینی، در دهه شصت، بر علیه هزاران تن از مبارزین راه آزادی و دموکراسی پیش گرفته شد. اکنون نیز حکومت می‌کوشد تا با تشدید سرکوب و اعدام آزادیخواهان، مردم را از ادامه راهی که برگزیده‌اند، به هراساند و آنان را به خانه‌ها بازگرداند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، ضمن محکوم کردن احکام صادره از سوی بیدادگاه‌های حکومت اسلامی، خواهان ابطال این احکام و آزادی تمامی دستگیر شدگان ماه‌های اخیر و همه زندانیان سیاسی است. ما از همه نیروهای چپ، مترقی و آزادی‌خواه دعوت می‌کنیم تا در همکاری با یکدیگر، با تمام توان به احکام ناعادلانه بیدادگاه‌های حکومت اسلامی اعتراض کرده و توجه رسانه‌ها، افکار عمومی، سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و دولت‌ها در سراسر دنیا را بر علیه اعدام‌ها جلب کرده و بکوشیم تا از تکرار فجایع مشابه دهه شصت جلوگیری کنیم.

تشدید مبارزه و مقاومت در مقابل سرکوب و اعتراض به اقدامات جنایتکارانه حکومت، در داخل و خارج از ایران، موثرترین راه در عقب راندن حکومت اسلامی و جلوگیری از کشتار آزادیخواهان می باشد. با فشردن صفوف خود، مبارزه برای پایان دادن به کشتار و نظامی که در آن قتل و کشتار "قانونی" است، تقویت کنیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۹ آبان ۱۳۸۸ - ۲۰ نوامبر ۲۰۰۹

## گزارش آکسیون ۱۰ دسامبر در شهر دن هاگ مقابل پارلمان اروپا و دادگاه لاهه گزارش از ناهید جعفرپور

روز پنجشنبه ۱۰ دسامبر از سوی کانون‌ها، نهادها و مجامع همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران در اروپا آکسیونی اعتراضی در مقابل پارلمان اروپا و دادگاه لاهه برگزار گردید.

این آکسیون با شرکت بیش از ۵۰۰ نفر از انسانهای دمکرات، آزادیخواه و چپ متشکل در نهادها، کانون‌ها، کمیته‌ها و مجامع فعال ایرانی در اروپا، در همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران، چون: انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس، جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران - ماینس و ویسبادن؛ کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران - زوریخ؛ کمیته دفاع از مبارات مردم ایران - بروکسل؛ کمیته فعالین چپ - هامبورگ؛ ایران آزاد - کانون دفاع از مبارزات مردم ایران برای حقوق بشر و دمکراسی - روهر گیت؛ کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران - برلن؛ کانون پناهندگان سیاسی ایران - برلن؛ شورای حمایت از مبارزات مردم ایران - اشتوتگارت؛ جمعی از فعالین سیاسی و حقوق بشر و سازمان پرایم در هلند، کانون همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران - هانوفر، تلاش - کانون حمایت از مبارزات مردم ایران - کلن؛ شورای همبستگی با مبارزات مردم ایران - لندن.... راس ساعت دو بعد از ظهر در میدان مقابل پارلمان اروپا با شعار های مرگ بر جمهوری اسلامی، آزادی زندانیان سیاسی، مرگ بر دیکتاتور..... و با خواست آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، آزادی اعتصاب، اعتراض و حق ایجاد نهادهای مستقل برای زنان، کارگران، دانشجویان و دانش آموزان و دیگر اقشار مردم، ایجاد کمیسیون حقیقت یاب جهت بررسی وضعیت زندانیان، قتل‌ها، اعدام‌ها و ترورهای رژیم، حذف فوری مجازات اعدام، نه به سرکوب دگرآندیان، نه به شکنجه، نه به سنگ سار، نه به اعدام، نه به جمهوری اسلامی ایران، از بین رفتن شکنجه و کلیه مجازات‌های غیرانسانی، جدایی دین از دولت، آزادی‌های بدون قید و شرط سیاسی، آزادی اندیشه و بیان، اجتماعات و تظاهرات، تشکل، تجمع، احزاب و مطبوعات و نه به جمهوری اسلامی و بالاخره سرنگونی جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید.

در ابتدا از سوی رفقای سازمانده نهاد هلند (رفقای زن و مرد) برای شرکت کنندگان در آکسیون در باره روند شکل گیری این حرکت و چگونگی

سازماندهی آکسیون و همچنین تصمیمات آنی توضیحاتی داده شد و سپس به مدت ده دقیقه شرکت کنندگان در آکسیون شعار هائی را که از سوی سازماندهان آکسیون تعیین گشته بود با فریادی رسا به گوش مردم هلند رسانیدند. شعار ها عمدتا به زبان هلندی قرائت می گشت. در قسمت بعد برنامه نمایندگان احزاب و نهاد های هلندی و ایرانی که عبارت می شدند از حزب سوسیالیست هلند، سازمانهای پناهندگان در هلند، فدراسیون پناهندگان افغانستان در اروپا، جوانان پیشرو ایرانی، کانون دانشجویان ایرانی در هلند و انجمن اروپرس ( بلژیک) یک به یک پیام هائی به پشتیبانی از مبارزات مردم ایران و به پشتیبانی از این آکسیون قرائت گردید. سپس در فواصل برنامه سرودهای انقلابی با صدای زیبای شرکت کننده ای جوان اجرا گردید. شرکت زنان در این آکسیون بی نظیر بود همچنین سازمانهای زنان ایرانی از چندین شهر آلمان با شعار ها و تراکت های گوناگون شوروشوق خاصی را به آکسیون بخشیده بودند. سپس از سوی یکی از سازماندهان و یک فیلمبردار خواست تدوین شده آکسیون به نمایندگان پارلمان ارسال گردید. ساعت چهار بعد از ظهر شرکت کنندگان در آکسیون در صفی مرتب به سوی دادگاه لاهه راه افتادند. در بین راه فریاد رسای تظاهر کنندگان توجه مردم کوچه و خیابان های شهر دن هاگ را بخود جلب نموده بود. فضا بسیار پر شور بود. در میدان مقابل دادگاه لاهه برنامه ای زیبا در انتظار شرکت کنندگان در آکسیون بسر می برد. گروه موزیک «کافران بی نام» (آرمان و آزاد) از آلمان با اجرای آثار متعدد خود که به سبک رپ ساخته شده اند و تم عمومی این رپ‌ها اعتراض به مسائل اجتماعی ایران است از تظاهر کنندگان با اجرای زیبای خود استقبال نمودند. شرکت کنندگان تحت تاثیر این دو جوان هنرمند قرار گرفته بودند. در واقع آزاد و آرمان اصلانی با مجموعه کارهای شان اعتراض نسل خود را نسبت به حاکمیت جمهوری اسلامی و اوضاع سیاسی - اجتماعی جامعه ایران به شکلی بس زیبا و هنرمندانه بیان می کردند. بعد از این اجرای زیبا هنرمند جوان دیگری با صدائی زیبا با خواندن سرود های انقلابی شرکت کنندگان را به حال و هوای اوائل انقلاب برد. سپس ریفی زن ترانه ای بسیار زیبا را اجرا نمود و همچنین رفقای لر با نواختن دف به خواندن آواز های لری پرداختند. در خاتمه از سوی رفقای هانوفر اعلام گردید که از سوی بسیاری از سازمانهای سیاسی ایران با ذکر نام پیام های پشتیبانی به آکسیون فرستاده شده است که این پیام ها در روزهای آینده چاپ خواهد گردید. همچنین اعلام شد که در اواخر ماه ژانویه در آلمان به منظور بحث و تبادل نظر کنفرانسی برگزار خواهد گردید که مکان و زمان دقیق آن بعدا به اطلاع خواهد رسید. در پایان قطعنامه همبستگی با مبارزات مردم ایران قرائت گردید در این قطعنامه آمده است که:

ما شرکت کنندگان در تجمع اعتراضی ۱۰ دسامبر روز جهانی نه به جمهوری اسلامی همبستگی خود را با مبارزات مردم ایران اعلام می کنیم و کوشش می کنیم فریاد رسای شان را برای دستیابی به آزادی، دمکراسی، برابر حقوقی و عدالت اجتماعی به گوش جهانیان برسانیم.

ما خواهان آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی در ایران هستیم.

ما خواستار برابر حقوقی تمامی ادیان و جهانیانی ها هستیم.

ما خواستار آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب، سندیکاها، مستقل کارگری و صنفی، مجامع آزاد دانشجویی و دانش آموزان در ایران هستیم.

ما خواهان عدالت اجتماعی و مناسباتی انسانی در ایران هستیم.

ما خواهان برابری حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی برای زنان با مردان هستیم.

ما برای ایجاد کمیسیون حقیقت یاب جهت بررسی وضعیت زندانیان، قتل‌ها، اعدام‌ها و ترورهای رژیم در داخل و خارج از کشور و پی گیری و مجازات عاملین و آمرین آن تلاش می کنیم. ما برای اعزام هیئت و یا هیئت های بین المللی ( به کمک و کلا و حقوق دانان بدون مرز، شخصیت های فرهنگی - سیاسی ) به منظور بررسی جنایات جمهوری اسلامی و وضعیت حقوق شر در ایران تلاش می کنیم.

ما برای حذف مجازات اعدام از قوانین جزائی کشور، از بین رفتن شکنجه و کلیه محازات های غیر انسانی در ایران مبارزه می کنیم.

ما برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران، برچیدن کلیه نهاد های سرکوب رژیم مبارزه می کنیم.

ما به رعایت و احترام به اصل برابر حقوقی: زنان با مردان، ملیت ها، عقیدتی، فرهنگی و شهروندی باورمندیم و برای تحقق آن در ایرانی آزاد، دمکراتیک و مستقل مبارزه می کنیم.

ما به جدائی دین از دولت باور داریم و برای تحقق آن مبارزه می کنیم.

ما به آزادی های بدون قید و شرط سیاسی، از جمله: آزادی اندیشه و بیان، اجتماعات و تظاهرات، تشکل، تجمع، احزاب و مطبوعات باور داریم و برای تحقق آن در ایران مبارزه می کنیم.

از همین روست که معتقدیم جمهوری اسلامی در شرایط فعلی عامل بلاواسطه سر راه تحقق دمکراسی در ایران است و لازمه هر گونه تحول مثبت در جامعه سرنگونی آن است.

زنده باد آزادی، دمکراسی و برار حقوقی در تمامی زمینه های اجتماعی

زنده باد همبستگی جهانی ایرانیان بر علیه رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

## مبارزه شجاعانه

## برای صلح

روزنامه آلمانی زبان بوند

چاپ برن هفتم نوامبر ۲۰۰۹

ترجمه، مرضیه دانش

صفا الغیب آدم، فعال صلح از دارفور  
سودان،

در ماه مارس سال گذشته « دارفور » عنوان مطالب بسیاری از مطبوعات بود. تحت این عنوان بود که دادگاه بین المللی در شهر ( دن هاگ ) حکم جلب عمر البشیر رئیس جمهور کشور سودان را به عنوان جنایتکار جنگی صادر نمود . از این زمان تا کنون کمتر خبر تازه‌ای از شرق جنگ زده سودان انتشار می‌یابد. در واقع از آن زمان به بعد، کمتر خبری از مذاکرات صلح در بین نیروهای شورشی و نیروهای نظامی و دولتی انتشار می‌یابد. خانم الغیب دلیل این امر را استقرار صلح در دارفور نمی‌داند. او می‌گوید: تنها خاتمه جنگ به معنی صلح نیست، صلح یعنی برقراری امنیت، امنیتی که در آن، مردم بتوانند با آرامش خاطر به زندگی روز مره اشان ادامه دهند، چیزی که در حال حاضر در منطقه دارفور از آن خبری نیست. در حال حاضر ۲/۵ میلیون نفر از مردم این منطقه در کمپ‌ها پناهندگی زندگی می‌کنند. اینان کسانی هستند که به خاطر جنگ و نبود امنیت ناچار به ترک خانه و آشیانه خویش گشته‌اند. اینان یک سوم ساکنین منطقه دارفور را تشکیل می‌دهند.

نیروهای نظامی و دولتی همه مسلح هستند، آنها به خشونت بر علیه این مردم متوسل می‌شوند. خشونت علیه زنان، بهمین دلیل است که آنها ناچار به ترک دیار خود گشته اند. زانی که برای تهیه چوب و یا خرید مایحتاج روزانه خانواده‌اشان به بازارهای محلی می‌روند به محض برخورد با نظامیان و شبه نظامیان دستگیر و مورد آزار و تجاوز قرار می‌گیرند. صفا الغیب آدم، زن مبارز ۴۹ ساله، زنی است که سالیان دراز برای استقرار صلح و پایان دادن به جنگ در کشورش در جستجوی راه حل بوده و به فعالیت مشغول است. وی در شرق دارفور و در شهر «گنینا» متولد و بزرگ شده است. وی زمانی که دختر جوانی بود برای ادامه تحصیل به شهر خارطوم پایتخت سودان رفت تا به تحصیل در رشته اقتصاد بپردازد. خود می‌گوید همین تغییر جغرافیایی محل سکونت، چشم‌ان را بازتر کرد.

در شهر محل تولد و در منطقه تحت ستمی که من در آن زندگی می‌کردم، هیچگونه امکانی وجود نداشت، وضعیت بهداشتی و پزشکی بسیار بد بود، باران‌های موسمی همیشه باعث مسدود شدن خیابان‌ها می‌شد و وضعیت مدارس در آنجا اسفناک بود. در شهر خارطوم بر عکس همه چیز مهیا بود. امکان تحصیل در خارطوم زندگی مرا به کلی دگرگون ساخت. من اینک در خارطوم به صدای هموطنانم بدل گشتم. من در اینجا تصمیم گرفته‌ام که از حقوق زنان و کودکان تحت ستم دفاع کنم

و بهمین خاطر هم، انجمن توسعه اجتماعی را تشکیل داده ام، سرلوحه کار این انجمن، تربیت دختران و مبارزه با فقر است.

وجود تبعیض و عدم رشد فرهنگی و اجتماعی از عوامل مهم وقوع جنگ در دارفور است. انجمن مورد نظر، زنان مقیم کمپ‌های پناهندگان را حمایت می‌کند. صفا الغیب، تلاشگر خستگی ناپذیر صلح، بی وقفه به راه خود در حمایت از زنان و کودکان ادامه می‌دهد. به همین خاطر سه سال پیش او به عنوان نماینده زنان در مذاکرات صلح در پایتخت نیجریه شرکت کرد. او خود در مورد این مذاکرات چنین می‌گوید:

ما شبانه روز تلاش می‌کردیم که نیروهای شورشی، دولتی و سازمان ملل را متقاعد کنیم که زنان را در این مذاکرات شرکت دهند. آنها متأسفانه ما را جدی نمی‌گرفتند و می‌گفتند که پروسه صلح یک امر سیاسی است و اصلاً به مسئله زنان ربطی ندارد.

من در آنموقع به آنها می‌گفتم: هدف شما از شرکت در مذاکرات صلح، استقرار نیروهای نظامی‌تان در مناطق جنگی و تعیین تعداد این نیروها در این مناطق است، یعنی این که حضور نیروهای نظامیان در این مناطق تضمین شود و نه برقراری صلح واقعی برای مردم. صلح برای ما یعنی امنیت، یعنی نبود جنگ و بمباران، ببینید که برداشت و تفسیر ما از صلح کاملاً دوگانه و متفاوت است. ما در پایتخت نیجریه در رابطه با صلح به توافق رسیده و موافقتنامه‌ای را به امضاء رساندیم، اما، هیچگاه مفاد این موافقتنامه به اجراء در نیامد.

چندی پیش، اتحادیه افریقا در رابطه با مسئله دارفور گزارشی را انتشار داد و مقرر شد که در اواسط ماه جاری میلادی، در شهر «دوهه» پایتخت قطر، مجدداً مذاکراتی را در این رابطه برگزار شود. ما در این مذاکرات شرکت خواهیم کرد، مابیشنهادهای فراوانی برای برون رفت از معضل دارفور داریم. تاکنون هیچکدام از خواسته‌ها و راه حل‌های ما عملی نگشته است.

همانگونه که اشاره رفت، خانم الغیب در هفتم ماه نوامبر از سوی موسسه صلح و تساوی حقوق در برن پایتخت سوئیس برنده جایزه صلح و حقوق بشر شده است، وی پیش از این، از سوی همین موسسه، در سال ۲۰۰۵ هم از بین ۹۹۹ نفر از فعالین صلح و حقوق بشر این جایزه را دریافت داشته است. او در رابطه با دریافت این جایزه می‌گوید: این جایزه به من نیروی بیشتری می‌دهد تا بی وقفه و شدت بیشتری به کار و فعالیت سیاسی ام ادامه دهم.

صفا الغیب آدم، تا رسیدن به اهدافش راه زیادی را در پیش دارد. لحظات پر تلاطمی در انتظار سودان است. اختلافات بین شمال و جنوب هر روز تشدید می‌گردد. قرار است در آوریل سال ۲۰۱۰ در سودان انتخابات برگزار گردد، در سال ۲۰۱۱ نیز در رابطه با استقلال جنوب از شمال انتخاباتی برگزار خواهد گردید. خانم الغیب تأکید می‌کند که تا زمانی که راه حلی برای برون رفت از این بحران پیدا نشود، جنگ و نا آرامی همچنان بر دارفور و کشور، ما سایه افکن است.



## ماجرای ضبط جایزه صلح....

بقیه از صفحه ۱۷

پلیس امنیتی نروژ، اعلام کرده است: بیم آن داشته است که این دانشجوی ایرانی تبار اطلاعاتی، درباره برنامه تکنولوژی موشکی و برنامه‌های فضایی کسب کند، و بعداً آن را را در تکنولوژی اتمی ایران به کار ببرد، به همین دلیل مانع ادامه تحصیل این دانشجو شده است. دلائل دیگری که پلیس نروژ برای اجرای تصمیم خود، اعلام کرده است

پایبندی نروژ به تحریم‌های مصوب شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران و این که این تصمیم را بخشی از تلاش‌هایی خوانده است که نروژ برای مقابله با گسترش و تولید جنگ افزارهای هسته‌ای صورت می‌دهد. پلیس به اداره خارجیان نروژ، اطلاع داد که اجازه اقامت این دانشجو را تحت هیچ شرایطی تمدید نکند. پس از تصمیم پلیس امنیتی مبنی بر اخراج آقای شهرام یزدان پناه، وی تقاضای تغییر رشته داد و خواهان تحصیل در رشته، تکنولوژی صنعتی و اقتصاد شد، ولی موفق نشدند و پلیس تقاضای وی را رد نمود .

دولت جمهوری اسلامی این اقدام پلیس امنیتی نروژ را شدیداً محکوم کرده است و اخراج آقای یزدان پناه را نقض آشکار حقوق بشر نامیده و از دولت نروژ خواست که آقای یزدان پناه را به نروژ برگرداند تا در رشته تحصیلاتی مورد علاقه اش، تحصیلات خود را آغاز کند.

این موضوع در چند روز گذشته، در رسانه‌های گروهی این کشور بازتاب گسترده‌ای داشت. تندترین واکنش از سوی احزاب مخالف دولت حاکم به ویژه خانم Skey Grande رهبر دوم حزب چپ نروژ و صدر گروه پارلمانی این حزب در پارلمان این کشور صورت گرفت. ایشان به پذیرش این دانشجو شدیداً اعتراض کرد و خواهان تغییر در قوانین پذیرش دانشجویان خارجی شد. ایشان در روز سه شنبه همین هفته، در مصاحبه با تلویزیون سراسری این کشور اعلام کرد که :

هنگام پذیرش دانشجو از کشورهایی مثل ایران و کره شمالی، بایستی به طور رسمی و علنی اعلام شود که دانشجو یانی که از این گونه کشورها می‌آیند، در چه رشته‌هایی می‌توانند تحصیل کنند .

رهبر حزب چپ، از وزیر آموزش و پرورش این کشور خواست برای جلوگیری از چنین اشتباهات فاحشی، قوانین جدیدی را برای پذیرش دانشجویان خارجی تنظیم کند .

خانم ترینه همچنین، از وزیر تحقیقات و آموزش عالی خواست تا در روزهای آینده، در پارلمان این کشور حاضر شود و نمایندگان پارلمان را نسبت به این موضوع مطلع نماید .

اگر چه خانم عبادی و خانواده ایشان، به خاطر مبارزه، فداکاری و تلاش‌های ارزنده اش در دفاع از حقوق بشر، همواره تحت آزار و تهدیدات گوناگون عوامل اطلاعاتی جمهوری اسلامی بوده است، اما چرا تا کنون رژیم اسلامی دست به چنین گستاخی بزرگی نزده بود. و چرا درست این زمان را انتخاب کرده است. چنین به نظر می‌رسد که دولت جمهوری اسلامی هم برای انتقام از خانم عبادی به خاطر مبارزات و فعالیت‌های حقوق بشری اش به ویژه بعد از انتخابات ریاست جمهوری در سطح بین المللی، و هم انتقام از دولت نروژ به خاطر اخراج شهرام یزدان پناه، فرصت را غنیمت شمرده، و با اقدام خود مبنی بر مصادره اموال خانم عبادی، رسوایی جهانی دیگری را بر رسوایی‌های خود اضافه نموده است .

اسلو

۲۶ نوامبر ۲۰۰۹

# با حضور گسترده خود در سالروز شانزده آذر از مبارزات دانشجویان پشتیبانی کنیم

## اتحاد کار

شماره ۱۶۴

آذر ۱۳۸۸ - دسامبر ۲۰۰۹

### ETEHADE KAR

Decembre 2009

VOL 16. NO. 164

تماس با (وابط عمومی سازمان):  
نامه های فود را به آدرسهای زیر از  
یکی از کشورهای خارج برای ما  
پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI

116 RUE DE CHARENTON

75012 PARIS FRANCE

آدرس پست الکترونیکی

[etehadefadaian@wanadoo.fr](mailto:etehadefadaian@wanadoo.fr)

[info@etehadefadaian.org](mailto:info@etehadefadaian.org)

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

[www.etehadefadaian.org](http://www.etehadefadaian.org)

فاکس ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

تلفن ۶۲۰۵۱۴۱۱۲ (۳۳)

بها معادل: ۱/۵ یورو



شانزده آذر در تاریخ معاصر کشور ما همواره روز مقاومت در برابر استبداد و خودکامگی و روز پایداری بر آرمان آزادی بوده است. از شانزده آذر سال ۱۳۳۲ تا کنون، جنبش دانشجویی راه درازی را پیموده است و در تمامی تحولات این دههها همواره در پیشاپیش مقاومت مردم در برابر تهاجم استبداد، سینه سپر کرده و تجارب ارزندهای را در صحنه تحولات اجتماعی ایران اندوخته است.

از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ تا کنون، دانشجویان کشور ما هر سال با اعتصابات و اعتراضات خود زیر چتر اختناق، همواره یاد یاران از دست رفته و تمامی مبارزان راه آزادی را زنده نگهداشته و در امتداد این پایداریها، سایه سنگین سرکوب و اختناق را شکافته و خواست آزادی را با صدای بلند فریاد زدهاند.

امسال در شرایطی به استقبال ۱۶ آذر میرویم که از یک سو جنبش حقطلبانه و آزادیخواهانه مردم پس از ۶ ماه مبارزه و مقاومت در برابر رژیم برای تحقق خواستهای دموکراتیک خود متوقف نشده و به پیش می رود.

از سوی دیگر تعرض بی امان به جنبش دانشجویی و سرکوب آن، شدت و حدت بی سابقه یافته است. برخوردهای امنیتی، احکام «قضائی»، احکام انضباطی، توقیف نشریات دانشجویی، برخورد با تشکلهای دانشجویی و ممانعت از فعالیت آنها، اخراج و بازنشسته کردن اساتید، احضار مکرر دانشجویان از سوی مقامات امنیتی خارج از دانشگاه و حراست دانشگاهها و تمهیدات مختلف برای «اسلامی کردن» دانشگاهها افزایش یافته است. علاوه بر این پرونده سازی علیه دانشجویان و محاکمه آنان در پشت درهای بسته بدون شنیدن دفاعیات آنان و حتی محاکمه دانشجویان بصورت غیابی، حبسهای تعزیری بلند مدت، زندان و شکنجه و تبعید، ترورو اعدام، حمله به کوی دانشگاه و خوابگاههای دانشجویان، تالانگری و کشتار و به خاک و خون کشیدن دانشجویان تشدید شده است. جنبش دانشجویی اما همچنان مقاوم و مبارز است. سیاستهای سرکوبگرانه بی حاصل آمده و رژیم ناتوان از مهار این جنبش است.

ویژگی مبارزه و مقاومت جنبش دانشجویی در شرایط امروز، خود را در ارتباط و پیوند هر چه بیشتر با جنبشهای اجتماعی دیگر و بخصوص با جنبش حقطلبانه و آزادیخواهانه مردم پس از ۲۲ خرداد بروز می دهد. امروز پیوند جنبش دانشجویی با خیزش آزادیخواهانه تودههای میلیونی کشور، علاوه بر دفاع جنبش دانشجویی از خواستها و مطالبات کارگران و زحمتکشان، زنان، معلمان، دانش آموزان و ملیتهای تحت ستم، با حضور فعال و گسترده دانشجویان در این جنبش، بیانگر نقطه قوت و پتانسیل جنبش دانشجویی است. این عاملی است که موجب وحشت و هراس در سرپای رژیم و واکنش سراسیمه خامنه ای و فرماندهان نظامی و سپاه گردیده است.

تلاش برای تقویت و مستحکم کردن این پیوند ارتباط میان جنبش دانشجویی و جنبش آزادیخواهانه، سرکوب جنبش دانشجویی را با مانع روبرو و آن را کند می سازد و امکان تداوم و گسترش جنبش آزادیخواهانه و حقطلبانه را افزایش می دهد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران با گرامی داشت خاطره تمامی قربانیان مقاومت در برابر استبداد، و با تکیه بر شعار "اتحاد، مبارزه پیروزی" از همه هممیهنان دعوت می کند تا با شرکت وسیع در تظاهرات روز ۱۶ آذر همراه با دانشجویان، سرکوب و تعرض رژیم بر علیه جنبش دانشجویی، زنان، کارگران، ملیتهای تحت ستم و همه اقشار و طبقات جامعه را متوقف سازند.

تشدید مبارزه و مقاومت در مقابل سرکوب و اعتراض به اقدامات جنایتکارانه حکومت، در داخل و خارج از ایران، موثرترین راه در عقب راندن حکومت اسلامی، جلوگیری از کشتار آزادیخواهان، و بهترین شیوه در پاسداری از سنت مبارزاتی ۱۶ آذر می باشد.

یاد همه جانباختگان راه آزادی گرامی باد!

اتحاد مبارزه پیروزی

کمیته مرکزی اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۳ آذر ماه ۱۳۸۸